

سالگرد ۲۲ بهمن و درس‌های آن

عدم تمایل اصلاح طلبان به برگزاری راهپیمایی مستقل قبل از هرچیز ناشی از وحشت آنها از «هویتی» است که تظاهر کنندگان در چند مورد آخر از خود نشان دادند که به روشنی می‌توان آن را هویتی ساختارشکن نامید. البته تلاش‌های دو ماهه اخیر برای یافتن راهی برای آشتی ملی و توافق جناح‌ها و چراغ سبزی که از سوی اصلاح طلبان و بویژه موسوی و کروبی در به رسمیت شناختن دولت احمدی نژاد داده شد و اعلامیه‌های ضد و نقیض این دو در رابطه با تحولات اخیر، در اتخاذ این تاکتیک ملایم و تلاش برای جلوگیری از تبدیل تظاهرات روز ۲۲ بهمن به یک تظاهرات ساختارشکن بی‌تأثیر نبوده است. برکنار از اصلاح طلبان و خط سیاسی آنها که بر همگان روشن است، اپوزیسیون بیرون از حکومت نیز برنامه مشخصی برای روز ۲۲ بهمن نداشت. صفحه ۲

مبارزه همچنان ادامه دارد

تجربه ۲۲ بهمن نشان داد که ضمن آنکه جنبش مردم ادامه داشته و متوقف نشده است، اما نیاز به تغییر و تنوع در تاکتیک‌های مبارزاتی خود دارد. تنها نباید به روزهای رسمی بسنده کرد بلکه باید مبارزه را به محیط کار و مبارزات صنفی- اجتماعی کشاند. گسترش و تقویت مبارزات و جنبش‌های صنفی و اجتماعی در پیوند با جنبش عمومی مردم و تلاقی پیکار برای آزادی و مبارزه برای نان، می‌تواند پتانسیل‌های بزرگ جنبش را به منصفه ظهور رساند. این واقعیت که ویژگی خودانگیختگی و خودگردانی تاکنونی و همچنین تنوع و ترکیب رنگین کمان جنبش اعتراضی از نقاط قوت آن است، نمی‌تواند بر این نقص بزرگ این جنبش که همانا فقدان حد معینی از هماهنگی‌های تاکتیکی و استراتژیک و شکل‌گیری بدیلی مشخص و امید آفرین است، پرده افکند. صفحه ۳

چوبه‌های دار در آستانه بزرگداشت ۲۲ بهمن؟

برپایی چوبه‌های دار، زندان و شکنجه، اعتراف‌گیری‌ها و اعدام‌ها و کشتار دسته‌جمعی و قبرهای بی‌نام و نشان که پس از تقلب در انتخابات ۲۲ خرداد همچنان تنها راه حل دولت کودتا و رهبر جمهوری اسلامی است، نه فقط قادر به عقب نشاندن جنبش سبز مردم ایران نیست، بلکه عزم آنها را در رسیدن به هدفشان جزم‌تر خواهد کرد و عرصه را بر آدمکشان و قاتل فرزندان مردم تنگ‌تر خواهد کرد. فرزانه عظیمی - صفحه ۷

نگاهی به وضعیت، موقعیت و مختصات جنبش زنان

آگاهی جنسیتی در میان زنان رشد و گسترش یافته اما جنبش زنان همچنان از یک شکل سراسری و مستقل برخوردار نیست. جنبش زنان هنوز تا سازمان‌یابی پایه‌های اجتماعی خود فاصله دارد. اکثریت بزرگی از زنان اقشار محروم و زحمتکش، چه زنان کارگر و مزدبگیر و چه زنان بیکار و یا آنها که خانه‌دار هستند، هنوز بی‌تشکل و بدون سازمان‌یابی‌اند و تا رسیدن به آگاهی جنسیتی بطور نسبی فاصله‌ای طولانی دارند. در شرایطی که فقر در جامعه بیداد می‌کند و گروه‌های وسیعی از جمعیت ایران زیر خط فقر زندگی می‌کنند و بویژه اینکه در ایران فقر هرچه بیشتر زنان را هدف قرار می‌دهد و زنانه می‌شود، جنبش زنان بدون اتکا به پایه‌های اجتماعی خود و سازماندهی و متشکل ساختن زنان برپایه خواست‌ها و مطالبات آنان نخواهد توانست شاهد پیشروی حتی در عرصه تغییر قوانین تبعیض جنسی باشد. صفحه ۴

زنان در عراق - بزرگترین بازنده‌ها؟

پلیس گزارش افزایش قتل زنان می‌دهد. غالباً بستگان قربانی از شناسایی وی امتناع می‌ورزند یا جنازه را می‌سوزانند. بسیاری از زنان از سوی گروه‌های مسلح اسلامی و یا افراد ذکور خانواده‌شان به قتل می‌رسند. غالباً در کنار جنازه زنان یادداشتی یافت می‌شود که قربانی را متهم به عدم رعایت شئون اسلامی می‌کند. اینگونه قتل‌ها بخصوص در منطقه خود مختار کردستان عراق رخ می‌دهند. ناهید جعفرپور - صفحه ۱۱

ملاله یوفا صدائی از مقاومت در افغانستان

او در پارلمان، شجاعانه با سیاستمداران بر قدرت و قاچاقچیان و تبهکاران جبهه شمال درگیر گشت. آنها در سال ۲۰۰۷ وی را بعنوان عکس‌العمل، بصورتی غیردمکراتیک از منطقه راندند و اعضای منطقه، وی را به خشونت جنسی تهدید نمودند. Suzanne Weiss - صفحه ۱۲

ادامه بقای زندگی

زنان در کشورهای در حال توسعه به مشاغل طاقت فرسا و کم‌مزد تن می‌دهند، چون مادرانی‌اند که غالباً سرپرست خانوارند و کودکان خویش را به تنهایی بزرگ و تغذیه می‌کنند. J. Frielinghaus - صفحه ۱۳

۸ مارس

روز جهانی زن گرامی باد



سالگرد ۲۲ بهمن و درس‌های آن

و بخشی دیگر بصورت پراکنده در نقاطی از شهر تهران و چند شهرستان دست به تظاهرات زدند که بلافاصله با هجوم نیروهای انتظامی و بسیج، ضرب و شتم آغاز شد و با دستگیری تعدادی از تظاهرکنندگان، معترضین پراکنده شدند.

این چنین بود که حضور مردم در روز ۲۲ بهمن در خیابان‌ها نتوانست به نمایش بزرگ اعتراضی بر علیه رژیم تبدیل شود و پژواکی جهانی پیدا کند.

اصلاح طلبان و سیاست نشستن بر روی دو صندلی

استفاده تاکتیکی از روزهای رسمی یک تیغ دو لبه است. نه فقط از آن جهت که حکومت هم می‌تواند از پیش خود را برای این روز آماده کند، بلکه از این رو که بخشی از جنبش اعتراضی که در کادر اصلاح نظام مبارزه می‌کند، در بهره‌گیری کامل از امکانات جنبش اعتراضی ناتوان است و با توجه به تلاشش برای حفظ نظام، از پیش با هرگونه تلاشی که به ساختار شکنی تعبیر شود، مخالفت کرده و سیاستهای لازم برای جلوگیری از آن را اتخاذ خواهد کرد. بطور مثال در تظاهرات ۲۲ بهمن، اصلاح طلبان از مردم دعوت کردند تا در صفوف تظاهرکنندگان دولتی، با حفظ هویت خود، شرکت کنند. اما کدام هویت؟ هویتی که مردم در تظاهرات روز «عاشورا» یا روز «۱۶ آذر» از خود نشان دادند؟ آیا می‌شود تصور کرد که درصورت تظاهرات رسمی دولتی و با حضور هزاران مامور امنیتی و انتظامی رسمی و غیر رسمی و جیره بگیران حکومتی، تظاهرکنندگان بتوانند با هویتی همچون روز «عاشورا» ظاهر شوند؟ روشن است که پاسخ به این سوال منفی است و هیچ عقل سلیمی هم مردم را دعوت به شرکت در یک راهپیمایی دولتی برای مخالفت آشکار با دولت نمی‌کند. قاعدتا باید راهپیمایی مستقلی برگزار کرد و طبعاً در آن خواسته‌های خود را طرح کرد و شعار داد. اما آشکار است که عدم تمایل اصلاح طلبان به برگزاری راهپیمایی مستقل قبل از هرچیز ناشی از وحشت آنها از «هویتی» است که تظاهر کنندگان در چند مورد آخر از خود نشان دادند که به روشنی می‌توان آن را هویتی ساختارشکن نامید. البته تلاش‌های دو ماهه اخیر برای یافتن راهی برای آشتی ملی و توافق جناح‌ها و چراغ سبزی که از سوی اصلاح طلبان و بویژه موسوی و کروبی در بهرسمیت شناختن دولت احمدی نژاد داده شد و اعلامیه‌های ضد و نقیض این دو در رابطه با تحولات اخیر، در اتخاذ این تاکتیک ملایم و تلاش برای جلوگیری از تبدیل تظاهرات روز ۲۲ بهمن به یک تظاهرات ساختارشکن بی

تأثیر نبوده است. < صفحه ۱۹

خیابان‌های اصلی از شب قبل و نظامی کردن فضای شهرها تماماً در جهت ترساندن مردم و ممانعت از تجمع معترضین و جلوگیری از برگزاری تظاهرات مخالفین بود. همچنین آوردن جمعیت قابل توجهی با اتوبوس و غیره به تهران و متمرکز کردن دوربین‌های تلویزیونی بر روی یک بخش از تظاهرات دولتی در میدان آزادی و ممنوعیت تردد خبرنگاران خارجی در سطح شهر، تماماً برای بهره‌گیری از این لشکرکشی و نشان دادن یک سیمای کاملاً دروغین از به اصطلاح تظاهرات مردمی پشتیبان دولت در روز سالگرد ۲۲ بهمن بود. تمامی این تدارکات تا حد معینی موفقیت آمیز بود.



تدارکات اصلاح طلبان و اپوزیسیون مستقل اصلاح طلبان فاقد هرگونه تدارکی بودند. از مردم خواسته شده بود تا در این روز به خیابان‌ها بیایند. اصلاح طلبان از مردم دعوت کرده بودند تا در تظاهرات دولتی شرکت کنند و حسین موسوی از مردم خواسته بود تا با حفظ هویت خود، یعنی جنبش سبز، در این تظاهرات شرکت کنند. ولی هیچ شعاری و هیچ برنامه‌ای برای شرکت در تظاهرات رسمی در نظر گرفته نشده بود و این خود آشکارا ناظر بر بن‌بست استراتژی اصلاح طلبان درون و بیرون نظام است. حاصل کار این شد که مردمی که به دعوت اصلاح طلبان به خیابان آمده بودند، عملاً نتوانستند در فضای رعب و وحشتی که از سوی حکومت سازماندهی شده بود، هویت مستقل «سبز» خود را نشان دهند و عملاً به ابواب جمعی تظاهرات دولتی تبدیل شدند و صف آنان را پرجمعیت‌تر کردند. اپوزیسیون مستقل از جناح‌های حکومتی نیز؛ علیرغم دعوت مردم به حضور در خیابان‌ها، ولی فاقد هرگونه برنامه و هدف روشن برای این کار بود و فقدان یک استراتژی روشن، خود را در بی‌برنامگی این بخش از اپوزیسیون نشان داد. حاصل آنکه بخشی از مردم به سیاهی لشکر تظاهرکنندگان دولتی تبدیل شدند

از انتخابات ۲۲ خرداد به این سو، مردم برای نشان دادن ناراضی خود از حکومت و بیان خواسته‌هایشان، از روزهای رسمی دولتی بهره گرفته و این تاکتیک، به اصلی‌ترین شیوه حضور در خیابان‌ها و تظاهرات تبدیل شده است. موفقیت این شیوه در مواردی چون ۱۶ آذر و بویژه روز عاشورا، باعث شد تا برای برگزاری سالگرد انقلاب ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ انتظاراتی پیرامون ابعاد و عرض اندام جنبش اعتراضی برای این روز دامن زده شود. این انتظارات تا جایی پیش رفت که برخی، تظاهرات اعتراضی سالروز ۲۲ بهمن را سرنوشت‌ساز و به‌نوعی، روز تعیین تکلیف با حکومت تلقی می‌کردند. تقریباً همه نیروهای سیاسی اپوزیسیون درون و بیرون از حکومت، از مردم برای شرکت در راهپیمایی روز ۲۲ بهمن دعوت کرده بودند. علیرغم این دعوت همگانی و علیرغم شور و شوقی که ایجاد شده بود و علیرغم تجمع اعتراضی که در گوشه و کنار تهران و چند شهر بزرگ برگزار گردید، تظاهرات اعتراضی مردم به شدت از سوی حکومت کنترل شد، عملاً پژواکی نیافت و به هیچ وجه به انتظاراتی که برانگیخته شده بود، پاسخ نداد.

بررسی این تجربه و بویژه نقاط ضعف آن، برای برداشتن گام‌های بعدی ضروری است.

تدارکات حکومتی

تاکتیک استفاده از روزهای رسمی حکومتی، دارای دو وجه خوب و بد است. وجه خوب آن، بهانه «قانونی» حضور در خیابان‌ها و شرکت در تظاهراتی است که از سوی حکومت مجاز شمرده می‌شود و سازماندهی آن هم ساده‌تر است. جمع بیشتری از مردم در این روز به خیابان می‌آیند و طبعاً اعتراض ابعاد وسیعی پیدا می‌کند. اما از سوی دیگر حکومت هم می‌تواند از پیش برای مقابله با تظاهرات اعتراضی خود را آماده کند و با تدارک وسیع و گسیل کردن نیروهای امنیتی و انتظامی به خیابان‌ها و دیدن تمهیداتی از پیش، امکان برگزاری تظاهرات را از مردم گرفته و آنها را محدود کند. آنچه در روز ۲۲ بهمن اتفاق افتاد دقیقاً نشان از تدارکات و تمهیدات وسیع از سوی دولت برای مقابله با تظاهرات مخالفین بود. دستگیری‌های وسیع فعالین سیاسی از چند هفته قبل، اعدام دو تن از زندانیان و اعلام لیست هفت نفر دیگر که احکام اعدام آنها صادر شده است، انتقال بخش عمده نیروهای انتظامی از شهرستان‌ها به تهران و چند شهر بزرگ، بستن میادین و

مبارزه همپنان ادامه دارد

در عرصه های مختلف فعالیت و حیات اجتماعی، همکاری و اتحاد شخصیت ها، نیروها و جریانات دموکرات، چپ و ترقی خواه و هماهنگی و همگرایی میان آنها، می تواند در راستای تدوین استراتژی مشترک و شکل گیری آلترناتیو معتبر برای تحقق اهداف جنبش دموکراتیک مردم مفید و کارساز باشد. جنبش جاری مردم، ضمن استمرار خویش باید بتواند بر این نقیصه فائق آید.

اگر چه ۲۲ بهمن آن گونه که مورد انتظار مردم معترض بود برگزار نشد، اما مبارزه ادامه دارد. ریشه جنبش اعتراضی مردم در سی و یک سال جنایت، سرکوب، نقض حقوق مردم، غارت و چپاول دار و ندار مردم و تعرض به حق حیات آنان از سوی حکومت اسلامی است و نمی توان این سی و یک سال بی حقوقی و سرکوب مردم ایران را با برگزاری یک مراسم رسمی در زیر سایه تفنگ و دروغ پراکنی، از کارنامه خود پاک کرد.



IRAN PROTEST

در شرائط حاضر، همکاری و اتحاد عمل نیروهای آزادیخواه و دمکرات معتقد به جدائی دین از دولت و مدافع مطالبات جنبش های اجتماعی در ایران، ضرورتی است تاریخی و انکارناپذیر. لازم است تا اپوزیسیون دمکرات و آزادیخواه که برای استقرار دمکراسی، جدائی دین از حکومت و حفظ استقلال و صلح مبارزه می کنند، تلاش های خود را برای سامان دادن به یک جبهه سیاسی دمکراتیک و آزادیخواه دو چندان کنند.

سازمان ما که از دیرباز همواره بر ضرورت همکاری، اتحاد عمل و هماهنگی نیروهای آزادیخواه و دمکرات تاکید داشته، آماده است تا دست همه این نیروها را برای همکاری تا رسیدن به یک ائتلاف پایدار سیاسی برای استقرار یک جمهوری دمکراتیک و لائیک به جای جمهوری اسلامی در ایران، بفشارد.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران
۲۸ بهمن ۱۳۸۸ - ۱۷ فوریه ۲۰۱۰

باید مبارزه را به محیط کار و مبارزات صنفی- اجتماعی کشاند. کارگران و تهیدستان که امروزه از شدت بیسابقه ای از بیکاری رنج میبرند و به واسطه گرانی روزافزون، زیستمایه اندک آنها دستخوش سودجویی ها و ماجراجویی های حکومت اسلامی و شرکای سرمایه دار آن قرار گرفته است، هنوز سهم و جای سزاوارشان را در این جنبش نیافته اند. مبارزات دسته جمعی و اعتصابات آنها یکی از عرصه های مهم و موثر مبارزه با حکومت است. نکته دیگر آنکه، تداوم مبارزه نیاز به اطلاع رسانی دارد. در وضعیت سانسور حاکم بر جامعه، آن دست از اقتشار و گروه هائی که امکان دسترسی به اینترنت ندارند و نمی توانند از امکانات تلویزیون های ماهواره ای خارجی هم استفاده کنند، عملاً راه دیگری برای خبرگیری و خبررسانی جز ابزارها و شیوه های سنتی ندارند که طبیعتاً سرعت و دامنه اینها نیز محدود است. گسترش و تقویت مبارزات و جنبش های صنفی و اجتماعی در پیوند با جنبش عمومی مردم و تلاقی پیکار برای آزادی و مبارزه برای نان، می تواند پتانسیل های بزرگ جنبش را به منصفه ظهور رساند.

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران تا کنون بارها بر لزوم ضرورت همکاری، اتحاد عمل و هماهنگی نیروهای آزادیخواه و دمکرات تاکید داشته است.

این واقعیت که ویژگی خودانگیختگی و خودگردانی تکنونی و همچنین تنوع و ترکیب رنگین کمان جنبش اعتراضی از نقاط قوت آن است، نمی تواند بر این نقص بزرگ این جنبش که همانا فقدان حد معینی از هماهنگی های تاکتیکی و استراتژیک و شکل گیری بدیلی مشخص و امید آفرین است، پرده افکند. ایجاد و تقویت نهادها، کانون ها و ائتلاف های مستقل

سی و یکمین سالگرد انقلاب بهمن در ایران برگزار شد. حکومت اسلامی با برنامه ریزی قبلی و تدارک وسیع و سازمان دادن یک حکومت نظامی وسیع در تهران و شهرهای بزرگ، موفق شد تا از تاثیر تظاهرات مردم معترض بر مراسم دولتی جلوگیری کرده و با تبلیغات گسترده و دروغ پراکنی، چنان وانمود کند که گویا ۵۰ میلیون نفر در مراسم دولتی شرکت کرده اند. این رقم همانقدر واقعی است که ارقام اعلام شده نتیجه انتخابات ۲۲ خرداد و پیروزی احمدی نژاد در آن!

اکنون مدتی است که مردم انتظاری جز دروغ پراکنی از این رژیم ندارند و ارقام این چنینی تنها برای دلگرمی نیروهای «خودی» است که به دنبال هشت ماه مبارزه مردم، سست و متزلزل شده اند.

حکومت اسلامی با لشکرکشی به خیابان ها، استقرار نیروهای سپاه، بسیج، نیروهای انتظامی و امنیتی و لشکری از قداره بندان و لباس شخصی ها، فضای رعب و وحشت را در سطح شهرها دامن زد و در سایه این فضا، سی و یکمین سالگرد انقلاب بهمن را به سبک خود جشن گرفت.

جنبش اعتراضی نیز همچون موارد قبلی، با استفاده از این روز در خیابان ها حاضر شد تا ضمن نشان دادن مخالفت خود با حکومت، خواسته های آزادیخواهانه خود را اعلام کند. اما حکومت نظامی اعلام نشده و استقرار نیروهای نظامی در مناطق حساس شهر باعث شد تا بخشی از شهروندان معترض عملاً در میان تظاهر کنندگان دولتی حل شده و از هر گونه اعتراضی وامانند. از آن سوی، بخشی دیگر از مردم معترض در گوشه و کنار و به دور از مراسم رسمی، با برپا کردن تظاهرات موضعی و درگیری با نیروهای انتظامی در تهران و چند شهر بزرگ، عملاً موفقیتی در پژواک صدای آزادیخواهانه و حق طلبانه مردم، همچون موارد قبلی نداشتند.

تجربه ۲۲ بهمن نشان داد که ضمن آنکه جنبش مردم ادامه داشته و متوقف نشده است، اما نیاز به تغییر و تنوع در تاکتیک های مبارزاتی خود دارد. استفاده از روزهای رسمی برای برگزاری تظاهرات، تاکتیک موفق بوده و هنوز هم می توان از آن بهره گرفت، ولی باید توجه داشت که حکومت نیز می تواند خود را برای مقابله با تظاهرات مردم آماده کرده و همچون ۲۲ بهمن، آن را محدود کند. امکانات حکومت به مراتب از مردم بیشتر است.

تنها نباید به روزهای رسمی بسنده کرد بلکه



نگاهی به وضعیت، موقعیت و مختصات جنبش زنان

«بخش اول»

در فرمی که مغایرتی با تفاسیر رایج فقهی نداشته باشد، ارائه کردند. این پیشنهاد بصورت ماده واحده‌ای در اصلاح قانون طلاق بصورت ذیل درج شد: "چنانچه زوجه کارهایی را که شرعا به عهده وی نبوده به دستور زوج و یا عدم قصد تبرع انجام داده باشد پس از طلاق، دادگاه باید اجرت‌المثل کارهای انجام گرفته را محاسبه و به پرداخت آن حکم کند". علاوه بر این، قانون محاسبه مهریه به نرخ روز که ارزش مهریه زنان را مطابق نرخ تورم تعیین می‌کرد، در آذرماه ۱۳۷۵ تصویب شد.

پس از پایان جنگ ایران و عراق و روی کار آمدن دولت سازندگی و کارگزاران و با گسترش مبارزات مردم و بویژه زنان، تغییرات و «اصلاحات» جزئی در قانون مدنی در باره تابعیت زنان، ازدواج زیر سن بلوغ، قوانین مربوط به طلاق و اینکه دختری که پدر او اجازه ازدواج با مرد مورد علاقه اش را نمی‌دهد، فراهم شد. بدین معنی که دخترانی که نمی‌توانستند اجازه پدر را برای ازدواج با مرد مورد علاقه خود کسب کنند، با تمهیداتی با مرد مورد نظر به شکل شرعی عقد می‌کردند و پس از وقوع رابطه جنسی، درخواست ثبت عقد می‌کردند با اینکه دادگاه ازدواجشان را باطل اعلام می‌کرد. اما چون دیگر بکره نبودند؛ برای ازدواج مجدد با همان مرد و ثبت ازدواج خود دیگر نیازی به اجازه پدر نداشتند.

قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق در سال ۱۳۷۱ به تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام رسید و مهمترین موضوع این قانون محدود کردن اعمال حق طلاق یکجانبه از سوی مرد بود که تا پیش از آن می‌توانست تنها با مراجعه به دفترخانه، زن خود را طلاق دهد. از این پس مساله طلاق باید به دادگاه ارجاع می‌شد تا پس از طی تشریفات قانونی، از سوی قاضی حکم طلاق صادر شود. در این سال‌ها، گروهی از زنان سکولار با حمایت و همکاری روحانیون نواندیش و حقوقدانان، با طرح حقوق زنان بصورت آشکارتر از زاویه حقوقی - اجتماعی و فقهی مسائل مربوط به حضانت، حقوق کیفری زنان، طلاق و دیه زنان را مورد نقد و انتقاد و بررسی قرار دادند، نشریه‌های مختلف در زمینه حقوق زنان منتشر کردند و به ارائه نظرات مختلف پرداختند (نگاه کنید به نوشته های مهرانگیز کار، ماهنامه زنان، فصلنامه جنس دوم و...).

مبارزه زنان، سرباز نمودن بحران های مختلف، از قتل‌های ناموسی تا فحشا در سنین مختلف و شکل گیری پدیده زنان خیابانی و همچنین حضور و شرکت زنان مسلمان در موقعیت‌ها و مناصب بالای اجرائی و... در مجامع بین‌المللی و همچنین در کنفرانس جهانی پکن (۱۹۹۵)، به همراه فشارهای بین‌المللی، زمینه ایجاد برخی تغییرات و تحولات در باره حقوق زنان را فراهم کرد و گسترش داد. علاوه بر این، ارتباط میان زنان داخل کشور با فعالان

زن سکولار خارج از کشور < صفحه ۵

و حرج خود را ثابت کند، می‌توانست توسط دادگاه طلاق بگیرد. بعبارت دیگر با "اصلاح" ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی، زنان می‌توانستند از این حق برخوردار شوند. اما موضوع عسر و حرج در خود قانون تعریف نشده بود.

جنگ ایران و عراق و تداوم ۸ ساله آن، موضوع زنانی که شوهرانشان در جنگ کشته (شهید) شدند و فرزندان آنان را به یکی از مسائل جامعه و رژیم تبدیل کرد. از آنجا که حسب قانون، حضانت و ولایت فرزندان پس از مرگ پدر به جد پدری سپرده می‌شدند، براساس قانون، نه تنها فرزندان این زنان از آنان گرفته می‌شد، بلکه در صورت عدم داشتن حق حضانت فرزندان از سوی مادر، مستمری که دولت برای فرزندان شهیدان مقرر کرده بود همراه ارثیه آنها به جد پدری داده می‌شد و مادران نمی‌توانستند بر آن کنترل داشته باشند. درنهایت، قانونی تصویب شد که ولایت را پس از مرگ پدر شهید به مادر می‌داد تا حق حضانت و دریافت مستمری فرزندان را داشته باشند. اما در مورد زنان عادی، تنها مقرراتی وضع شد که حضانت فرزندان زنان شوهرمرده با مادر باشد.

در سال ۱۳۶۴ مجلس لایحه دولت که بر اساس آن دختران دانشجو تنها در صورت تاهل و در معیت شوهرشان می‌توانستند برای استفاده از بورس تحصیلی به خارج از کشور سفر کنند را تصویب کرد و شورای نگهبان آن را مورد تأیید قرار داد. این قانون ۱۷ سال بعد در مجلس ششم لغو شد.

تغییرات و "اصلاحات" در قانون مدنی در حوزه خانواده چنان مشکلاتی را بدنبال آورد که شورای عالی قضائی در سال ۱۳۶۴ در پی یافتن راه‌حلهایی برای طلاق، بخشنامه‌هایی که شروطی را قبل از عقد برای زنان در نظر می‌گرفت تا در صورت تحقق آن شروط زنان بتواند طلاق بگیرند، در فرم عقدنامه‌ها گنجانند. در پی افزایش تعداد زنان مطلقه، مجلس جلسه‌ای را به "تعدد زوجات و اینکه چگونه می‌توان در نظامی اسلامی این سنت پیامبر را احیا کرد" اختصاص داد. رویکرد و راه حل رژیم بویژه جناح سنتی آن در پاسخ به معضلات و مشکلات زنان بی سرپرست و مطلقه، ترویج تعدد زوجات و ازدواج آنها حتی اگر همسر شهید بودند، با یک مرد دیگر، حتی اگر وی زن دیگری داشته باشد، بود.

در برابر این سیاست، گروهی از زنان مذهبی با استدلال اینکه در اسلام زنان وظیفه‌ای برای انجام کار خانه و نگهداری از فرزندان را ندارند و در صورت مبادرت به چنین مسائلی می‌توانند از شوهران خود مزد دریافت کنند، پیشنهاد لایحه‌ای را برای تأمین اقتصادی زنان

تعرض و زن ستیزی جمهوری اسلامی، سرکوب بی‌حد و حصر زنان، بگیر و ببندهای "قانونی" و "شرعی" و اجرای حدود اسلامی در مورد زنان، برخورد قهرآمیز و خشونت‌بار، حبس، زندان و شکنجه و اعدام و سنگسار زنان و تحدید حقوق اولیه آنان در ۳۰ سال حکومت جمهوری اسلامی نه تنها نمی‌فروکش نکرده، بلکه برای "اسلامی" کردن جامعه و برای "اعتلای مقام زن" و برای "حفظ زنان" بگونه‌ای دم‌افزون گسترش یافته است.

خشونت ساختاری نهفته در نظام پدرسالار و مردسالار جمهوری اسلامی، چرخه بازتولید ستم و تبعیض جنسیتی و بی‌حقوقی زنان، چنین مناسباتی را شتاب بیشتری داده و میدهد. چنین ستم و تبعیضی نه فقط نتیجه طبیعی یک نظام مردسالار و پدرسالار و یا نه فقط نتیجه ارتجاعی‌ترین نگرش به زنان، که اقتضای تلفیق دین و دولت و گسترش و اعمال آن در تقض ونفی هویت زنان و تعرض تا ابتدائی‌ترین حقوق و احساس زنان است. اما در سوی دیگر، در تمامی ۳۰ سال گذشته مقاومت زنان علیه سیاست‌های جمهوری اسلامی و مبارزه برای تحقق حقوق، مطالبات و نیز علیه تبعیض جنسیتی حتی در سالهایی که «سالهای سکوت» به‌نظر می‌رسید، فروکش نکرده است.

درنگاهی کلی و اجمالی به موقعیت و مختصات جنبش زنان در شرایط امروز جامعه ایران، می‌توان برآمد و سیمای مقاومت زنان را چنین تصویر کرد:

از همان فردای پس از انقلاب، بازگشت به ارتجاعی‌ترین قوانین و تعرض به حقوق زنان در باب قوانین مربوط به خانواده؛ طلاق، حضانت فرزندان و اشتغال و تحصیل و تحکیم تبعیض جنسیتی آغاز شد. دفتر آیت‌الله خمینی "قانون حمایت از خانواده" را خلاف شرع اسلام اعلام نمود و با لغو این قانون، کلیه دفاتر "سازمان زنان ایران" که به زنان مشاوره حقوقی می‌داد تعطیل شد.

در کمتر از یک سال پس از انقلاب، شورای انقلاب "لایحه تشکیل دادگاه‌های مدنی خاص" را با تغییرات و "اصلاحات" علیه زنان، برای اجرا در کل کشور ابلاغ کرد. بر اساس این لایحه، رسیدگی به دعاوی ازدواج، طلاق، نفقه و... در دادگاه‌هایی به ریاست روحانیون انجام گرفت. با چنین تغییرات و "اصلاحاتی" در جهت نقض حقوق زنان، مردان اختیار داشتند هرگاه که بخواهند زن خود را طلاق دهند. اختیاری که قبلاً با تصویب قانون حمایت از خانواده محدود شده بود.

در سال ۱۳۶۱ در اولین دوره مجلس شورای اسلامی، قانون مدنی با تغییرات و "اصلاحات" علیه زنان، تنها در صورتی که زن بتواند عسر

صفحه ۴ <

و فمینیستهای خارجی را برقرار کرد. زنان سکولار با "طرح پرونده ها و یا وقایع تکان دهنده مربوط به زنان در مطبوعات و نشان دادن اینکه قوانین تبعیض آمیز چگونه باعث بوجود آوردن چنین فجایعی می شوند". به طرح صریح و آشکارتر مسائل زنان در افکار عمومی پرداختند (زنانی مانند مهرانگیر کار، شیرین عبادی، شهلا لاهیجی، شهلا شرکت، شهلا اعزازی و... نگاه کنید به ماهنامه زنان، اندیشه جامعه و...).

گسترش مبارزه توده ها و بویژه زنان و همچنین بروز و نمود بحران های همه جانبه، دولت اصلاحات را بر سر کار آورد. همایش ها، کنفرانس ها، مطبوعات، در مورد بی حقوقی زنان در سطوح دولتی و غیر دولتی برنامه های مختلفی را در پرداختن به مسائل زنان به اجرا گذاشتند. فصل مشترک این تلاش ها، ارائه قرائت و تفسیری مقبول تر از فقه در مورد زنان بود. در این دوره مساله کاندیداتوری زنان برای ریاست جمهوری طرح گردید. براساس اصل ۱۱۵ قانون اساسی رئیس جمهور باید از میان "رجال" انتخاب شود.

در طی این سال ها "طرح بازنگری در قوانین، با هدف برابر حقوقی زن و مرد، ضروری است"، تلاش اصلی زنان سکولار را به خود اختصاص داد. زنان نماینده مجلس ششم با تشکیل فراکسیون زنان سعی کردند "اصلاحات" حقوقی مربوط به زنان را به صورت جدی تر پیگیری کنند.

تصویب طرح تعیین مصادیق عسر و حرج به زنان امکان داد در صورت اثبات یکی از موارد اعتیاد شوهر، ندادن نفقه، ترک زندگی خانوادگی، ابتلا مرد به امراض صعب العلاج، عقیم بودن زوج، سوء رفتار یا سوء معاشرت مرد، بتوانند طلاق بگیرند. تصویب این قانون که در مجلس پنجم از سوی شورای نگهبان رد شده بود، با تصویب مجدد در مجلس ششم، نهایتاً در مجمع تشخیص مصلحت نظام به تصویب رسید.

با آغاز دهه ۸۰ زنان سکولار و فعال معترض به قوانین تبعیض آمیز، استراتژی و تلاش های تا آن مقطع را "ناکافی" و "غیر اساسی" دانسته و با طرح مساله کنوانسیون رفع همه اشکال تبعیض علیه زنان (بخت ها و سرنوشت و وقایع پیرامون مساله الحاق به کنوانسیون، خود چالش ها و موانع در مقابل جنبش زنان را بیان می کند)، آغازی بر حرکت جنبش زنان با "رویکردی اعتراضی" گردید. در ۲۸ آذرماه ۱۳۲۰ هیات دولت الحاق ایران به کنوانسیون را با حق تحفظ کلی و مشروط به مغایر نبودن اصول آن با موازین شرع مورد موافقت قرار داد و برای تصویب به مجلس فرستاد. اما در مقدمه لایحه آمده بود که "جلوگیری یا کاهش پیامدهای منفی، از جمله (کاهش) تبلیغات علیه نظام جمهوری اسلامی" از جمله آثار مثبت الحاق ایران به کنوانسیون است.

فعالان جنبش زنان در برگزاری مراسم هشت مارس ۱۳۸۱ در پارک لاله تجمع کردند. این حرکت سرآغازی بود بر این که برگزاری مراسم هشت مارس به محل اصلی خود یعنی به خیابان ها بازگردد. تا پیش از آن، برگزاری مراسم هشت مارس در مکان های مختلف و عمدتاً در منازل فعالان جنبش زنان برگزار میگردید. برگزاری مراسم هشت مارس ۱۳۸۱ کشور در روز ۱۷ اسفندماه ۱۳۸۱ در آمفی تاتر روباز پارک لاله برگزار گردید. برای اولین بار بود که انتقادات صریح و علنی نسبت به تبعیض و بی حقوقی زنان بیان می گردید. شیرین عبادی در این تظاهرات با انتقاد از سیاست های مشارکت سیاسی زنان گفت: "اول حق حیات ما را بدهید". شادی صدر نیز "پیوستن به کنوانسیون را با حق تحفظ" یک هیچ بزرگ" خواند و گفت "میخواهم درخواست کنم که به کنوانسیون نپیوندیم".

در آستانه انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۴ جمعی از فعالان جنبش زنان در اعتراض به کلمه "رجال" در قانون اساسی در مقابل نهاد ریاست جمهوری تجمع کردند (این تظاهرات از سوی زنان اصلاح طلب و خانم اعظم طالقان سازماندهی شده بود). پس از آن در ۲۲ خرداد ۱۳۸۴ هزاران زن در مقابل دانشگاه تهران اجتماع کردند و اعتراض خود را به نقض حقوق زنان در قانون اساسی اعلام کردند. در بیانیه شماره دو این تجمع چنین آمده است: "تجربه سال های گذشته نشان می دهد، روش های پارلمانی و چانه زنی در سطح سیاست گذاری، یا مسائل و مطالبات زنان را در اولویت قرار نداده و یا آن را وجه المصلحه سایر اهداف جزئی و جناحی خود قرار داده است". برگزاری این تظاهرات از سوی فعالین جنبش زنان، بیانگر یک حرکت مستقل و خودجوش زنان ایران بود. بیانیه این گردهمایی مسالمت آمیز از سوی گروه های مختلف زنان غیردولتی در یک فضای عمومی بعنوان نقطه عطف فعالیت های زنان تلقی و روز همبستگی جنبش زنان نامیده شد.

روز سوم تیرماه ۱۳۸۴ احمدی نژاد بعنوان یک از دو کاندیدای راه یافته به مرحله دوم انتخابات ریاست جمهوری در پاسخ به سئوالات یک خبرنگار زن خارجی که از سیاست های آینده وی در مورد زنان ایرانی پرسیده بود جواب داد: "زنان، زنان که تاج سرما هستند". وی در اولین اقدام پس از رسیدن به ریاست جمهوری، روز دوم مهرماه ۱۳۸۴ "نام مرکز امور مشارکت زنان" یعنی تنها مرکز دولتی تحت نظارت ریاست جمهوری را که بطور خاص فقط در زمینه زنان فعالیت می کند، به "مرکز زنان و خانواده تغییر داد". این تغییر پیش در آمدی بود بر سیاست های دولت نهم در حوزه زنان و تاکید بر این تفکر دولت نهم که زنان فقط با ازدواج و در چارچوب خانواده و با ایفای نقش مادری است که هویت می یابند.

تعرض بعدی دولت نهم، در کاهش اجباری ساعت کار زنان به بهانه حمایت از زنان صورت گرفت. در شرایطی که در کشور میزان اشتغال زنان در خوشبینانه ترین حالت تنها به ۱۴ درصد می رسد. البته در همان حال ۶۴ درصد پذیرفته شدگان در دانشگاه ها را زنان تشکیل می دادند. ناگفته روشن است که این طرح موجب حذف زنان از بازار کار می گردید.

در ۱۵ اسفند (در بازی ایران و کوستاریکا) نیروی انتظامی از ورود ۴۵ نفر از زنان به استادیوم ممانعت به عمل آورد و قفل دیگری بر درب بسته ورود زنان به استادیوم های ورزشی زد.

در هشتم مارس ۱۳۸۴ گردهمایی فعالان زنان از گروه های مختلف در پارک دانشجو، یک ربع ساعت بعد از شروع، مورد ضرب و شتم نیروهای امنیتی و انتظامی قرار گرفت.

در دوم اردیبهشت سال ۱۳۸۵ گشت ارشاد پلیس در خیابان های شهرها مستقر شد.

گرچه احمدی نژاد در شعارها و برنامه های تبلیغاتی خود ادعا کرده بود که "جوانان ما با هر مدل مو و لباس، عزیزان ما و سرمایه های کشور ما هستند" و هرچند سردار طلائی فرمانده نیروی انتظامی وقت تهران بزرگ گفته بود: "ماموریت گشت واحدهای ارشاد به هیچ وجه برخوردی قهری نیست و حوزه عمل و کار این واحدها مربوط به اقدامات آموزشی، فرهنگی مبتنی بر اخلاق و جلب توجه افراد جامعه در خصوص رعایت هنجارها و ارزش اجتماعی است، بطوریکه هدف از اجرای این طرح بازدارندگی از مسائل آسیب رسان به امنیت اجتماعی بوده و مطلقاً با حجاب ارتباطی ندارد و پلیس وارد حریم خصوصی افراد نمی شود"، اما سرکوب و پیگرد و دستگیری زنان و جوانان گسترش بی سابقه یافت.

دو روز بعد از استقرار گشت های ارشاد، روز چهارم اردیبهشت خبرگزاری رسمی دولتی ایران خبری را منتشر کرد مبنی بر اینکه احمدی نژاد با ارسال نامه به رئیس سازمان تربیت بدنی، دستور داده تا زمینه حضور زنان در استادیوم آزادی برای تماشای مسابقات فوتبال آزاد شود. روز بعد معاون احمدی نژاد اعلام کرد که زنان فقط به همراه خانواده شان حق ورود به استادیوم را دارند البته به شرطی که این طرح تصویب شود و از لحاظ فرهنگی هم مورد بررسی قرار گیرد.

با روی کار آمدن دولت احمدی نژاد سرکوب و بسته شدن فضاها اجتماعی شدت و گسترش یافت اما علیرغم چنین شرایطی فعالان جنبش زنان مصمم بودند که در سالگرد ۲۲ خردادماه سال گذشته، اعتراض خود را نسبت به کلیه قوانینی که نقض حقوق زنان را موجب می شد ابراز دارند و همزمان با صدمین سالگرد مشروطیت، در میدان هفت تیر تجمع کردند. در بیانیه منتشر شده از سوی فعالین جنبش زنان

آمده است: < صفحه ۲۰

با حضور در تظاهرات ۲۲ بهمن و گسترش مبارزه علیه استبداد مذهبی حاکم، یاد انقلاب بهمن را گرامی بداریم



و مذهبی و هرگونه تلفیق دین و دولت، در تعارض آشکار با آزادی و عدالت خواهی و تحول دموکراتیک جامعه ما قرار دارد. حتی دینمداران باورمند به حقوق بشر و آزادی هم از سرکوب و زندان چنین حکومتی در امان نیستند.

اکنون جنبش نیرومندی در جامعه ما شکل گرفته است. سرکوب تظاهرات، دستگیری، شکنجه و کشتار مخالفین توسط حکومت در طی هشت ماه قادر نشده است که جنبش اعتراضی مردم را فرونشاند. جنبش اعتراضی روزبروز توانمندتر شده و به همان نسبت خشونت حکومت هم افزایش یافته است. حکومت از ۲۲ خرداد به اینسو بر تلاش خود برای ایجاد رعب و وحشت و خانه‌نشین کردن مردم افزوده است و بویژه بعد از تظاهرات روز عاشورا، با دستگیری بیش از هزار تن از فعالین جنبش، اعدام دو نفر از زندانیان سیاسی و اعلام صدور حکم اعدام برای ۹ تن دیگر، بر آن است تا مردم را از حضور فعال در خیابانها بازدارد. یقیناً حضور کم رنگ و خانه نشینی مردم، بیش از گذشته جنایتکاران حکومتی را به کار بست خشونت ترغیب خواهد کرد. با حضور چشمگیر در خیابانها و برگزاری تظاهرات، باید نشان داد که مردم مرعوب خشونت های حکومت نشده اند. روز ۲۲ بهمن فرصتی است برای طرح مطالبات جنبش و از جمله: آزادی زندانیان سیاسی، توقف اعدامها، رعایت حقوق بشر و تامین آزادی های فردی و اجتماعی و بویژه انتخابات آزاد.

هم میهنان گرامی

در سی و یکمین سالگرد انقلاب بهمن، همراه با گرامیداشت یاد همه جانب‌آختگان این انقلاب و تمامی جانب‌آختگان راه آزادی، دموکراسی، عدالت اجتماعی و ضمن تجدید پیمان با آرمانهای انقلابی آنان، ما همه نیروها، شخصیت‌ها، سازمانها و احزاب طرفدار آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی را به همکاری و همراهی بیشتر برای فراگیر کردن مطالبات جنبش، تقویت و گسترش جنبش عمومی مردم و در جهت پشتیبانی و سازمانیابی جنبش‌های اجتماعی و مطالباتی در پیوند با حرکت همگانی توده‌ها، فرامی‌خوانیم.

حزب دمکرات کردستان ایران

حزب کومه‌له کردستان ایران

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

شورای موقت سوسیالیستهای چپ ایران

۲۱ بهمن ۱۳۸۸ - ۱۰ فوریه ۲۰۱۰

مذهبی و دیگر ماجراجویی های منطقه ای و بین‌المللی شد. با ازدست رفتن فرصت های بسیار، عقب ماندگی های علمی و فنی و وابستگی ساختاری اقتصاد کشور باز هم تشدید گردید. منابع عظیم ثروت‌های ملی و درآمدهای سرشار حاصل از صدور نفت و گاز، در معرض بیسابقه ترین غارتگری ها و خاصه خرجی ها بوسیله گردانندگان حکومتی و وابستگان و شریکان آنها قرار گرفت. در شرایط تشدید این نابرابری ها و اعمال ستم مضاعف علیه شهروندان، همراه با تضعیف تدریجی پایگاه اجتماعی رژیم حاکم، اتکا آن بر سرکوب و سرنیزه هم افزون تر گشته و حبس، شکنجه، ترور و اعدام به عنوان عمده سیاست رسمی و عملی حکومتگران در برابر هر صدای اعتراض، حق طلبی و آزادیخواهی، کارنامه آن را روز به روز سیاه تر ساخته است. تلاش های بخشی از حکومتگران برای انجام پاره ای اصلاحات تا کنون بی ثمر مانده و اصلاح ناپذیری این حکومت را کاملاً عیان کرده است. مردم از این واقعیت آگاه هستند که هرگونه تغییر و تحول بنیادی در گرو پیشروی جنبش اعتراضی علیه استبداد است.

اما با وجود همه فشارها، سرکوبگری های مستمر و جنایات بسیار حکومت اسلامی در سه دهه گذشته، مقاومت ها و مبارزات افشار گوناگون مردم، از دانشجویان و زنان گرفته تا کارگران و زحمتکشان و از ملیت های زیرستم تا خانواده های اعدامی ها و زندانیان سیاسی، به اشکال و در مقاطع مختلف، ادامه یافته است. حرکت اعتراضی گسترده مردم که از خرداد امسال آغاز گردیده، نمود تاریخی مبارزه طولانی مردم علیه استبداد و برای استقرار دموکراسی در ایران است. حرکتی که در پی رسوائی بزرگ انتخاباتی جناح غالب حکومتی شروع و رفته رفته گسترده تر و رادیکال تر شده است، در واقع استمرار و استواری خواست های دموکراتیک، آزادیخواهانه و حق طلبانه توده های مردم را به رغم همه خشونت های حکومتگران، نشان می‌دهد. ولی آغاز، استمرار و گسترش جنبش اعتراضی جاری مردم، این بار تغییر اساسی و عمیق در رابطه آنها با حکومت و رویگردانی و بی‌زاری آنها از رژیم حاکم را در مقیاسی بسیار وسیع و به شکلی کاملاً آشکار بیان می‌دارد. ماهیت حکومتی که برای بقای خود از هیچ خشونت و جنایتی روگردان نیست، این بار به صورتی کاملاً عریان در برابر چشم همگان واقع شده است. اکنون دیگر اکثریت عظیم مردم بر این امر آگاه گشته‌اند که هرگونه حکومت موروثی

۳۱ سال پس از انقلاب بزرگ ۱۳۵۷، افشار وسیعی از مردم ایران در ابعادی بی‌سابقه به میدان و خیابانها آمده‌اند تا فریاد اعتراض خود را علیه خودکامگی و بیدادگری های رژیم اسلامی که در پی آن انقلاب بر این سرزمین حاکم شده است، سردهند. جنبش گسترده آزادی‌خواهی و عدالت طلبی توده‌ها در تهران و بسیاری از شهرهای دیگر طی هشت ماه گذشته، برای کسانی که انقلاب بهمن را از سر گذرانده اند، یادآور برخی صحنه های شکوهمندی است که در پائیز و زمستان داغ سال ۱۳۵۷ شاهد آنها بوده اند. برآمد اخیر جنبش دموکراتیک و آزادی‌خواهانه مردم ایران نه تنها باری دیگر بر واقعیت تلخ نقض و پیمال شدن اهداف و آرمان های انقلاب بهمن در اثر حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی گواهی می‌دهد، بلکه فراتر از آن، گویای این است که خواست و اراده اکثریت بزرگ توده‌های مردم برای نیل به آزادی و عدالت و استقرار دموکراسی در ایران، همچنان زنده و استوار است.

پس از دهه ها پیکارهای پراکنده، مبارزات سخت و جانفشانی‌های بسیار، در سال ۱۳۵۷ مردم ایران در حرکتی یکپارچه و با خواست های اصلی آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی، رژیم ستمشاهی را برانداختند و با برداشتن این مانع بزرگ، مسیر تازه‌ای برای تحول دموکراتیک جامعه باز کردند. اما رژیمی که بجای آن نشست، با تلفیق دین و دولت، استبداد ولایت مطلقه فقیه را جایگزین دیکتاتوری شاه کرد. آزادی، عدالت، حق آزاد مردم برای اعمال حاکمیت و تعیین سرنوشت خویش و دیگر شعارها و مطالبات مردم، همگی در مسلخ «جمهوری اسلامی» نابود شد. رژیم مذهبی برای استقرار و استمرار حاکمیت ضد دموکراتیک خود، نه تنها حقوق و آزادی‌های اساسی مردم را سلب و پیمال کرد، بلکه در تلاش برای «اسلامی کردن» تمامی شئون جامعه، دست تعرض به عرصه خصوصی و امور شخصی افراد و تفتیش عقاید و تجسس همه جانبه گشود. با رواج روزافزون انواع تبعیضات و اجحافات، همراه با تشدید خفقان و سرکوب، فشار برافشار و گروه های جامعه زنان و جوانان، دانشجویان و دانشگاهیان، روشنفکران و هنرمندان، کارگران و زحمتکشان، ملیت های تحت ستم در ایران، معلمان، کارمندان، دهقانان و دیگر افشار مردم، روزبه روز شدت یافت. تحت حاکمیت رژیم اسلامی، استقلال سیاسی دستاویز دخالت در امور داخلی دیگر کشورها، صدور ارتجاع

چوبه‌های دار در آستانه بزرگداشت ۲۲ بهمن!

بگذرد، امروز که بیش از ۷۰ میلیون است و با رای خود، حرف آخر خویش را زده است، با برپا کردن چند چوبه دار از میدان به در خواهد شد؟ اگر قرار باشد برای مخالفان دولت چوبه دار برپا شود، باید میلیون‌ها چوبه دار برپا شود و تازه چه کسی تضمین می‌کند که از آن پس مخالفان جدیدی به صحنه نیایند!

از شهریور ۶۷ کمی بیش از ۲۰ سال می‌گذرد. دو دهه و چند هزار اعدامی در عرض یک هفته، فاجعه‌ای که به عنوان لکه ننگی همیشه بر دامن حکومت اسلامی خواهد ماند. اما آیا اعدام چند هزار نفر توانست صدای مردم را خاموش کند. اگر آن روزها هنوز خیلی‌ها به این حکومت توهم داشتند، اگر آن روزها دوستگی بین حکومت‌کنندگان نیز هنوز در این حد نبود و کسانی همچون آیت‌الله منتظری با اعتراض به اعدام‌های دسته‌جمعی به برکناری از قدرت سیاسی محکوم شدند، اما امروز دیگر نه مردم توهمی به وعده‌های پوچ پول نفت بر سر سفره دارند، نه به اسلامیت رژیمی که در روز عاشورا مردم را با ماشین زیر می‌گیرد، از بالای پل‌ها به زیر پرتاب کرده و به گلوله می‌بندد، اعتقادی باقی مانده است.

FEBRUARY 11

۲۲ بهمن



امروز جنبش سبز مردم ما، به صحنه آمده است تا آزادی را خود به کسانی که همیشه در تلاش به مسلخ کشاندن آن بوده و هستند، دیکته کند. استقامت مردم بعد از ۲۲ خرداد و برای بازپس‌گیری رای خود، تظاهرات و مقاومت مردم علیرغم تهدید، سرکوب، کشتار و دستگیری و اعدام، گواه این مدعاست.

برپائی چوبه‌های دار، زندان و شکنجه، اعتراف‌گیری‌ها و اعدام‌ها و کشتار دسته‌جمعی و قبرهای بی نام و نشان که پس از تقلب در انتخابات ۲۲ خرداد همچنان تنها راه حل دولت کودتا و رهبر جمهوری اسلامی است، نه فقط قادر به عقب‌نشاندن جنبش سبز مردم ایران نیست، بلکه عزم آنها را در رسیدن به هدفشان جزم‌تر خواهد کرد و عرصه را بر آدمکشان و قاتل فرزندان مردم تنگتر خواهد کرد.

در آستانه ۲۲ بهمن، نه فقط در ایران، بلکه در سراسر جهان ایرانیان در تدارک بزرگداشت پیروزی با شکوه خود در ۲۲ بهمن ۵۷ هستند. ایرانیان در این زمستان سرد و سخت، به استقبال بهار دیگری می‌روند و چوبه‌های دار بر سر میدان‌ها نیز مانع حضور پرشمار آنان نخواهد بود. □

شنبه ۱۷ بهمن ۱۳۸۸ - ۶ فوریه ۲۰۱۰

پادگان درگیری شده است و همافران احتیاج به کمک دارند. از همان جا تعدادی از جمعیت به سوی تهران نو حرکت کرد و درگیری‌های خیابانی شروع شد. از آن پس، خبر گرفتن پادگان‌ها، رادیو و تلویزیون و غیره بود که می‌رسید. صحنه‌ای که هنوز کاملا در ذهن دارم، صحنه تسخیر پادگان عشرت آباد است. مردم از کوچک و بزرگ به درون پادگان ریخته بودند و هرکس غنیمتی به چنگ آورده بود. از سلاح سبک و سنگین گرفته تا وسائل دفتری و قاب عکس‌ها، شل‌هایی به رنگ طلائی. تمام ابهت شاهنشاهی ۲۵۰۰ ساله به یکباره فرو ریخته بود و تکه‌های آن در دست مردمی که لبخند پیروزی بر لب داشتند و همراه غنائمشان در حرکت بودند، به چشم می‌خورد. از همه صداها بلندتر اما صدای بلندگوهای مساجد بودند که از مردم می‌خواستند تا هر آنچه را که به غنیمت گرفته‌اند به مساجد تحویل دهند...

از صحنه‌هایی از این دست که آن روزها کم نبودند و امروز به رویا شبیه‌اند، زمان زیادی نمی‌گذرد. اگر خودم در آنها حضور نداشتم نمی‌توانستم باور کنم که نتیجه آن همه و شور شوق مردم برای رهائی، کابوسی بود که امروز در تراژدی‌های جدیدتری شاهد آن هستیم. امروز برای مردمی که دیکتاتوری پهلوی را به زیر کشیدند و نام میدان ۲۴ اسفند و شهید را به میدان انقلاب و میدان آزادی تغییر دادند، درست در همان میدانی که آنها مجسمه شاه را پائین کشیده بودند، چوبه‌های دار برپا می‌شود. چوبه‌های دار توسط کسانی که به دست همین مردم و با وعده آزادی به آنها، به قدرت رسیده‌اند.

به راستی آیا حافظه تاریخی دست اندرکاران حکومت اسلامی از رهبر جمهوری اسلامی گرفته تا دولت قلابی‌اش، آنقدر از کار افتاده است که به این سرعت همه چیز را فراموش کرده‌اند؟ آیا آنها فراموش کرده‌اند که ملت ۳۶ میلیونی که توانست دیکتاتوری پهلوی را با آنهمه دبدبه و کبکبه و پشتیبانی جهانی به زیر

۲۲ بهمن روزی برای برچیدن چوبه‌های دار و روز نوید فرارسیدن پیش‌ساز بهار آزادی بود. اما هر چه از آن روز تاریخی در سال ۵۷ و از آن زمستان پرحادثه دورتر شده‌ایم، از برکت استبداد مذهبی حاکم بر کشورمان، رویای آزادی نیز رنگ بیشتری باخته است و آزادگان بیشتری بر دار شده‌اند.

دیشب دوستی نگران خبر داد که شنیده است که در میدان آزادی تهران، ماموران دولت در حال برپاکردن چوبه‌های دار هستند. چوبه‌های داری که برای ایجاد خوف، برای به مسلخ کشیدن آزادی‌خواهان، برپا می‌شوند. چوبه‌های داری که در طول بیش از سی سال گذشته، بر بالای جرثقیل یا در کنار دیوارها، در خیابان و ملاء عام، یا در گوشه‌های زندان‌ها و در خفا برپا شده‌اند و چه جان‌های شیفته‌ای که بر دار شده‌اند و چه زخم‌هایی که بر دل‌ها نشانده‌اند!

در این روزها که به ۲۲ بهمن نزدیک می‌شویم، دوباره خاطرات آن روزها در ذهن همه ما زنده می‌شود. روزهای سرشار از آرزو و امید، در شام تاریک سی سال استبداد، سرکوب و اعدام. مردمی مشتاق که روزها و شب‌ها علیرغم حکومت نظامی در خیابان‌ها بودند. مردمی که لحظه به لحظه با گوش کردن به رادیو‌های برون‌مرزی اخبار را دنبال می‌کردند. مردمی که رفتن دیکتاتور را جشن گرفتند و سقوط او را به چشم دیدند. مردمی که کشتار ۱۷ شهریور و پس از آن، آنها را به کنج خانه نرانده بود. آن روزها وعده‌های زیادی داده می‌شد. وعده این که همه، حتی کمونیست‌ها آزادند. دین در سیاست دخالت نخواهد کرد. پول نفت به زودی بر سر سفره‌ها خواهد آمد، دیو که رفت، فرشته از در خواهد آمد و بهار آزادی فرا خواهد رسید...

دو روز قبل از پیروزی انقلاب، در تظاهراتی که به مناسبت ۱۹ بهمن و سالگرد سیاهکل از طرف چریک‌های فدائی برگزار شده بود، شرکت داشتیم، خیر شنیدیم که در تهران‌نو در



تو رو به دوربین تلویزیون شعار می‌دهی من رو به باتوم
تو رو به دوربین تلویزیون شعار می‌دهی من رو به باتوم

© STORYTELLER copyright 2010

کمیسیون کارگری سازمان

یدالله خسروشاهی آنگونه که زیست، آنگونه که ماندگار شد



مبارزات جنبش کارگری خلق کرد. غربت و تبعید هم نتوانست او را از پیش تر رفتن باز دارد. رفیق یدالله کارگران را متحد می‌خواست و چاره رنج ایشان را در تشکیلات می‌جست. او پیگیرانه برپائی تشکل مستقل کارگری را از سوی کارگران پی می‌گرفت و از هیچ تلاش و کوششی در این عرصه فروگذار نکرد.

رفیق یدالله هیچگاه در برابر دشمنان کارگران و زحمتکشان سرخم نکرد و از آرمان‌هایش روی برنناقت. آموخته‌های او که از ژرفای تجربه و مقاومت و مبارزه برمی‌خاست، بی هیچ دریغی در خدمت پیشروی جنبش کارگری قرار داشت و دارد. همچنین صبوری رفیقانه، متانت و همدلی، همبستگی و وحدت؛ صداقت و فروتنی رفیق یدالله خسروشاهی، از وی سیمانی مورد اعتماد و دوست داشتنی فراهم ساخت. او فریاد و صدای بی‌حقوقان، بی‌صدایان و تهی‌دستان بود. همانگونه که خود می‌گفت، جنبش حق‌طلبانه و آزادیخواهانه مردم کشورمان که می‌کوشد بر زندگی رژیمی که حق حیات توده‌ها را بازپچه قرار داده نقطه پایان بگذارد، همه آرزوها و رؤیاهایش را دست یافتنی می‌سازد.

رفیق یدالله خسروشاهی در تجربه‌هایش در دفاع از مقاومت و مبارزه کارگران و در مبارزات هم‌اکنون جاری مردم، کارگران و زحمتکشان کشورمان برای فردائی شایسته و انسانی‌تر، زنده و ماندگار خواهد بود. او ستاره‌ای درخشان از سیمای مبارزه و مقاومت مردم ایران بود و خواهد بود.

بی‌گمان بریک نکته مهم نیز باید تاکید کرد، همانگونه که رفیق یدالله خسروشاهی خود می‌گفت: «فعالیت و تلاش‌های خود را مدیون از خودگذشتگی همسر "جهان" می‌دانم و بدون وجود او من قدرت پیشبرد مبارزات و استقامت در برابر ناملایمات را نداشتم. می‌خواهم بگویم هستی من در گرو از خودگذشتگی و پذیرش تمامی ناملایمات و مسئولیت فرزندان از طرف او بوده است و همه زندگی تا به امروز را به او مدیونم».

از این رو ما صمیمانه برای همه اعضا خانواده رفیق یدالله خسروشاهی آرزوی بهرزوی و نیک‌بختی داریم و همچنین نسبت به شخصیت توانای همسر رفیق یدالله خسروشاهی ادای احترام داریم و به آنان تسلیت می‌گوییم و خود را در اندوهشان همدل و سهیم میدانیم.

کمیسیون کارگری سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، فقدان رفیق یدالله خسروشاهی را ضایعه‌ای بزرگ و جبران ناپذیر برای جنبش مردم و بویژه جنبش کارگری ایران می‌داند و یاد وی را گرامی می‌دارد و ارج می‌نهد. یاد و نامش گرامی باد.

کمیسیون کارگری سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران
نوزدهم بهمن ۱۳۸۸

گرچه این حرکت کارگران پالایشگاه با تانک‌های فرماندار حکومت نظامی تهران روبرو گردید، اما اعتصاب تمامی کارگران پالایشگاه را موجب گردید. در تداوم این حرکت، «سندیکای مشترک کارکنان صنعت نفت» متولد شد و در ادامه اعتصاب گسترده کارگران نفت، «سندیکای مشترک» سازمان داده شد.

با گسترش مبارزات مردم و همچنین اعتصابات گسترده و سراسری کارگران در یازدهم آذرماه سال ۱۳۵۷ و با اعتصاب سراسری نفتگران با شعار «از بهر ملک و ملت، ما شیر نفتو بستیم»، گام‌های مهمی در سرنگونی رژیم پهلوی برداشته شد. با سقوط نظام شاهنشاهی «شورای سراسری کارکنان نفت» برپا گردید تا خواست‌ها و مطالبات کارگران را پیگیری و متحقق سازد. اما تازه به قدرت رسیدگان، با مصادره انقلاب و برپا کردن «دادگاه‌های انقلاب»، تشکل‌های کارگری و از جمله «شورای صنعت نفت» را غیرقانونی و منحل اعلام کردند. فعالین شوراهای نفت در تمام کشور توسط عناصر انجمن‌های اسلامی و سربازان گمنام امام زمان شناسائی، دستگیر و روانه زندان شدند.

یدالله خسروشاهی نیز در دی ماه ۱۳۶۰ دستگیر و روانه زندان اوین گردید و در ۲۴ فروردین ۱۳۶۲ با «مشت و لگد و دست و پا و صورت خونین و با لگد» از اوین آزاد شد و ناگزیر راه تبعید را گزید. در تبعید لحظه‌ای از پشتیبانی و حمایت از مقاومت و مبارزات کارگران غافل نبود. «انجمن کارگران پناهنده و مهاجر» و انتشارنشریه «کارگر تبعیدی» از جمله کوشش‌های وی در حمایت از جنبش کارگری ایران است. برپائی «بنیاد کار» بر دامنه تلاش برای گسترش بحث‌های نظری و پشتیبانی عملی از جنبش کارگری افزود. این تلاش‌ها در شناساندن جنبش کارگری ایران به نهادهای کارگری بین‌المللی و جلب حمایت از جنبش کارگری ایران در کشورهای اروپا و آمریکای شمالی انجامید. بربرستر چنین تلاش‌هایی «اتحاد بین‌المللی در حمایت از کارگران در ایران»، برپا گردید.

یدالله خسروشاهی از فعالین و سازمانگران توانا و از رهبران جنبش کارگری و از مدافعین حقوق کارگران و زحمتکشان بود. او سالیان متممادی از عمر خود را در زندان‌های رژیم نظام شاهنشاهی و بعداً در جمهوری اسلامی گذراند. زندگی سراسر مبارزه رفیق یدالله از سالهای دور تا هنگام گریز ناگزیر از کشور و پس از آن در تبعید، از او چهره‌ای ماندگار در جنبش مردم ایران و بخصوص در تاریخ

سحرگاه پنج شنبه ۱۵ بهمن ماه، قلب یدالله خسروشاهی انسانی متعهد، مسئول و از مبارزین و فعالان سیاسی و از رهبران جنبش کارگری و سازمانگری توانا، از طپش باز ایستاد.

یدالله خسروشاهی از «اعماق» برخاست و نوید فردای شایسته انسان را بشارت می‌داد.

یدالله خسروشاهی بسیار زود و در سن ۱۴ سالگی با دنیای رنج و کار آشنا گردید و بعنوان کارگر تعمیرات پالایشگاه آبادان شروع به کار نمود. او با زندگی در میان کارگران و مردم تهیدست آبادان، مبارزه با فقر و نابرابری و بی‌حقوقی و از خود بیگانه شدن انسان‌ها را آغاز کرد. در شرایطی که وضع زندگی کارگران و مردم تهیدست آبادان بسیار سخت و مشقت بار بود و اکثرآ مجبور بودند در یک اتاق اجاره‌ای با زن و بچه، بدون آب و برق به‌سر ببرند و حتی باید آب را به اصطلاح از «بمبو» سر کوچه بیاورند. در مقابل، غارت سرمایه‌های مردم و حیف و میل آن و برخورداری از امکانات مورد استفاده از سوی مدیران کنسرسیوم نفت و عوامل و عناصر رژیم نظام استبداد سلطنتی و... حد و مرزی نمی‌شناخت. چنین واقعیت‌هایی او را به مبارزه برای از میان برداشتن نابرابری و بی‌حقوقی فرا می‌خواند.

اولین نمود فعالیت اجتماعی وی، پیوستن به صندوق همیاری کارگری بود. در اردیبهشت ۱۳۵۰ به نمایندگی از سوی کارگران پالایشگاه تهران به دبیری سندیکای کارگران پالایشگاه برگزیده شد. در سازماندهی اعتصاب کارگران در سال ۱۳۵۳ نقش موثر داشت و به همین دلیل دستگیر و روانه اوین گردید. در فرودین ۱۳۵۷ با آغاز و گسترش مبارزات مردم علیه استبداد نظام سلطنتی از زندان آزاد گردید. او در زندان‌های شاه شکنجه‌های بسیار را تاب آورد، آنگونه که آثار آن تا روزی که زنده بود بر وی نمایان بود و به ناچار مجبور به جراحی قلب گردید و ملزم به استفاده از داروهای مختلف بود.

دو سال پس از ضربات ساواک به سندیکای کارگران پالایشگاه و اعلام انحلال آن از سوی وزارت کار رژیم شاه و همچنین دستگیری و زندانی کردن تعدادی از فعالین سندیکا، تلاش گروهی از فعالان سندیکا توانست سندیکا را حول خواسته‌های اقتصادی و رفاهی بازسازی کند. رفیق یدالله خسروشاهی در سازماندهی تحصنی که در هفدهم شهریورماه ۱۳۵۷ از سوی خانواده‌های کارگران پالایشگاه که فاقد مسکن بودند و در مقابل پالایشگاه تهران صورت گرفت، نقش اساسی داشت.

سایت سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

منشور مطالبات مدافلی کارگران ایران به مناسبت سی و یکمین سالروز انقلاب ۵۷

۵- تامین امنیت شغلی برای کارگران و تمامی مزد بگیران، لغو قراردادهای موقت و سفید امضاء، برچیده شدن کلیه نهادهای دست ساز دولتی از محیطهای کار و تدوین و تصویب قانون کار جدید با دخالت مستقیم نمایندهای منتخب مجامع عمومی کارگران.

۶- اخراج و بیکارسازی کارگران به هر بهانه ای باید متوقف گردد تمامی کسانی که بیکار شده اند و یا به سن اشتغال رسیده و آماده به کار هستند باید تا زمان اشتغال به کار از بیمه بیکاری متناسب با یک زندگی انسانی برخوردار شوند.

۷- لغو کلیه قوانین تبعیض آمیز نسبت به زنان و تضمین برابری کامل و بی قید و شرط حقوق زنان و مردان در تمامی عرصه های زندگی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و خانوادگی.

۸- برخورداری تمام بازنشستگان از یک زندگی مرفه و بدون دغدغه اقتصادی و رفع هرگونه تبعیض در پرداخت مستمري بازنشستگان و بهره مندی آنان از تامین اجتماعی و خدمات درمانی.

۹- تمامی کودکان باید جدای از موقعیت اقتصادی و اجتماعی والدین، نوع جنسیت و وابستگی های ملی و نژادی و مذهبی از امکانات آموزشی، رفاهی و بهداشتی یکسان و رایگانی برخوردار شوند.

۱۰- اول ماه مه باید تعطیل رسمی اعلام گردد و در تقویم رسمی کشور گنجانده شود و هر گونه ممنوعیت و محدودیت برگزاری مراسم این روز ملغی گردد.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه
سندیکای کارگران کشت و صنعت نیشکر هفت تپه
اتحادیه آزاد کارگران ایران
انجمن صنفی کارگران برق و فلز کار کرمانشاه



حزب و یا گروه سیاسی خاصی، خواهان همکاری با همه ایرانیانی هستیم که برای حقوق از دست رفته مردم ایران مبارزه می کنند. مبارزه برای آزادی کلیه زندانیان سیاسی، مبارزه برای تحقق مطالبات زنان، افشای نقض آشکار حقوق بشر در ایران و دفاع از جنبش سبز از ادیخواهانه مردم ایران، تا دستیابی آنان به دموکراسی و رهایی از دیکتاتوری جمهوری اسلامی ادامه خواهد داشت. تلاش من آن است که در تمام مجامع شرکت فعال داشته باشم تا بتوانم صدای حق طلبانه مردم ایران را به گوش جهانیان برسانم.

آقای حیدری امروز همچنین در دیدارهایی جداگانه با حضور یکی از اعضای کمیته نروژی- ایرانی حمایت از مبارزات مردم ایران، با خانم شیرین عبادی و سپس با هیئتی سه نفره از وزارت امور خارجه نروژ دیدار و گفتگو نمود. هر دو دیدار در راستای تقویت جنبش از ادیخواهانه مردم صورت گرفت.

نروژ- اسلو - ۱۷ فوریه ۲۰۱۰

درماندگی میلیونها کارگر و مزدبگیر برای گذران زندگی بر جای نمانده است.

اما زندگی ادامه دارد و مردم ایران هنوز و به حق در حال و هوای تغییر اند و امیدشان را برای دست یابی به یک زندگی انسانی و شاد و مرفه و آزاد از دست نداده اند. در این میان کارگران ایران در طول سالهای گذشته با اعتصابات و اعتراضات جسورانه خود و برپائی تشکلهای مستقل شان به دفاع از حق حیات و زندگی خود برخاستند و امروز بسیاری از آنان به جرم تشکل خواهی و خواست یک زندگی انسانی در پشت میله های زندان بسر میبرند.

اما برای ما کارگران سلولهای زندان پایان کار نیست، ما میلیونها انسانیم، ما تولید کنندگان تمامی ثروتها و نعمات موجود هستیم، چرخ تولید و زندگی در جامعه در دستان ماست، پشتوانه ما تجربه اعتصاب متحدانه و شکوهمند کارگران نفت در انقلاب بهمن ۵۷ است و ما با این پشتوانه و با اتکا به قدرت میلیونی خود و با الهام از خواستهای انسانی مردم ایران در انقلاب سال ۵۷، امروز و پس از سی و یک سال از بهمن ۵۷ رنوس خواستهای حداقلی خود را به شرح زیر اعلام میداریم و خواهان تحقق فوری و بی قید و شرط همه آنها هستیم.

۱- برسمیت شناخته شدن بی قید و شرط ایجاد تشکلهای مستقل کارگری، اعتصاب، اعتراض، تجمع، آزادی بیان، مطبوعات و تحزب.

۲- لغو فوری مجازات اعدام و آزادی فوری و بی قید و شرط کلیه فعالین کارگری و دیگر جنبشهای اجتماعی از زندان.

۳- افزایش فوری حداقل دستمزدها براساس اعلام نظر خود کارگران از طریق نمایندگان منتخب آنها در مجامع عمومی کارگری.

۴- طرح هدفمند کردن یارانه ها باید متوقف و دستمزدهای معوقه کارگران باید فوراً و بی هیچ عذر و بهانه ای پرداخت گردد.

با ارسال بیانیه ای مطبوعاتی به دو زبان انگلیسی و نروژی، این خبر را به اطلاع رسانه های گروهی نروژ رسانند. در این بیانیه ایشان ضمن رد ادعاهای جمهوری اسلامی، از مقامات نروژی و همه ایرانیان و نروژی هایی که در این مدت از وی پشتیبانی کرده بودند، تشکر نمود. جهت اطلاع عموم بخشی از این بیانیه را در زیر منتشر میکنیم:

"از دولت محترم نروژ و مردم آن به عنوان ملتی صلح دوست و آزادخواه، بخاطر همبستگی و پشتیبانی شان از مبارزات مردم کشورمان و محکوم کردن نقض حقوق بشر در ایران، تشکر می کنم. ما ایرانیان امیدواریم که این پشتیبانی ادامه داشته باشد و دولت نروژ در همکاری با دیگر کشورهای شمال اروپا و اتحادیه اروپا، برای قطع بی درنگ خشونت، دستگیری، شکنجه و اعدام، حکومت ایران را تحت فشار قرار دهند. در پایان با اطلاع می رسانم که از امروز به بعد، من خودم رایکی از فعالین حقوق بشر میدانم که بدون وابستگی سیاسی به

برای ما کارگران سلولهای زندان پایان کار نیست، ما میلیونها انسانیم، ما تولید کنندگان تمامی ثروتها و نعمات موجود هستیم، چرخ تولید و زندگی در جامعه در دستان ماست، پشتوانه ما تجربه اعتصاب متحدانه و شکوهمند کارگران نفت در انقلاب بهمن ۵۷ است و ما با این پشتوانه و با اتکا به قدرت میلیونی خود و با الهام از خواستهای انسانی مردم ایران در انقلاب سال ۵۷، امروز و پس از سی و یک سال از بهمن ۵۷ رنوس خواستهای حداقلی خود را به شرح زیر اعلام میداریم و خواهان تحقق فوری و بی قید و شرط همه آنها هستیم.

سی و یک سال از انقلاب بهمن ۵۷ گذشت. مردم ایران در آنروزها با امید به برخورداری از یک زندگی بهتر و برچیده شدن چتر اختناق و سرکوب در صافی میلیونی به خیابانها آمدند و طبقه کارگر ایران و پیشاپیش آنان کارگران شرکت ملی نفت با اعتصاب سراسری خود و بستن شیرهای نفت کمرحاکمیت استبداد را درهم شکستند توده های میلیونی مردم باشعار "کارگر نفت ما، رهبر سرسخت ما" پاسخی شورانگیز به این اقدام تاریخی آنان دادند و در روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ قدرت به دست مردم افتاد.

سقوط حکومت استبداد در روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ برای مردم به جان آمده از ستم و خفقان، بهارانی پر شکوه بود که زن و مرد و پیر و جوان و کودک با سرود بهاران خجسته باد و با شوری وصف ناپذیر به استقبال شتافتند، مردم همدیگر را در آغوش می کشیدند، اشک شوق می ریختند و در پس قطره های اشک شوق شان رهایی و بهروزی خود را با تمامی وجودشان لمس میکردند.

اینک از آنروزهای پر شکوه و از آن روزهای امید و طراوت و شادابی ۳۱ سال میگذرد، سی و یک سالی که امروز از آن همه امید و طراوت و شادابی چیزی جز فقر و بدبختی، بیکاری و دستمزد زیر خط فقر، طرح قطع یارانه ها و

کمیته نروژی- ایرانی حمایت از مبارزات مردم ایران دولت نروژ به آقای میدری پناهدگی سیاسی اعطاء کرد

پس از آنکه آقای حیدری سفیر مستعفی جمهوری اسلامی ایران در نروژ، در اعتراض به کشتار مردم توسط جمهوری اسلامی از سمت خودش کناره گیری و از کشور نروژ تقاضای پناهدگی نمود و مصاحبه های ایشان در رسانه های فارسی زبان و خارجی منتشر شد، هفته گذشته، مقامات جمهوری اسلامی از طریق عوامل خود اعلام نمودند که پناهدگی ایشان از سوی مقامات نروژی پذیرفته نشده و ایشان به ایران برگشته است. این خبر به تلویزیون «سی ان ان» و یکی از پرتیراژترین روزنامه های نروژ به نام «داگ بلادت» نیز رسیده بود. روز سه شنبه ۱۶ فوریه، مقامات نروژی با اعطای پناهدگی به آقای حیدری بر شایعات جمهوری اسلامی و عواملش پایان دادند. امروز چهارشنبه ۱۷ فوریه ۲۰۱۰ آقای حیدری

کمیته نروژی - ایرانی حمایت از مبارزات مردم ایران

گزارش اولین دیدار آقای ممد رضا میدری با ایرانیان و فعالین سیاسی در اسلو و برگزاری جشن پیوستن آقای ممد رضا میدری به جنبش آزادیخواهان مردم ایران



عاشورا نسبت به اتفاقات هفت ماه گذشته بی تفاوت بوده‌ام. من هم مثل میلیون‌ها تن از هموطنانم خواهان تغییر در وضعیت فعلی بودم و در انتخابات هم موضع روشنی داشتم. انتخاب من به عنوان یک شهروند ایرانی دولت فعلی نبود.

اما در مورد شغلم. من فکر می‌کنم اکثریت قریب به اتفاق کسانی که در استخدام دولت هستند، خدمات دولتی را خدمت به ملت و کشور خود می‌دانند. من هم از خدمت دولتی چنین تلقی‌ای داشتم و دارم. اما زمانی که احساس کردم که نمی‌توانم در مقابل نقض حقوق ملت و زیر پا گذاشتن ابتدائی‌ترین حقوق انسانی در کشورم سکوت کنم. ادامه کارم در سفارت را ممکن ندانستم و ترجیح دادم که استعفا بدهم و به جنبش حق طلبانه ملت ایران بپیوندم.

دوستان عزیز

حضور من در جمع و کارزار شما برای دفاع از حقوق مردم ایران و در اعتراض به نقض حقوق بشر در ایران، برای من آغاز دیگری و قدم نهادن در برهه جدیدی از زندگی من و خانواده ام است. از حضور در جمع شما خوشحالم. امیدوارم که بتوانم در تلاش جمعی‌مان برای دفاع از حقوق اساسی مردم کشورمان همپانی برای شما عزیزان باشم. من به سهم خودم از شما و دیگر هموطنانم که در طی سالهای گذشته برای آزادی و عدالت اجتماعی علیه استبداد حکومتی تلاش و مبارزه کرده‌اید سپاسگزار می‌کنم.

برای همه شما در پیشبرد اهداف والا و انسانی‌تان آرزوی موفقیت می‌کنم.

محمد رضا حیدری - نروژ - اسلو

یکشنبه ۴ بهمن ۱۳۸۸ - ۲۴ ژانویه ۲۰۱۰



آقای حیدری بزودی در رسانه‌های گروهی، پلتفرم خود را در ارتباط با "کمپین سفارت سبز" اعلام خواهند کرد.

متن پیام آقای میدری

دوستان ارجمند، هموطنان خوبم.

با سلام، خوشحالم که امروز در جمع شما هستم و از نزدیک با شما صحبت می‌کنم. حضور در چنین جمعی برای من تجربه جدیدی است. قطعاً برای کسی که به عنوان کارمند یک دولت مشغول به کار بوده است، حضور در جمع مخالفان آن دولت اتفاقی نیست که هر روز بیفتد. آنهم به عنوان یک مخالف. اما همینطور که می‌بینید، حوادث اخیر کشور ما نه فقط سیمای کشورمان را دگرگون ساخته است، نه فقط تحسین جهانیان را نسبت به ملت ما و بلوغ سیاسی آن برانگیخته است، زندگی بسیاری از ما از جمله من را هم دگرگون ساخته است. مشاهده شبیخون آشکار به آراء مردم، هجوم وحشیانه به صفوف آرام معترضان، کشتار و زندانی نمودن آنان، هر ایرانی را در هر گوشه‌ای از جهان به فکر وامیدارد که چرا؟ و تا به کی؟ و در مقابل این انتخاب قرار می‌دهد که من به عنوان عضو کوچکی از پیکره این ملت بزرگ، چه می‌توانم بکنم. برای کسی در موقعیت شغلی من و با سابقه بیست سال خدمت دولتی، اتخاذ چنین تصمیمی به معنی تغییر مسیر زندگی خود و خانواده‌ام بود. من با محاسبه همه این تغییرات، زمانی که احساس کردم تحمل ادامه این وضعیت و سکوت در برابر اقدامات سرکوبگرانه حکومت را ندارم، لحظه‌ای هم تردید نکردم. بسیاری از من سوال می‌کنند که چرا در این برهه و برخی دیگر می‌گویند اصولاً چرا و چگونه کارمند چنین دولتی بودی. در این که چرا در این برهه بارها صحبت کرده‌ام بعد از حوادث عاشورا دیگر سکوت را جایز ندانستم. اما این امر به معنای آن نیست که قبل از کشتار

روز یکشنبه ۲۴ ژانویه، به دعوت کمیته نروژی - ایرانی حمایت از مبارزات مردم ایران، تعدادی از ایرانیان ساکن اسلو و همچنین نمایندگان سازمانها و احزاب مختلف اپوزیسیون ایرانی در نروژ با آقای حیدری دیدار کردند. این اولین دیدار آقای حیدری پس از اعلام استعفا خود به عنوان یکی از دیپلمات‌های ارشد جمهوری اسلامی بود. در طی این مدت ایرانیان مقیم نروژ، مشتاقانه در انتظار دیدار با آقای حیدری و برگزاری جشن این پیروزی بودند. در این روز ایرانیان به دیدار آقای حیدری آمدند تا نشان دهند که به شجاعت و اقدام بشر دوستانه ایشان ارج می‌نهند. نماینده کمیته نروژی - ایرانی حمایت از مبارزات مردم ایران ضمن خوشامدگویی به حاضرین، از کار شجاعانه و شرافتمندانه آقای حیدری تقدیر نمودند و آنرا سرآغاز حرکتی نوین در جهت ریزش سفارتخانه‌ها و پیوستن سفرا و دیپلمات‌های جمهوری اسلامی به جنبش آزادیخواهان مردم ایران ارزیابی کرد.

بعد از آن آقای حیدری به ایراد سخنرانی پرداختند. ایشان در سخنانش از دیدار با ایرانیان اظهار خوشحالی نمودند و همچنین از تلاش آنان در دفاع و حمایت از جنبش آزادیخواهان مردم میهنمان سپاسگزاری کردند. دو پیام مهم در صحبت‌های آقای حیدری بود. ایشان تأکید بسیار زیادی روی اتحاد نیروهای اپوزیسیون خارج کشور و همبستگی همه نیروها داشتند، چرا که ایشان اعتقاد دارند که رژیم جمهوری اسلامی هزینه بسیار زیادی می‌پردازد که بین نیروهای اپوزیسیون خارج کشور نفاق و چند دستگی ایجاد نماید. نکته مهم دیگر، ایجاد "کمپین سفارت سبز" بود که ایشان بعنوان بنیانگذار این کمپین، در مورد اهداف آن صحبت نمودند. از مهمترین اهداف این کمپین جذب سفرا، دیپلمات‌ها و کارمندان سفارتخانه‌ها و پیوستن آنان به جنبش آزادیخواهان مردم ایران است.

بیانیه ممد رضا میدری

قطاب به کلیه دیپلمات‌ها و کارمندان سفارتخانه‌های جمهوری اسلامی

دوستان و هموطنان گرامی

کشور ما طی هفت ماه گذشته روزهای دشواری را پشت سر گذاشته است. خواست به رسمیت شناختن رای ملت در تعیین حکومت با سرکوب و بازداشت و شکنجه روبرو شده است. تظاهرات اعتراضی آرام و مسالمت آمیز مردم با یورش نیروهای نظامی و امنیتی مواجه شده است و تاکنون ده‌ها نفر در جریان این یورش‌های وحشیانه کشته و هزاران نفر بازداشت شده‌اند. وقایعی مثل فاجعه کهریزک رخ داده است. زیر فشار افکار عمومی، حکومت مجبور شده است وقوع بخشی از فجایع این زندان، از جمله قتل حداقل سه نفر را رسماً بپذیرد. همچنین ده‌ها نفر از مدیران و فعالان سیاسی در بازداشت به‌سر می‌برند. اما هیچکدام از این اقدامات، همچنین ترتیب دادن دادگاه‌های نمایشی و صدور احکام سنگین،

حتی اعدام، قادر به توقف جنبش مردم برای احقاق حقوق خود نشده است. حوادث روز قدس، راهپیمایی روز ۱۳ آبان، ۱۶ آذر و مهم‌تر از همه روز عاشورا نشان داد که جنبش حق طلبانه و اعتراضی گسترده‌تر نیز شده است و در سراسر ایران و در قلب مردم ایران ریشه دوانده است. امروز کم نیستند صداهایی که از درون هیات حاکمه، سیاست سرکوب و کشتار مردم در خیابان‌ها و بازداشت گسترده فعالان سیاسی، فرهنگی و مدنی و بستن روزنامه‌ها و منافع اطلاع رسانی جامعه را بی‌ثمر و نتیجه آن را انزوای هرچه بیشتر هیات حاکمه و دولت کنونی می‌دانند و خواستار راه‌حل‌های دیگری برای پایان دادن به این بحران هستند.

کشتار مردم در روز عاشورا نشان داد که دولت کنونی برای حفظ قدرت خود حاضر است دست به هرقدامی از جمله ریختن خون مردم در روز عاشورا نیز بزند. نمی‌توان و نباید در برابر سرکوب مردم و کشتار آنها سکوت کرد. نمی‌توان و نباید زیر پا گذاشتن حقوق اساسی ملت را تحمل کرد.

دوستان و هموطنان گرامی وظیفه کارمندان سفارتخانه‌های ایران دفاع از منافع کشور ایران و نمایندگی دولت برآمده از رای ملت در اقصی نقاط جهان است. نمی‌توان و نباید تن به نمایندگی دولتی داد که رای مردم را بر نمی‌تابد؛ دستورشلیک به سوی مردم صادر می‌کند؛ فرزندان مردم را هزار هزار بازداشت می‌کند و در زندان‌ها از هیچ جنایتی علیه آنها فروگذار نمی‌کند. از جنبش حق طلبانه و آزادی خواهانه ملت ایران حمایت کنیم. سفیر صدای مردم کشورمان باشیم؛ دست رد به سینه دولت سرکوبگر ملت و ناقض حقوق اساسی مردم بزنیم؛ از نمایندگی دولت سرکوب و دروغ اجتناب کرده، به دریای جنبش سبز مردم ایران بپیوندم.

من از همه ایرانیان عزیز داخل و خارج از کشور، با هر فکر و عقیده‌ای، تقاضا می‌کنم با امضای این بیانیه، دیپلمات‌ها و کارمندان سفارتخانه‌های جمهوری اسلامی را تشویق کنند، به سرکوب حکومتی در ایران اعتراض کنند و از جنبش مردم ایران حمایت نمایند.

محمد رضا حیدری - اسلو، ۱۷ ژانویه ۲۰۱۰

زنان در عراق - بزرگترین بازنده‌ها

زنان تحت شرایط کنونی عراق کاملا در رنجند

۲۰۰۳ و خشونت‌های بعد از آن نیز این روند را تشدید نمود. امروز تعداد بسیار قلیلی از دختران به مدرسه می‌روند. بخشی به‌خاطر فقر و برخی نیز به دلیل ترس از آدم‌ربائی و غیره. برای نادیه العلی روشن است که زنان در عراق بزرگترین بازنده‌ها در طی سالهای گذشته می‌باشند. شرایط زنان همواره قبل از حمله به عراق بد بود اما امپراطوری آمریکا مخلوطی از میلیتاریسم و پیدرسالاری رابه آن اضافه نمود. در حال حاضر در عراق به شدت در باره تصویب لایحه قانونی اسلامی جدیدی در باره عقد و طلاق، حضانت فرزندان و حق ارث بحث و تبادل نظر می‌گردد. هنوز در عراق قانون ۱۹۵۹ حکم‌فرما است و با وجود تغییرات بی‌شمار زن ستیز در آن در زمان دیکتاتوری صدام حسین، به اعتقاد نمایندگان سازمان‌های زنان هنوز هم از جوانی، جنبه‌های مترقی دارد. ماده ۴۱ قانون اساسی جدید در نظر میناید احکام اسلامی به اجرا درآورد. لایلا الزوبیدی رئیس دفتر بنیاد هنریش بول در بیروت در این باره می‌نویسد: "تجربیات تا کنونی کشورهای دیگر اسلامی نشان داده است که یک چنین قوانینی تنها به ضرر زنان بوده است و غالبا موضوع بر سر این است که حقوق مردان محافظه‌کار مشخص گردد."



ائتلاف نظامی آمریکایی سال ۲۰۰۳ دمکراسی و حقوق بیشتر برای زنان را وعده داد اما برای زنان عراق امروز اوضاع طور دیگری است و آن حداقل حقوق موجود هم از آنها گرفته شده است. با وجود اینکه زنان حق راه یافتن به مجلس را دارا شدند اما حق موجودیت و حقوق اولیه انسانی زنان به شدت مورد هجوم قرار گرفت. نادیه العلی اعتقاد دارد که با خروج نیروهای اشغالگر هم از عراق، بهبودی در وضعیت زنان عراقی بوجود نخواهد آمد. وی می‌گوید: "حتی اگر خارجی‌ها هم بیرون روند، صلحی برقرار نخواهد شد. البته این به آن معنی نیست که ما دست روی دست بگذاریم". نادیه در حال حاضر بر روی پروژه‌های کار می‌کند که در نظر دارد از زنان تحصیلکرده در عراق پشتیبانی نماید.

با وجود خشونت بی حد نسبت به زنان، اما همواره سازمان‌های زنان بسیاری فعال می‌باشند که در شبکه‌ای گسترده با هم متصل بوده و شدیداً به کمک مالی و پشتیبانی ما نیازمندند. □

مجروح گشته‌اند زیرا که به آتش کشیده شده‌اند. از سال ۲۰۰۹ به بعد این آمار کاملا صعود نموده است. فشار و ستم به زنان در عراق همواره در حال افزایش است. بسیاری از زنان در چهار دیواری خانه زندانی می‌باشند. مردانی که بر علیه زنانشان چنین خشونت‌های وحشتناک را مرتکب میشوند هرگز به محاکمه کشیده نمی‌شوند. جرم مردی که زنش را به دلائل ناموسی به قتل برساند، در بدترین شرایط تنها ۶ ماه حبس می‌باشد. قوانین جدید روز به روز دست مردان عراقی را برای ارتکاب چنین جنایاتی بازتر می‌نماید. از این روی، پلیس و دستگاه قضائی غالبا از هیچ امکانی برخوردار نیستند تا این چنین مردانی را تحت پیگرد قانونی قرار دهند.

سارا زن جوانی از بغداد می‌گوید: "یکی از مشکلات زنان عراقی، خشم مردان از موقعیت اجتماعی‌شان است. بسیاری از مردان بیکارند و خانه‌نشین شده‌اند و عقده خویش را بر سر همسر و فرزندان‌شان خالی می‌کنند. در تمامی جهان یک چنین شرایطی وجود دارد اما مرد عرب عادت دارد در چنین شرایطی همسرش را آزار دهد."

کارین ملودوخ روانشناس از مرکز شرق مدرن برلین که در باره خاطرات زنانی که از جنایات‌های دیکتاتور بعثی در کردستان عراق جان به در برده‌اند تحقیق می‌کند و بطور همت عالی مرکز زنان در کردستان عراق را پشتیبانی می‌نماید، در مشاهداتش می‌گوید: "حتی بهبود اقتصادی و جذب بسیاری از زنان کرد به بازار کار و سیاست، در این مسئله هیچ تغییری بوجود نیاورده است". وی می‌گوید: "سازمان‌های زنان کردستان با وجود اینکه موفق شدند در سالهای گذشته چند قانون را به نفع زنان تغییر دهند و بین خانه‌های زنان و پلیس همکاری خوب بوجود آورند، اما این قوانین غالبا اصلا به‌کار گرفته نمی‌شوند."

نادیا العلی جامعه‌شناس مدرسه: School of Oriental and African Studies (SOAS) و همچنین نویسنده کتاب‌های بسیاری در باره زنان عراق، به همراه خانم نیکلا پرات متخصص حقوق سیاسی، از ۱۲۰ زن در باره تجربیاتشان از سال ۲۰۰۳ به بعد سؤال نموده‌اند. نتیجه آن که هم‌اکنون در کتابی به چاپ رسیده است، اصلا امیدوارکننده نیست. طبق این تحقیق، تا اوائل سالهای ۸۰ زنان عراق به آموزش دیده‌ترین و برابر حقوق‌ترین زنان دنیای عرب تعلق داشته‌اند. رژیم دیکتاتوری صدام و سپس جنگ ایران و عراق و بخصوص تحریم‌های ۱۹۹۰ به بعد، کمک نمودند تا صدها هزار زن عراقی محل‌های کار و آموزش خویش را از دست بدهند. حمله نظامی

در زمانی که گرما در بغداد به بیش از ۴۵ درجه می‌رسد و برق وجود ندارد تا یخچال‌ها و کولرها را به حرکت در آورد و در زمانی که سرما بیداد می‌کند و سوختی نیست که بخاری‌ها را روشن نماید، زمانی که آب آشامیدنی به قیمتی گزاف در مغازه‌ها به فروش می‌رسد و زمانی که خبرگزاری‌ها در باره بمب‌گذاری دیگری با چندین کشته و زخمی گزارش می‌دهند، در این هنگام رنج و فشار بر زنان عراق بیشتر و بیشتر می‌گردد. زیرا که در عراق با وجود اینکه تمام شهروندان در رنجند، اما زنان به لحاظ جنسیتشان از فشاری مضاعف در اجتماع برخوردارند و هر روز بیشتر از روز دیگر به حال خود و به امید خود رها می‌گردند. در عراق بعد از ده‌ها سال تحریم و جنگ و ترور، طبق آمار وزارت زنان عراق، تنها در محدوده بزرگ بغداد بیش از ۳۰۰ هزار بیوه زندگی می‌کنند. در کل عراق تعداد بیوه‌ها طبق همین آمار بیش از ۸۰۰ هزار نفر می‌باشند و مطمئنا تعداد بیوه‌ها بسیار بیشتر از آمار رسمی است.

بسیاری از زنان در عراق روزانه دست به هر تلاشی می‌زنند تا بتوانند بقای خانواده خود را تا حدی تامین کنند. اما متأسفانه همین تلاش‌ها هم روز به روز محدودتر می‌شود. در این مسئله عوامل بسیاری نقش ایفا می‌کنند. نه تنها شبه نظامیان اسلامی، بلکه همچنین نیروهای نظامی اشغالگر، زنان را تا آنجا که ممکن است تحت فشار قرار می‌دهند تا بیدینوسله در باره افراد ذکور خانواده آنها که مظنون به شرکت در جنبش مقاومت می‌باشند، اطلاعات به‌دست آورند.

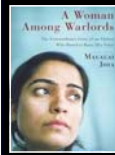
سازمان جهانی حقوق بشر در گزارش خود در ماه مارس ۲۰۰۹ گزارش می‌دهد که خشونت در خانواده بخصوص قتل‌های ناموسی در عراق افزایش یافته است. غالبا این قتل‌ها از سونی با بی‌تفاوتی و از سوی دیگر به لحاظ ترس پلیس از عکس‌العمل خانواده‌های مورد نظر، بدون مجازات باقی می‌مانند.

پلیس بصره گزارش از افزایش قتل زنان می‌دهد و غالبا بستگان قربانی از شناسائی وی امتناع می‌ورزند یا اینکه جنازه را می‌سوزانند. بسیاری از زنان از سوی وابستگان به گروه‌های مسلح اسلامی و یا افراد ذکور خانواده‌شان به قتل می‌رسند. غالبا در کنار جنازه زنان یادداشتی یافت می‌شود که قربانی را متهم به عدم رعایت شئون اسلامی نموده است. اینگونه قتل‌ها بخصوص در منطقه خود مختار کردستان عراق رخ می‌دهند. از ماه ژوئن ۲۰۰۷ تا ژوئن ۲۰۰۸ بیش از ۱۰۲ زن در این منطقه به قتل رسیده‌اند. البته این آمار رسمی است. در حدود ۲۶۲ زن در همین فاصله زمانی، به شدت

ملاکه جویا صدائی از مقاومت در افغانستان

برگردان ناهید جعفرپور - Suzanne Weiss

به مناسبت انتشار کتاب جدید ملاکه جویا به نام: A Woman Among Warlords



متواری شدند، «جبهه شمال» کابل را اشغال نمود. یکی از اولین حرکت‌های «جبهه شمال» بعد از اشغال کابل در نوامبر ۲۰۰۱ این بود که راهپیمایی برنامه ریزی شده زنان در خیابانهای کابل را ممنوع نمود. برای زنان به هیچ وجه شرایط بهبود نیافت. جویا می نویسد: «اگر افغانستان امروز «کشوری شکست خورده است» دلیلش این است که کسانی که قبلاً کشور ما را تنها گذاشته بودند، مجدداً بر سر قدرت آمده‌اند».

در سال ۲۰۰۶ جویا به شهرستان فرح در افغانستان بازگشت و کلینیکی باز نمود. این بیمارستان سه پزشک داشت و نیم دوجین پرستار و یک مرکز داوطلبانه امداد فوری. دولت این منطقه به جویا اخطار داد که کسی ضمانت امنیت وی را بعنوان سازمانده این پروژه نخواهد کرد. اما در روز بازگشتی، مردم منطقه پشتیبانی خویش را به نمایش گذاشتند. مردم وعده کردند که خود برای امنیت بیمارستان اقدام کنند. ملاکه صحنه‌هایی از این همبستگی‌ها را خود تجربه نمود. وی این همبستگی‌ها را بعنوان «مقاومت خاموش مردمی که زندگی خویش را به خطر می اندازند تا هم وطنان خویش را نجات دهند» می‌نامد.

افغانستان یکبار دیگر اشغال شده بود. اشغالگران جدید، آمریکایی‌ها و متحدانشان در ناتو بودند. جویا رهبران افغانستان را که از سوی آمریکا پشتیبانی می‌شود متهم نمود که «به نام اسلام و جهاد، بر علیه مردم خود جنگ کرده و زنان افغانستان را مورد فشار و ستم قرار می‌دهند».

وی می نویسد: «اکثر مردم غرب بر این باورند که بدترین فشارها و ستم‌ها به زنان افغانستان در زمان حکومت طالبان آغاز گردید. اما این دروغ است. عاملین اصلی فشار مزمن به زنان افغانستان، همین جبهه شمالی‌ها بودند که قیل از طالبان‌ها و همچنین بعد از طالبان‌ها نفوذ داشته و امروز بزرگترین تکیه‌گاه دولت کارزای می‌باشند. وحشتناک‌ترین اعمال بر علیه زنان در فاصله جنگ داخلی سالهای دهه ۹۰ آغاز گشت آنهم از سوی مردانی که امروز در قدرت قرار دارند».

چادری که تمامی پیکر و صورت را می‌پوشاند (بورکه) غالباً بعنوان سمبل فشار طالبان‌ها بر زنان تعریف می‌شود. اما زنان افغانستان امروز هم مجبورند از این چادر استفاده کنند. آنهم از ترس اینکه مورد تجاوز جنسی و آدم‌ربایی و یا قتل قرار گیرند. جویا به ما اطمینان می‌دهد که «مردان بسیاری در افغانستان وجود دارند که تقاضا دارند و برای امنیت زنان زندگی خود را به خطر می‌اندازند». بسیاری از زنان مورد تجاوز جنسی قرار گرفته و یا مورد اذیت و آزار قرار گرفتند. آنها خود سوزی می‌کنند تا از شرف خود دفاع کنند. جویا، گریان فریاد می‌زند که «افغانستان همواره چون پرنده‌ای است که تنها یک بال دارد - بال زنان بریده شده است - تا زمانی که فشار و ستم به زنان ادامه داشته باشد، جامعه ما نمی‌تواند پرواز کند و به پیش رود».

و به پیش رود. < صفحه ۱۳

آشنا شد و در تماس قرار گرفت. بنیانگذار این سازمان یک فعال اجتماعی به نام مینا بود که در سال ۱۹۸۷ به قتل رسید. ملاکه خود عضو این سازمان نشد اما وی از زنان راوا بعنوان زنان انقلابی نام می‌برد. زنانی که مبارزه‌ای بدون مصالحه را برای دموکراسی و حقوق زنان به پیش می‌بردند. امروز این سازمان از آنجا که منتقد دولت افغانستان است به لحاظ ترس از فشار و دستگیری، بطور زیرزمینی در افغانستان مبارزه می‌نماید.

ملاکه در ۱۴ سالگی، زمانی که خود هنوز در پاکستان به مدرسه می‌رفت، به جوانهای دیگر درس می‌داد و از این راه هزینه تحصیلی کمی هم دریافت می‌کرد که به درآمد خانواده اش کمک می‌نمود. او زنان را تشویق می‌کرد تا در کلاس درس وی شرکت نمایند. بعدها وی به سازمان زنان OPAWC پیوست و فعال اجتماعی شد. هدف این سازمان غیردولتی زنان، تلاش برای برقراری آموزش و بهداشت برای زنان و دختران افغانی بود. ملاکه در طی ۱۶ سال تبعید، شیفته مقاومت و مبارزه فلسطینی‌ها شد و آنرا تحسین نموده، تصمیم گرفت تا به گفته خودش «یک فلسطینی در کشور خود» بشود.

طالبان‌ها در فاصله سالهای ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ بر افغانستان حکومت نمودند. از آنجا که آنها اعمال خشونت آمیز و موضعی ارتجاعی داشتند، حکومتشان در تمامی مجامع مورد تفر بود. زمانی که آمریکایی‌ها در سال ۲۰۰۱ به افغانستان حمله کردند، آزادی زنان و رهائی زنان از بند اسارت را بعنوان هدف خویش تبلیغ نمودند. بسیاری از افغانها امید داشتند که ورود آمریکایی‌ها به افغانستان، برای آنان آینده‌ای بهتر را به همراه بیاورد. آمریکایی‌ها در واقع حمله نظامی‌شان را با یک پوشش فمینیستی دروغین زمینه‌چینی کردند و بانوی اول آنزمان آمریکا، لارا بوش، گفت که «هدف حمله نظامی آمریکا برقراری حقوق زنان در افغانستان است» و کالین پاول وزیر امور خارجه آمریکا اعلام کرد که «زنان افغانی از حقوق خود محرومند».

جویا می نویسد: «از روز اول جنگ معلوم بود که آمریکایی‌ها کوچکترین قصدی ندارند که از زنان افغانستان پشتیبانی کنند بلکه هدف آنها این بود که به بزرگترین دشمن زنان در کشور یاری رسانند. آنها از «جبهه شمال» که ائتلافی از کسانی بود که بر ضد طالبان بودند اما درست مانند طالبان‌ها برای اعمال شکنجه ساخته شده بودند، پشتیبانی می‌کردند. تجاوز به زنان برای آنها اسلحه‌ای بود که مردم را تروریزه کنند. همچنین مردان هم قربانی تجاوزات جنسی شدند... حتی کودکان خردسال ۴ ساله هم مورد تجاوز جنسی قرار گرفتند».

زمانی که طالبان‌ها زیر بمباران آمریکایی‌ها

ملاکه جویا نویسنده زن افغانی و فعال اجتماعی صدای افغانستان، پنهان است. صدای مقاومت افغانستان. صدای افغانستانی که چریک‌هایش برای حقوق بشر و دموکراسی و استقلال مبارزه می‌کنند. صدای مبارزان افغانی‌ای که تحت حکومت رژیم خشن کارزای که از سوی آمریکا پشتیبانی می‌گردد، هیچ رایی ندارند.

ملاکه جویا مورد سوء قصدهای فراوان قرار گرفته است. ملاکه را بخاطر اینکه علناً از حقوق زنان افغانی و همچنین بیرون رفتن آمریکایی - کانادایی‌ها و بیرون رفتن تمامی نیروهای نظامی مسلح ناتو از افغانستان دفاع می‌کند، می‌خواهند به قتل برسانند. وی اعتقاد دارد که تمامی انسانها در افغانستان - بخصوص زنان - باید برای حقوق پایه‌ای خود (حق آموزش، بهداشت، کنترل بر زندگی و جسم خویش) مبارزه نموده و در این راه خود را سازماندهی کنند. به نظر ملاکه، آنها در این امر تنها زمانی موفق خواهند شد که اشغالگران خارجی از افغانستان بیرون بروند.

کتاب جدید ملاکه ما را فرا می‌خواند تا فعالیت‌هایمان را در به واقعیت پیوستن این هدف، دو چندان نماییم. کتاب جدید ملاکه که با عشق به تحریر درآمده، از تجربیات بسیار درباره جنگ و عاملان جنگ در افغانستان و همچنین در باره این مسئله که چگونه این پدیده موجودیت و زندگی افغانستان را منهدم نموده است، سخن می‌گوید.

ملاکه در این کتاب در باره زادگاهش، خاطرات دوران کودکی‌اش و سنت دیرینه قرن‌ها مقاومت در برابر اشغالگران خارجی قلم فرسائی می‌نماید. نام ملاکه از روی نام قهرمانی ملی به نام ملاکه مایوند گرفته شده است. قهرمانی که نیروهای افغانی را در سال ۱۸۸۰ در پیروزی مقابل مهاجمان بریتانیایی یاری رساند و خود در منطقه مایوند به شهادت رسید.

جویا می نویسد که چگونه بستگانش تحت اشغال شوروی‌ها (از سال ۱۹۷۹) رنج می‌کشیدند. آن زمان وی هنوز کودکی خردسال، در آغوش مادرش بود. در این سالها بسیاری از افغانها از ترس جانیشان به کشورهای همسایه چون ایران و پاکستان پناه می‌بردند. اکثر آنان در مقرهای پناهندگی مستقر بودند که ملاکه از آنها چون مقرهای پناهندگان یهودی در جنگ جهانی دوم یاد می‌کند. مقرهایی که محل ناچیز و بی ارزش شدن روح ملی و افتخار ملی افغانها بود.

پدر جویا در زندگی وی نقشی بزرگ و تعیین کننده بازی می‌کرد. وی اصرار داشت که ملاکه و خواهر و برادرانش تحصیل نمایند. از این رو، خانواده او از ایران به پاکستان مهاجرت نمودند. در آنجا ملاکه توانست به مدرسه پناهندگان افغانی راه پیدا کند. جایی که وی برای اولین بار با جمعیت زنان انقلابی افغانستان (راوا)

ادامه بقا بجای زندگی

برگردان ناهید جعفرپور - Jana Frielinghaus



در شمال جهان کارهای کم مزد، زنانی که نیمه وقت کار می کنند، روزمزدی کار می کنند، قراردادی فصلی کار می کنند، در شرکت های کوچک و بزرگ. در سراسر جهان، دو سوم این کارگران فقیرند.

۳۵۰۰ منطقه آزاد تجاری که به بعدی گسترده، کار بدون امنیت اجتماعی را ارائه می کنند و هر روز بیشتر از پیش انسانهایی را که در اثر پی آمد انهدام ساختارهای محلی بیکار شده اند را به چنین کارهایی جذب می کنند، در شرایط کنونی در ۱۳۰۰ کشور متمرکزند و در حدود ۶۶ میلیون نفر کارگر دارند که ۷۰ تا ۹۰ درصد آنان کارگران زن هستند. زنانی که تمامی حقوق کار از آنها گرفته شده است.

جالب اینجا است که چه برای کارگران زن و چه برای کشورهای که شرکت های بین المللی در مناطق آزاد آن به تجارت می پردازند، رفاهی وجود ندارد. تقریباً در ۱۳۰ کشوری که در این کشورها مناطق آزاد تجاری برقرارند، به هیچ وجه رشد اقتصادی پدید نیامده است. منفعت بزرگ را تنها شرکت های غربی داشته اند و میلیاردها دلار از کشورهای در حال توسعه به کشورهای صنعتی واریز گشته است.

طبق آمار سازمان جهانی کار، در کنار ۶۶ میلیون کارگری که در کارخانه های مناطق آزاد به کار می پردازند، بین ۱۵۰ تا ۳۰۰ میلیون انسان دیگر، کار را در خانه های خود انجام می دهند و تولیدات را به واسطه ها تحویل می دهند. این کارگران، به واقع کارگرانی هستند که "در سایه جهانی سازی" قرار گرفته اند. تک و تنها و بدون هرگونه نماینده و اتحادیه ای که از حقوق آنان دفاع کند. □

توررو آوالوس از پرو که در خانه دوزندگی لباس های با سنگ و مروارید را انجام می دهد، برای هر لباسی که این زن ۴۸ ساله کاملاً به پایان می رساند، چیزی میان ۵ سنت تا یک یورو دریافت می کند و بدینوسیله تنها بخشی ناچیز از حداقل دستمزد دولتی ۱۲۰ دلار در ماه را دریافت می نماید. اگر ماریا مریض شود، هیچ درآمدی نخواهد داشت. حتی او نمی داند برای چه کسی کار می کند. واسطه ای که ماریا از وی لوازم دوزندگی را می گیرد، از سوی کارگاهی بزرگ است که این کارگاه هم با کارگاه بزرگتر دیگری در رابطه است. خانم ویک می خواهد این مسئله را نشان دهد که زنان در کشورهای در حال توسعه به این علت به اینگونه مشاغل طاقت فرسا و کم مزد تن می دهند، چون مادرانی که غالباً سرپرست خانوار هستند و کودکان خویش را به تنهایی بزرگ و تغذیه می کنند مجبور هستند به هر شرایط طاقت فرسائی تن در دهند.

تعداد مناسب کاری بدون امنیت های اجتماعی در سال های اخیر بصورت غم انگیزی افزایش یافته است. طبق آمار سازمان جهانی کار، سال گذشته در سرتاسر جهان درست دو سوم تمامی کارگران در اقتصاد غیر رسمی کشورهای در حال توسعه و کشورهای توسعه یافته به کار مشغول بوده اند. در جنوب جهان فروشندگان خیابانی زن، کار زنان در کارگاه های کوچک، بعنوان مستخدم وزنانی که در خانه کار می کنند.

در رسانه هائی چون "دی ولت" و "فینانسیل تایمز" آلمان ویا "فرانکفورتر آگماینه"، جهانی سازی سرمایه داری مرتباً بعنوان موتور رفاه و آسایش برای بشریت مورد تحسین قرار می گیرد. آنها برای اثبات این ادعا به بالا رفتن محصولات ناخالص داخلی اشاره می نمایند و مسلماً در این میان زنان بعنوان برندگان جهانی سازی معرفی می شوند. به واقع هم مراکز تولیدی کنسرن های چند ملیتی در مناطق آزاد تجاری کشورهای در حال توسعه، برای زنان امکان کار و برخی از امکانات برای خروج از مناسبات خانگی مردسالاری را مهیا نموده اند. اینکه مزد دریافتی برای اینگونه مشاغل در شرایط بسیار بد کاری و فارغ از هرگونه امنیت اجتماعی آنچنان غیر انسانی و ناچیز است، به هیچ وجه در این رسانه ها قید نمی شود.

نگاهی کوتاه به شرایط زندگی "زنان در سایه جهانی سازی" در تحقیق انستیتو "زیگبورگر زود ویند" و کلیسای پروتستان "لوتر" بایرن آلمان درج گردیده که به نام "اقتصاد غیر رسمی و منطقه آزاد صادرات" علنی گشته است.

اینگبرگ ویک محقق این کار تحقیقی آمارهای "سازمان همکاری های مشترک و توسعه" و "سازمان بین المللی کار" را مورد تحقیق قرار داده است و تصویری روشن از وضعیت دستمزدی و شرایط کاری زنان کارگر این مناطق را به ما ارائه می دهد. برای مثال ماریا

صفحه ۱۲ <

اکنون آمریکا هزاران سرباز دیگر (به نام مبارزه با طالبان) به افغانستان فرستاده است. بله، جنگ و اشغال برای مردم افغانستان تنها رنج به همراه آورده است. برای هزینه سیاست نظامی، میلیاردها به جریان می افتد اما برای آموزش و بهداشت و مراقبت از کودکان، به اندازه کافی پول وجود ندارد. جویا کتابش را تقدیم می کند به یاد و احترام بسیاری از زنان که در فاصله اشغال ناتو در افغانستان به شهادت رسیدند. در مبارزه برای خدمات اجتماعی، در مبارزه برای آموزش، مبارزه برای حقوق زنان و شرایط بهتر زندگی برای کودکان.

صدای مقاومت

ملاله جویا تنها نیست. در سال ۲۰۰۵ وی از سوی مردم شهرستان فرح بعنوان نماینده برای پارلمان انتخاب گردید. وی دومین نفری بود که از بیشترین آراء مردم شهرستانش برخوردار شد. وی تلاش می کرد راهی پیدا کند تا به حکومت مجاهدین افغانی و بنیادگرایان افغانی خاتمه دهد. وی در این باره می نویسد: "من می دانستم که اکثریتی بیشمار از زنان و مردان افغانستان همین هدف را دنبال می کنند." وی در پارلمان، شجاعانه با سیاستمداران بر قدرت و قاچاقچیان و تبهکاران جبهه شمال درگیر گشت. آنها در سال ۲۰۰۷ وی را بعنوان عکس العمل، بصورتی غیردمکراتیک از منطقه

رانند. اعضای منطقه، وی را به خشونت جنسی تهدید نمودند.

بسیاری از مردم بر علیه این تصمیم دولت منطقه به اعتراض پرداختند. آنها در خیابان های کابل و شهرهای کوچک و بزرگ افغانستان به اعتراض پرداختند و غالباً، تظاهرات مسالمت آمیز مردم با دخالت پلیس همراه گشت. آنها با این توجیح که تظاهرکنندگان را در مقابل خشونت احتمالی محافظت نمایند. در جلال آباد، مردان و زنان به سوی دفتر سازمان ملل حرکت نموده و خواهان برگشت جویا به پارلمان شدند. جویا متوجه شده بود که بسیاری از زنان، ریسکی بزرگ را بجان خریده بودند که بتوانند وی را انتخاب کنند. آنها از مشکلات بزرگی گذر نمودند. وی به یاد می آورد که مینا، بنیانگذار سازمان راوا به او چه گفته بود: "زنان افغانستان چون شیرهای خفته ای هستند که اگر بیدار شوند ... نقشی بزرگ را در انقلاب اجتماعی کشور بازی خواهند کرد."

جویا رهبران را لعنت می کند و روی نام آنها تف می کند و می گوید: "مردم تک تک این سیاستمداران و جنایاتی که مرتکب شده اند را می شناسند. آنها از اسلام و جهاد صحبت می کنند تا جنگ بر علیه مردم خود را به پیش برند و زنان افغانی را مورد ظلم و ستم قرار دهند. سازمان سیای آمریکا و ای اس ای پاکستان، میلیونها به کیسه آنها جاری می کنند.

ملاله جویا، افغانستان امروزی را "له شده میان دو دشمن" می داند: "طالبان از سوئی و نیروهای آمریکا - ناتو و طرفداران داخلی «جبهه شمال» از سوی دیگر". وی از خود می پرسد که چه اهداف و امیدهایی آن مبارزانی دارند که در رسانه های مطلوب آمریکائی بطورکل با طالبان ها در یک کاسه قاطی می شوند. آیا به واقع آنها همان اهدافی را دارند که رهبران قصی القلب دارند، کسانی که در اواخر سالهای ۹۰ حکومت می کردند؟ این پرسش ناروشن باقی می ماند.

جویا سخنگوی باشهامتی است که وضعیت و موضع کنونی افغانستان را بیان می کند. وضعیت و موضعی که از سوی دولت کارزای و پشتیبانانش در ناتو با سکوت روبرو می شود. جویا در باره اعتقاد راسخ و حرکت های شجاعانه بسیاری از زنان افغانستان که چون او فکر می کنند می نویسد. ملاله به نقش آمریکا و ناتو باور کامل دارد که آنها "رهبران جنگ و قاچاقچی ها" را به قدرت رساندند. تصمیم او باما مبنی بر فرستادن ۳۰ هزار سرباز اضافی به افغانستان، یعنی ادامه سیاست بوش در افغانستان. وی می گوید: "خر همان خر است، تنها پالانش عوض شده است."

خواست ملاله از تمامی نیروهای خارجی در افغانستان کاملاً روشن است: فوراً افغانستان را ترک کنید! □

برگردان به آلمانی: Andrea Noll

قبل از اینکه همه ورق‌ها بازی نشده باشند، ما نباید بازی را ببازیم!



برگردان ناهید جعفرپور - Howard Zinn

چگونه می‌توان در این جهان پر از جنگ و بی‌عدالتی، فعالیت اجتماعی کرد، همواره مبارزه نمود و سالم ماند، بدون اینکه خودخوری کرد و خود را باخت و یا دلسرد و بی‌تفاوت شد؟

من می‌خواهم شما را متقاعد سازم که این جهان فوراً بهتر نخواهد شد. اما ما اجازه نداریم این بازی را ببازیم قبل از اینکه همه ورق‌ها بازی نشده باشند. من این ضرب‌المثل را مخصوصاً انتخاب کردم زیرا که زندگی یک قمار است. کسی که در قمار زندگی شرکت نکند، شانس برنده شدن را از دست می‌دهد. تنها کسانی که در این بازی شرکت می‌کنند، از این امکان برخوردار می‌شوند که جهان را تغییر دهند.

اعتقادی وجود دارد مبنی بر اینکه همواره همه چیز همانی خواهد ماند که تا کنون بوده است. اما فراموش می‌کنیم که ما چقدر زیاد در اثر تغییرات غیرمعمولی در افکار انسانها و در اثر قیام‌های غیرمنتظره انسانها در مقابل استبداد و در اثر فروپاشی سریع ساختارهای قدرت که غیر قابل مرگ به نظر می‌رسیدند، غافلگیر شده‌ایم.

تاریخ صد سال گذشته همواره پر از این غافلگیری‌های غیر قابل تصور است. انقلابی که در روسیه، نیمه فئودال‌های آن زمان و تزارها را برانداخت، نه تنها امپراطوری‌های پیشرفته را وحشت زده کرد، بلکه خود لنین را هم غافلگیر نمود و گذاشت تا وی (با پشتیبانی بالاترین رهبران لشکری رایش آلمان ۱۹۱۷) به‌طرف سن پترزبورگ برود.

چه کسی می‌توانست اتفاقاتی را که در جنگ جهانی دوم رخ داد پیش‌بینی کند. قرارداد میان نازی‌ها و شوروی‌ها، عکس‌های خجالت‌آور از ریبن تروپ وزیر نازی‌ها و مولوتوف (چریک) که دست هم را می‌فشارند، نیروی دفاعی آلمان که روسیه را درمی‌نوردد و به‌نظر غیر قابل شکست می‌رسد و به (ارتش سرخ) خسارات بسیار می‌زند اما بعد جلوی دروازه لنین‌گراد در غرب مسکو و در خیابان‌های استالین‌گراد به عقب پرتاب می‌شود و در نهایت شکست نهایی‌اش و هیتلر در ویلایش در برلین در انتظار مرگ می‌نشیند؟

سپس پیشرفت‌هایی که بعد از جنگ جهانی دوم در روی این کره خاکی صورت می‌گیرد که برای هیچکس قابل پیش‌بینی نبودند: انقلاب کمونیستی در چین، انقلاب فرهنگی عظیم و سپس اتفاقات بعد از مانو در چین که باعث شد تمامی ایده‌ها و ابتکارهای وی کنار زده شود و چین به غربی‌ها آوانس بدهد و خودش را به گردن کاپتالیست‌ها آویزان کند و تمامی جهان را متعجب سازد.

هیچکس فروپاشی حکومت استعمارگران غربی قدیمی را پیش‌بینی نمی‌کرد. یا پیشرفت‌های خارق‌العاده جوامع کشورهایی که تازه مستقل شده بودند، از سوسیالیسم دهفانی نارس در تانزانیا تا رژیم دیوانه ایدی امین در اوگاندا.

همچنین اسپانیا هم ما را متعجب ساخت. من سرباز سالخورده بریگاد ابراهام لینکن را به‌یاد می‌آورم که نمی‌توانست تصور کند که فاشیست اسپانیا بدون خون‌ریزی دیگر سرتگون شود. اما بعد از مرگ فرانکو، در اسپانیا دمکراسی پارلمانی برقرار گردید که در هایش برای سوسیالیست‌ها و کمونیست‌ها و آنارشویست‌ها و هرکس دیگر باز بود.

از جنگ جهانی دوم دو قدرت بزرگ بیرون آمد که بخش‌های تحت نفوذ خویش را کنترل می‌نمودند و از لحاظ قدرت سیاسی و نظامی با هم رقابت می‌کردند. اما آنها هم قادر نبودند حوادث محیط‌های زیر تسلطشان را در کنترل داشته باشند. شکست شوروی در افغانستان و تصمیماتش مبنی بر عقب‌نشینی بعد از حمله نظامی خونینی که درست یک سال طول کشید، دلیل محکمی بود برای این ادعا که حتی دارا بودن تسلیحات اتمی هم ضامنی برای به زیر قدرت کشیدن ملتی مصمم نخواهد بود.

همچنین ایالات متحده آمریکا در مقابل واقعیتی مشابه قرار گرفته بود. آنها با تمامی ابزار ممکن، جنگی را در هندوچین (در کشورهای ویتنام، لائوس و کامبوج) شروع نمودند و این شبه جزایر را با وحشیانه‌ترین ادوات بمباران در تاریخ جهان، مورد حمله قرار دادند اما بالاخره به عقب‌نشینی مجبور شدند.

خبرنامه‌ها و خبرگزاری‌ها هر روز گزارش از عدم موفقیت قدرتمندان، در فشار و ستم به بی‌قدرتان می‌دهند. برای مثال در بولیوی و برزیل کشوری که جنبش بستر جامعه متشکل از کارگران و تهیدستان رئیس‌جمهور جدیدی را انتخاب نموده‌اند و مصمم هستند که قدرت کنسرن‌ها را از هم بشکنند.

تنها یک نگاه به این لیست، غافلگیری غیر منتظره‌ای را پیش روی ما قرار می‌دهد. اینکه مبارزه برای عدالت هیچگاه به‌پایان نمی‌رسد. حتی اگر که قدرتمندان خود را قدرتمندتر نشان دهند و اسلحه و پول در اختیار داشته باشند و نشان دهند که شکست‌ناپذیرند. قدرتی که آنان به نمایش می‌گذارند، همواره می‌تواند توسط قابلیت‌های انسانی شکست بخورد. انسانهایی که شاید بمب و دلار در اختیار ندارند اما توسط قدرت اخلاقیشان، مصمم بودنشان، اتحادشان، نیروی سازماندهی‌شان، قربانی‌اندیشان، آمادگی‌شان، تیزهوشی‌شان، شهامتشان و صبرشان، از مردم سیاه پوست آلاباما گرفته تا آفریقای جنوبی و از دهقانان ال‌سالوادور گرفته تا نیکاراگوئه و ویتنام یا کارگران و روشنفکران لهستان، بلغارستان و شوروی. هیچ محاسبه قدرتی نمی‌تواند انسان‌هایی را که مصمم‌اند، که حرکت و نظرشان عادلانه است، بترساند.

من بسیاری از اوقات نزدیک بود که به منفی‌گرایی دوستانم - و نه تنها دوستانم - بخاطر وضعیت جهان، دچار شوم، اما همواره به انسان‌هایی برخورد می‌کنم که با وجود اتفاقات و چیزهای ثابت شده وحشتناک، به من امید دادند.

هرجا که می‌روم، یک چنین انسان‌هایی را می‌بینم. بخصوص آن انسان‌هایی که آینده ما را در خود حمل می‌کنند. در کنار مشت‌های فعال، همیشه صدها و هزاران انسان وجود دارند که برای ایده‌های مخالف راست، آغوش باز دارند. اما به‌نظر می‌رسد که تک‌تک انسانها از وجود دیگران و وجود همدیگر چیزی نمی‌دانند و دائماً تلاش می‌کنند که همواره با یک صبر مایوسانه، به تنهایی از کوه بالا بروند. من همیشه تلاش می‌کنم بگویم که آنها تنها نیستند و نباید از فقدان یک جنبش قابل دسترس نگران باشند زیرا که آنها خود دلیل این واقعیت هستند که قدرت و توانایی چنین جنبشی وجود دارد.

تغییرات انقلابی، چون فجاج طبیعی به ناگهان اتفاق نمی‌افتند - امیدوارم که از چنین مسئله‌ای به دور باشیم - بلکه این پی‌آمد بی‌پایان غافلگیری‌هاست که در حرکت زمان به جامعه‌ای با اخلاق انسانی و مطابق با منش انسانی کشیده می‌شوند. ما نباید قهرمانی خارق‌العاده‌ای انجام دهیم تا پروسه تغییرات را به حرکت درآوریم. حرکت‌های کوچکی (مقاومت) که میلیونها انسان را به خود جذب می‌کنند، می‌توانند در کمال صبر و حوصله تبدیل به قدرتی شوند. قدرتی که هیچ دولتی نمی‌تواند آنرا سرکوب کند. قدرتی که می‌تواند جهان را تغییر دهد.

حتی اگر ما فوراً «پیروز» نشویم، اما این برای ما مایه خوشحالی و انگیزه است که با انسانهای دیگر برای یک هدف نتیجه‌دار حرکت می‌کنیم. ما تنها باید امیدمان را از دست ندهیم. یک انسان واقع‌گرا حتماً انسانی نیست که زود دلسرد و بی‌اعتنا شود. انسانی که در تاریکی زمان ما بی‌اعتنا برای خودش سوت می‌زند تا به خودش شهادت بدهد. کسی که در بدترین شرایط زمان ما امیدش را از دست نمی‌دهد، انسانی دیوانه و رمانتیک نیست. بلکه این انسان به تاریخ مراجعه می‌کند و می‌بیند که تاریخ انسانی، تنها تاریخ مبارزات رقابتی و وحشیگری و خشونت نیست بلکه همچنین تاریخ عشق، قربانی شدن و قربانی دادن و شهادت و خوبی‌ها هم هست.

تصمیمی که ما در این شرایط پیچیده و مشکل‌ساز می‌گیریم، زندگی آینده ما را می‌سازد. اگر ما تنها مشکلات را ببینیم، در این صورت، مشکلات توانایی ما را برای دفاع و مقابله از ما می‌گیرد و نابود می‌کند. اما اگر ما بسیاری از اتفاقات و رویدادهای تاریخی و مکان‌هایی که این رویدادهای تاریخی در آنها رخ داده است را به یاد بیاوریم که در آن انسانهای بیشماری بدون ترس و واهمه، از خود و هدف خود دفاع نموده‌اند، شهادت می‌گیریم که حرکت کنیم و حداقل اینکه این یادآوری، این امکان را برای ما فراهم می‌کند که این جهان غیرعادلانه را به مسیری دیگر بکشانیم. اگر ما اکنون از حرکت‌های خرد شروع نماییم، در این صورت نباید تنها در رویا و خیال یک آینده خارق‌العاده در انتظار بنشینیم. آینده پی‌آمد بی‌نهایت شرایط زمان حال است و اگر ما با وجود تمامی اوضاع بدی که فعلاً در جهان حاکم است انطوری آغاز به زندگی کنیم که به‌نظر ما زندگی‌ای انسانی است و هر انسانی باید انطور زندگی کند، خود این یک پیروزی بسیار زیبا است. □

برگردان ناهید جعفرپور



پیام روشن است: اسرائیل نباید به ایران حمله کند

Gideon Levy - نشریه Ha aretz

گیدئون لوی ژورنالیست اسرائیلی از تلاویو است و برای روزنامه ها-آرتس کار می‌کند. وی به محدود ژورنالیست‌های اسرائیلی تعلق دارد که در باره زندگی فلسطینی‌ها تحت اشغال اسرائیلی‌ها قلم می‌زند و گزارش می‌دهد و به همین خاطر هم مورد حملات همکاران خود و خوانندگان اسرائیلی قرار می‌گیرد.

خاموش سازد. باید پروسه شروع شده برای تغییر نظام را اجازه داد تا کار خود را به پایان رساند و خلل به آن وارد کردن تحت هیچ شرایطی درست نیست.

یک حمله اسرائیلی بدتر از هرج و مرج خواهد بود زیرا که در کار اپوزیسیون خلل وارد می‌سازد و ملت را متحد می‌کند تا از حکومت پشتیبانی نمایند. درست مانند تمامی کشورهای دیگر و همانطوری که ما خود تجربه کردیم هرگونه فشار نظامی به پشتیبانی بیشتر مردم از حکومتگران خواهد انجامید.

دیپلمات می‌گوید: "از زمانی که احمدی نژاد به قدرت رسید، حکومت ایران همواره هرچه بیشتر در زندگی روزمره مردم دخالت نمود. احمدی نژاد جای بوروکرات‌های دولت را با افراد خودش از شهرستان‌ها و روستاها عوض نمود. کنترول بر اداره کشور سخت تر از هر زمانی دیگر شد که خود احتمالاً باعث مقاومت و اعتراضات بیشتر خواهد شد. ایرانی‌ها توانایی خویش را در مبارزه با استبداد ثابت نمودند. زنان قدرت رو به رشد جامعه ایران می‌باشند و شاید این جمله از آنان باشد که می‌گوید: "یک زن پشت این ماجرا است". وی ادامه می‌دهد: "چه باید بکنیم؟ در شرایط مشخص هیچ کاری نباید کرد. هرگونه عملکرد دیگری بینهایت بد و خطرناک است". شاید شنونده اسرائیلی هم این سؤال را از خود بکند و چنین پاسخ بدهد: "برای اینکه تهدیدات ایران را تغییر دهیم، با سوریه و فلسطین صلح بکنیم". افسران عالی‌رتبه ایرانی می‌گویند که: "هر صلحی میان اسرائیل و فلسطین برای آنان قابل قبول خواهد بود. این مسئله بستری خواهد شد (منظور صلح است) تا ایران تهدیدات خود مبنی بر نابودی اسرائیل را پس بگیرد".

آیا اسرائیلی که شدیداً در حال فحاشی است و سریعاً دست به حمله نظامی می‌زند و غالباً زبانی تند به کار می‌گیرد و بیش از هرکسی دیگر به راه حل نظامی بمباران اعتقاد دارد، به این اندرزه‌های عاقلانه گوش می‌دهد؟ به این شک دارم. زیرا که ما نمی‌خواهیم صلح کنیم. برای چه باید این کار را بکنیم و چرا با این عجله؟ بالاخره این عملکردهای ترس برانگیز به مردم اسرائیل کمک می‌کند و به جهان و رژیم اسرائیل هم همچنین. این مسئله باعث می‌شود که افکار عمومی از مشکلات دیگر منحرف گردد و اسرائیل را از ضرورت اینکه خودش را به اشغال و مسائل دیگر درگیر کند، آزاد می‌سازد. بنابراین بی‌بی حمله کن - وحدا به ما رحم کند! □

دردریای شستشوی مغزی، کلیشه‌ها و ایجاد ترسی که ما را احاطه کرده است، ضرری ندارد که به صدائی خارج از این دریا هم توجه کنیم. صدائی که توانائی‌اش به هیچ وجه کمتر از صدای "گارشناسان" اسرائیلی برای مسائل امنیتی و ایران نیست: این صدا صدای عقل است. یک چنین صدائی از جانب یکی از دیپلمات‌های عالی‌رتبه اروپائی که ۵ سال بعنوان سفیر در ایران خدمت نموده بود و این هفته از اسرائیل دیدن نمود، شنیده شد. این مرد که هم اکنون بعنوان سفیر آلمان کاندید شده است با وجود اینکه زمان خدمتش در ایران سال ۲۰۰۴ به پایان رسید اما همواره به ایران رفت و آمد می‌نماید. پیامی را که وی به هنگام صرف غذا در شهر خودش اعلام نمود کاملاً واضح و برنده بود: "اسرائیل نباید به ایران حمله کند زیرا که نه تنها حمله به ایران باعث رنج مردم این کشور خواهد شد، بلکه دقیقاً آن چیزی که ایران را به ساخت بمب اتم نزدیکتر می‌نماید همانا یک حمله نظامی از سوی اسرائیل است. حمله‌ای که بنظر می‌رسد زمان وقوعش آنچنان دور هم نیست".

دیپلمات اروپائی به این مسئله باور دارد که ایران قصد ندارد بمب اتم بسازد. اما وی هیچ ضمانتی هم نمی‌دهد که ایران این کار را نکند. با این وجود عمیقاً باور دارد که ایران این کار را نخواهد نمود. وی می‌گوید: "اما اگر اسرائیل به ایران حمله کند ایرانی‌ها را به جانی می‌کشاند که بمب اتم بسازند".

تهران می‌داند که اگر عراق و افغانستان تسلیحات هسته‌ای داشتند، آمریکا به آنها حمله نمی‌کرد. رژیم ایران می‌داند که این امر برای آنها هم صادق است. لذا برای حفظ رژیم اسلامی، اگر خود را مورد تهدید ببینند به ساخت بمب اقدام می‌کنند. بنابراین تهدید ایران به حمله نظامی آنان را به این مسیر هدایت خواهد نمود. وی همچنین گفت که یک حمله اسرائیلی به ایران مردم ایران را پشت رژیم متحد می‌سازد. دشمن اسرائیل رژیم ایران است نه مردم ایران. مردم ایران با مشکلات دیگری روبرو هستند نه با مشکلات فلسطین و یا وجود یا غیر وجود اسرائیل.

آخرین انتخابات ایران که این دیپلمات اروپائی آن را متقلبانه می‌خواند. ترک بزرگی را به پیکره حمایت‌های عمومی برای رژیم احمدی نژاد وارد نمود. وی اظهار می‌کند که غربی‌ها نباید به ایران حمله کنند چون هرتشجی می‌تواند تنها فاصله‌ها را تنگ‌تر کند و اپوزیسیون را که هنوز آخرین حرف خود را نزده است،

شعری از سیمین بهبهانی:

قلم پرفرید و فرمان را گرفتند
ورق برگشت و ایران را گرفتند
به تیکر «شاه رفت» اطلاعات
توهه کرده کیهان را گرفتند
چپ و مذهب گره خوردند و شیخان
شبانه جای شاهان را گرفتند
همه از ممرها بیرون فرزندند
به سرعت سقف و ایوان را گرفتند
گرفتند و گرفتن کارشان شد
هرآنچه فواستند آن را گرفتند
به هر انگیزه و با هر بهانه
مسلمان نامسلمان را گرفتند
به جرم بدمبایی، بد لباسی
زنان را، نیز مردان را گرفتند
سراغ سفره‌ها، نفتی نیامد
ولیکن در عوض نان را گرفتند
یکی نان فواست بردندش به زندان
از آن بیچاره دندان را گرفتند
یکی آفتابه دزدی گشت افشاء
به دست آفتابه داشت آن را گرفتند
یکی فان بود از میث پپاول
دوتا مستفدم فان را گرفتند
فلان ملا مخالف داشت بسیار
مخالف‌های ایشان را گرفتند
بده مژده به دزدان فزانه
که شاکی‌های آنان را گرفتند
چو شد در آستان قدس دزدی
گداهای فراسان را گرفتند
به جرم افتلاس شرکت نفت
برادرهای دربان را گرفتند
نمی‌فواهند چون فر را بگیرند
ممبت کرده پالان را گرفتند
غذا را آشپز چون شور می‌کرد
سر سفره نمکدان را گرفتند
چو آمد سقف مهمانخانه پائین
به مکم شرع مهمان را گرفتند
به قم از روی توضیح‌المسائل
همه اغلاط قرآن را گرفتند
به جرم ارتداد از دین اسلام
دوباره شیخ صنعان را گرفتند
به این کله دوتا گرگ فودی زد
فدائی شد که پوپان را گرفتند
به ما درد و مرض دادند بسیار
دلیلش اینکه درمان را گرفتند
مقام رهبری هم شعر میگفت
ز دستش بند تنبان را گرفتند
همه این‌ها جهنم، این فلاقی
ز مردم دین و ایمان را گرفتند

برگردان ناهید جعفرپور - Matthias Kuntzel

چه کسی در کجای تجارت ایران قرار دارد؟

لیست شرکت های تجاری آلمانی در ایران

با یک گل بهار نمی شود و بیرون آمدن شرکت زیمنس از ایران فشار کافی ای نیست که با آن بتوان برنامه تهران را تغییر داد. تمامی شرکت های دیگر آلمانی چه می شوند؟ آنها سکوت اختیار می کنند: هرچه بلندگوهای رژیم ملا ها بلند تر می شوند به همان اندازه آنها بی صدا با ایران تجارت می کنند.

اکنون اما لیست رسمی تجارت های میان ایران و آلمان تحت نام "مراکز، نماینده گی ها و حضور شرکت های آلمانی در ایران" علنی گشته است. بروشوری که در ماه جولای ۲۰۰۹ علنی گشته است برای اولین بار نام ۲۰۰ شرکت فعال آلمانی در ایران را مشخص نموده است. در آلمان به این لیست تا کنون توجه ای نشده است. در حالیکه این لیست بسیار جالب توجه است. به این مفهوم که با رژیم تجارت می شود که هلوکاست را نفی کرده و تبلیغات ضد یهود می نماید.

شرکت های آلمانی ای که با پاسداران انقلاب ایران در رابطه قرار دارند و آن نیروهای متخصصی که برای فشار خونین بر جنبش دمکراسی ایران مسئولیت اصلی را بر دوش دارند، باید از اینکه کسانی که از ترور و دیکتاتوری منفعت می برند افشا و نامشان علنی شود بیمناک باشند.

بخش بزرگی از ۷۵ درصد اقتصاد دولتی ایران از سوی پاسداران انقلاب کنترل می گردد. این کنترل بخصوص شامل حال تجارت خارجی و همچنین بنادر و فرودگاه ها می گردد. این چنین است که در سال ۲۰۰۹ ژنرالی از پاسداران انقلاب ایران به سمت رئیس بزرگترین بندر کشتی رانی ایران در بندر عباس انتخاب می گردد.

هرکسی همواره بخواهد با ایران وارد تجارت شود به هیچ وجه نمی تواند از کنار این مهره برگزیده ای که مجلس هلند قصد دارد وی را در لیست ترور قرار دهد، به سادگی بگذرد. با وجود اینکه لیست علنی شده هنوز کامل نیست اما تا کنون مدارک دیگری وجود ندارد که بتواند تا این اندازه سقوط اخلاقی مناسبات تجاری ایران- آلمان را این چنین واضح و آشکار پیش روی ما نمایان سازد. بطور مثال شرکت Babcock Borsig Service از شهر اوبرهاوزن آلمان در ایران چه کار می کند که در این بروشور از بخش کاریش با نام "تکنیک هسته ای و ماگنتی و خدمات" نام برده میشود؟ بسیاری از شواهد گویای این مسئله هستند که شرکت های آلمانی همچنین در توسعه مراکز اتمی در ایران سهیم میباشند. تاسیسات غنی سازی ای که در سپتامبر ۲۰۰۹ کشف گردید و در تونلی کاملاً عمیق در قم پنهان شده بود از

همین قماش بود. برای چنین مقاصدی شرکت "ماشین های ویرت و کارخانه حفر چاه" از ارکلنز drilling machines for tunneling را بکار میگیرد.

شرکت قدرتمند آقایان کنشت دو مرکز در ایران دارد که خدماتش بصورت زیر معرفی شده است: „Design, manufacturing and technical support of all types and sizes of tunneling“.

بسیاری از شرکت های آلمانی با هم در تحویل جرتفیل به ایران در رقابت بسر میبرند. از جمله شرکت های (truck mounted mobile cranes), Atlas Terex (truck mounted cranes), ZF Friedrichshafen آبا این شرکت ها متوجه نشده اند که جمهوری اسلامی یک چنین جرتفیل هائی را برای اعدام های در ملع عام استفاده می نماید؟ شرکت هائی که رژیم جمهوری اسلامی را با تکنولوژی کنترل انسانها مجهز می نمایند تنها شرکت نوکیا- زیمنس نمی باشند بلکه همچنین شرکت Schwarz & Rohde که تکنولوژی بی سیم ها را در اختیار ایران قرار می دهد و در سال ۲۰۰۹ در نمایشگاه پلیس ایران نامش در لیست قرار داشت، به این دو شرکت اضافه میشود. همچنین شرکت Megaforce از شهر کرفلد سیستم GPS- Navigationsysteme و Ranking - Telematicssysteme را به ایران می دهد.

علنی شدن لیست شرکت های آلمانی در ایران درست وقتی انجام می گیرد که تجارت با تهران بیشتر از هر زمان دیگری دستخوش طوفان است. این چنین است که شرکت زیمنس تجارت با ایران را با یک روحیه متغیر در بخش هائی از اقتصاد آلمان برای مدت معین خاتمه می دهد.

در حالیکه تا همین چندسال پیش ترس از دست دادن بیش از ده هزار محل کار در صورت تحریم هائی بر علیه ایران آلمان را محاصره نموده بود و در تابستان ۲۰۰۹ "اتحادیه ساخت ماشین آلات آلمان" مفهوم استراتژیک ایران را برای ساخت ماشین آلات آلمان بسیار مهم می دانست اما از ژانویه ۲۰۱۰ صداهای دیگری از این بخش شنیده می شود.

اولریش آکرمن رئیس بخش اقتصاد خارجی اتحادیه صنایع ماشین آلات می گوید "شرکت های آلمانی باید حساب کنند که تحریم ها بیشتر خواهند شد و تجارت های آنان مسکوت خواهند ماند. غالب شرکت ها میتوانند این بار را تحمل کنند زیرا که ایران برای آنها بازار محوری نیست". سهم تجارت صادراتی صنایع ماشین آلات زیر یک درصد قرار دارد. آنتون بورنر

رئیس اتحادیه کشوری "تجارت کلان، تجارت خارجی، خدمات" هم یک چنین نظری دارد. همچنین دولت آلمان حداقل در یک نکته سیاست ائتلاف بزرگ را تصحیح نمود. در ۲۶ ژانویه ۲۰۱۰ صدر اعظم آلمان آنگلا مرکل آمادگی خویش را اعلام نمود که قطعنامه های جدید تحریمی علیه ایران را دیگر به تصمیمات شورای امنیت سازمان ملل وابسته نسازد بلکه اگر ضروری باشد در ائتلاف از گروهی از کشورهای خاص قطعنامه صادر نمایند. دلایل یک چنین تغییر نظر را می توان به سادگی توضیح داد:

جنبش دمکراسی خواهی در ایران نه تنها جمهوری اسلامی را بلکه همزمان مناسبات خاص میان آلمان و ایران را دچار بحران نمود. سیاست و اقتصاد باید تصمیم بگیرند که دستا نشان را به کدام سوی دراز نمایند و جانب چه طرفی را بگیرند: طرف آتانی که دمکراسی و آزادی را از بین برده اند یا کسانی که برای دمکراسی و آزادی مبارزه می کنند. طبق گزارشات از ایران عقب نشینی شرکت زیمنس از ایران در سایت های اپوزیسیون ایران بعنوان پیروزی برای جنبش ایران ارزیابی گردید و برایش جشن گرفته شد. دوم اینکه با دیدار نخست وزیر اسرائیل بنیامین ناتانجاو در اواسط ژانویه ۲۰۱۰ از برلین و سخنرانی مهم رئیس جمهور اسرائیل شیمون پرس به مناسبت آزادی از آشویتز در ۲۷ ژانویه ۲۰۱۰ این فشار اخلاقی را به وجود آورد که اختلافات اتمی با ایران برای مناسبات آلمان- اسرائیل خوب نیست و این مناسبات خاص است و باید خاص بماند.

همزمان فشار از سوی آمریکا هم دردناکتر می شود. برای شرکت های آلمانی تجارت مایوسانه با ملاها این ریسک را به همراه دارد که جریمه های مالی سنگین بپردازند. در تاریخ ۲۸ ژانویه ۲۰۱۰ در سنای آمریکا طرح قانونی ارائه شد که بر مبنای آن شرکت های بین المللی ای که به ایران بنزین می دهند و یا قصد سرمایه گذاری در بخش انرژی ایران را دارند، دو بار جریمه گردند: آنها باید در آینده هیچ کمکی از انستیتوهای مالی آمریکائی دریافت ننمایند و اجازه فرستادن چیزی برای مراکز دولتی آمریکا را نخواهند داشت.

- در سال ۲۰۰۷ در آمار آژانس کشوری برای اقتصاد خارجی آلمان آمده است که آلمان بر ۷ بخش از ۹ بخش ساخت ماشین آلات بازار ایران تسلط دارد.

- در سال ۲۰۰۸ ارزش صادرات آلمانی ایران در مقایسه با سال قبلیش ۸/۹ درصد بالا رفت. یعنی درست ۴ میلیارد یورو.

- در سال ۲۰۰۹ صادرات به ایران سقوطی ۸ درصدی دارد در حالیکه اقتصاد صادراتی آلمان به دلیل بحران مالی سقوطی به طور متوسط ۲۰ درصدی را تحمل نموده است. < صفحه ۱۷

صفحه ۱۶

- آنچه را که آلمان به ایران وارد نموده است بعد از وارداتی که چین به ایران داشته است قرار دارد یعنی در مقام دوم در حالیکه واردات آلمان به امارات متحده عربی در مقام اول بوده است. در این فاصله بخش مهمی از صادرات آلمان به ایران از طریق دبی، یکی از ۷ امارات " امارات متحده عربی " بطرف ایران با کشتی فرستاده شده است.

- در حالیکه صادرات آلمان به ایران در سال ۲۰۰۸ در حدود ۸/۹ درصد افزایش داشته است، صادرات آلمان به امارات متحده عربی در طی ۷ سال به ۴۸ درصد رسیده است. یعنی ۱۶/۸ میلیارد یورو که می شود دو برابر ارزش تمامی صادرات آلمان به ایران است.

- در همان سال وزارت اقتصاد برلین تصمیم گرفت که یک اطاق صنایع و بازرگانی ی امارات- آلمان تاسیس نماید. شاید مهم ترین دلیل تاسیس این اطاق در ماه مه ۲۰۰۹ نتیجه پروتکلی باشد که در نشست اطاق بازرگانی در نوامبر ۲۰۰۹ در دبی آمده است: "How to do business in Iran through Dubai. ...do business in Iran."

- همچنین این مدارک بیان کننده این مسئله اند که کالاهای آلمانی که در حال حاضر وارد ایران می شوند بسیار بیشتر از آن چه می باشند که بعنوان آمار رسمی علنی شده است.

- در سال ۲۰۰۸ غلامحسین نجابت سخنگوی کمپانی دولتی پتروشیمی ایران گفت که "ما هیچگاه مشکلی نداشته ایم. تمامی تکنولوژی ای که می خواستیم دریافت نمودیم. در نهایت تکنولوژی آمریکایی از طرف کشورهای دیگر هم ارائه می شوند... ما این تکنولوژی را دریافت می کنیم... از طرف شرکت هائی چون: Uhde, Basell, Technip, Linde."

این سه شرکت شرکت های اصالتا آلمانی هستند. شبکه دو جانبه تکنولوژی از طریق دیدار بی شمار شرکت های ایرانی از آلمان تقویت می گردد. در سایت اطاق بازرگانی و صنایع ایران- آلمان در تهران با افتخار آمده است که "تنها در سال ۲۰۰۸ بیش از ۷۱۵۰ شرکت ایرانی از نمایشگاه آلمان دیدار نمودند تا بدینوسیله در باره تکنولوژی و محصولات جدید اطلاعات بدست آورند. مفهوم این گفته این است که بطور متوسط روزانه نماینده ۲۰ کارخانه ایرانی برای گرفتن اطلاعات در باره تکنولوژی به آلمان آمده اند.

این لیست ثابت میکند که شرکتهای وانستیتوهای آلمانی در بعدی گسترده برای قدرت گرفتن رژیم فعلی ایران سهیم می باشند. تا زمانی که اوضاع چنین است، در باور اسرائیلی ها به آلمان علامت سنوال وجود دارد. چه کسی دشمن دوستش را که اعلام می کند قصد به آتش کشیدن خانه دوست را دارد بجای اینکه از او انتقام بگیرد با تکنولوژی و کالا و جملات دوستانه خوشحال می سازد؟

درست موضوع همین جا است که کشور آلمان

رابطه خاص و تنگاتنگی با جمهوری اسلامی ایران بوجود آورده است و تنها خود آلمان است که می تواند به این مناسبات خاص خاتمه دهد. از آنجا که دولت آلمان از برداشتن این قدم ترس دارد، هیچگاه هم ضروری نمی بیند که کسی را برای ضرورت تحریم های شدید متقاعد سازد. بنظر می رسد که دولت آلمان بجای زیر فشار قرار دادن دولت نامشروع ایران با تمامی ابزار ممکن، همچنان آن کاری را انجام می دهد که در حیطة قطعنامه های سازمان ملل یا اتحادیه اروپا انجام می دهد.

صدراعظم آلمان آنجلا مرکل در کنفرانس مطبوعاتی مشترکی که با شیمون پرس در تاریخ ۲۶ ژانویه ۲۰۱۰ انجام داد اعلام نمود که حتی یک اقدام قانونی برای عدم تجارت آلمان با ایران وجود ندارد. وی وعده داد که در آینده تمامی بخش ها ئی که دچار تحریم خواهند شد آلمان به آن عمل خواهد نمود.

زمانی که شیمون پرس در سخنرانی اش در باره ایران در مقابل نمایندگان مجلس آلمان اعلام نمود که "یک چنین رژیمی برای تمامی جهان خطرناک است" همه برای او کف زدند. آیا دولت آلمان بعد از پایان بزرگداشت آشویتس مجددا در کمای بزرگ سیاست ایران فرو رفت؟ کمائی که در تمامی دوره ائتلاف بزرگ در آن غرق بود؟ یا شاید بالاخره طرح های قانونی ارائه خواهد شد تا بدان وسیله بند های میان شرکت های آلمانی با تهران را پاره نمایند؟ آن قانون کجاست که اجالتا جلوی دادن ویزای ضروری برای دیدن از نمایشگاه های صنایع آلمان به صنعتگران ایرانی را بگیرد؟

آن قانون کجاست که تمامی شرکت های فعال در ایران را مجبور کند که تمامی مناسبات تجاری خود را قطع نمایند؟ آن قانون کجاست که هر گونه معامله ای را با پاسداران انقلاب قطع سازد. آن تقاضا نامه ای که خواهان این است که برای مثال چون مجلس هلند پاسداران انقلاب را در لیست ترور اتحادیه اروپا قرار دهد کجاست؟

در سه پیوست زیر لیست شرکت های آلمانی در ایران آمده است که نه تنها برای مجریان تصمیمات سیاسی مهم هستند بلکه برای تمامی انسانهای متفکری که می خواهند در این باره تحقیق کنند مهم می باشند.

پیوست ۱:

مشخصات بخش های مختلف

در مشخصات بخش های مختلف بروشور "مراکز، نمایندگی ها و حضور شرکت های آلمانی در ایران" با وجود اینکه لیست شرکت ها بیشتر از ۲۰۰ شرکت نیست اما بیش از ۴۰۰ پست و مقام و وضعیت شغلی درج شده است. دلیل: بسیاری از شرکت ها در بسیاری از بخش ها فعال می باشند. افزون بر این در مشخصات بخش ها همچنین از شرکت های ایرانی که وابسته به کارخانه های آلمانی هستند نام برده شده است. در لیست ذکر شده در باره

بخش های متفاوت مناسبات اقتصادی دوجانبه و همچنین وزنه این بخش ها قید شده است.

- در کاتالوگ اطاق بازرگانی و صنایع آلمانی- ایرانی ۱۰ شرکت بیمه و کنترلی قید شده است.

- ۳ بانک در کاتالوگ قید شده است.

- شرکت های ماشین های ساختمانی، جاده سازی و معادن ۲۴ مورد.

- مورد بخش های دارویی و شیمی ۳۴ مورد.

- برای ماشین آلات و خدمات اطاق عمل- پزشکی و بیمارستان ۵۵ مورد.

- در بخش الکترونیک و مکانیک و ماشین های اندازه گیری ۴۶ مورد.

- ماشین آلات - اتومبیل سازی و ساخت تاسیسات ۹۵ مورد.

- خانه های تجاری ۱۳ مورد.

- بخش ماشین های خانگی ۹ مورد.

- بخش های زراعی و تغذیه ۳۴ مورد.

- نقشه برداری و مشاورتی و شرکت های خدماتی ۳۴ مورد.

- نساجی و صنایع کفش ۱۵ مورد.

- شرکت های ترانسپورتی و شرکت های حمل و نقلی ۱۵ مورد.

- شرکت های چاپ و بسته بندی ۱۴ مورد.

- ۵ شرکت تحت نام رویبریک "دیورزس" قید شده اند.

پیوست ۲:

کارخانه های آلمانی با مرکز یا نمایندگی در ایران بخش بزرگی از شرکت های موجود در بروشور نام برده، از طریق یک شرکت ایرانی نمایندگی میشوند. این شرکتهای مراکز شرکتهای برای مثال نامشان: "Iran Industries Support", "Tech Control Consultants", "Iran Technical Supply" Co. یا "Iran Technical Supply" میباشد. بدین طریق حتی در اسمشان نشان داده میشود که این رژیم منظورش چیست.

پیوست ۳:

کارخانه جات در بخش اتومبیل سازی و ماشین آلات و تاسیسات

در کاتالوگ اطاق بازرگانی و صنایع آلمانی- ایرانی نام شرکت هائی که برای تحریم ها زیر سؤال نمی روند برای مثال چون شرکت های ارائه دهنده ابزار و دستگاه های پزشکی و یا صنایع غذایی آورده شده است.

در بخش اتومبیل سازی و ماشین آلات و تاسیسات طوری دیگر است. این لیست دربر گیرنده تمامی کارخانه جات آلمانی است که در این بخش ها فعالند. به این شرکتهای بخصوص بخش های استخراج نفت و گاز تعلق دارند. نامهای معروفی چون: Fritz Werner, Siemens, Linde, Thyssenkrupp و MAN Ferrostaal و همچنین شرکت های کمتر معروفی چون: Bergrohr, Gestra, Prominent Dosierttechnik, Minimax, Mannex همچنین Voith Turbo در این لیست وجود دارند. □

گزارش از ناهید جعفرپور

فروم اجتماعی جهان دهمین سالگرد خود را در «پورتو آگرو» برزیل جشن می‌گیرد



تاریخی موفقیت آمیز دارد. ما توانستیم با خواسته‌هایمان جهان را به‌سوی تغییر یکشانیم. در بسیاری از بخش‌ها سیاست‌های دولتی تغییر یافت. مجموعه مناطق آزاد تجاری آمریکائی از صحنه کنار زده شدند و...".

در پورتو آگرو منتقدین جهانی‌سازی در باره استراتژی جهانی به بحث و گفتگو می‌پردازند. جوئی پرو از جنبش بی‌زمینان برزیل، از اینکه موفق نشدند اعتراضات عمومی جهانی را همزمان برگزار نمایند ابراز تاسف نمود و خواهان این شد که اکسیون‌های مدنی برای یاری‌رسانی به مردم هائیتی انجام پذیرد. او می‌گوید: "در آنجا مردم احتیاج به پزشک و آموزگار دارند و نه سرباز. رئیس جمهور لولا دا سیلوا می‌بایست به جای حضور نظامی، آب آشامیدنی و بذر به آن منطقه می‌فرستاد".

سوزان گنورگ فعال آتاک با گلایه می‌گوید: "جنبش شهروندان جهان خودش را نشان نمی‌دهد. ما در سال ۲۰۰۹ شانس بزرگی را از دست دادیم". سوزا سانتوزجامعه شناس پرتقالی می‌گوید: "با توجه به توانایی بی‌حد اداری سرمایه‌داری، فروم اجتماعی جهانی باید راه‌های جدیدی را برود. نظریه غالب این است که بحران مالی و تغییرات جوی باعث عقب‌گرد سرمایه‌داری خونخوار می‌شود. به صورتی که سرخیوستان و روشنفکران کشورهای اکوادور، پرو و بلیوی، رویای «زندگی خوب» را در سر خواهند پروراند". سیلکه هلفریش یکی دیگر از سخنرانان می‌گوید که "موضوع اصلی برسر ثروت‌های اجتماعی است. هدف، جامعه‌ای است که به دور از بازار و دولت، امکانات متنوعی را برای تک‌تک انسانها و یک زندگی بهتر، ارائه دهد".

چرا فروم بصورت منطقه‌ای برگزار شده است

درست ۱۰ سال بعد از اولین فروم جهانی در پورتوآگرو و شرکت تمامی نمایندگان جنبش‌های اجتماعی جهان در آن، این‌بار اما در سال ۲۰۱۰ این مجمع مرکزی برای ملاقات تمامی جنبش‌های منتقد جهانی‌سازی نئولیبرالی در جهان نشده است بلکه بجای آن، تعدادی از فروم‌های منطقه‌ای مباحث این جنبش را سازماندهی نموده، در باره آن بحث و گفتگو می‌کنند و به افکار عمومی ارائه می‌نمایند. این منطقه‌ای شدن در واقع عکس‌العمل فروم در برابر کسانی است که در سال‌های گذشته انتقاد می‌نمودند که کنفرانس‌های بزرگ فروم، تنها محل ملاقات و بحث و گفتگوی نمایندگان سازمان‌های غیر دولتی به لحاظ مالی قدرتمند گشته است و جنبش‌های اجتماعی واقعی کشورهای فقیر تنها در حاشیه بحث‌ها فرصت ابراز وجود خواهند داشت.

همانطور که در بالا اشاره شد از مباحث مهم امسال فروم، وضعیت هائیتی بوده است. طبق گزارش جنبش بی‌زمینان برزیل، مجلس برزیل حضور ارتش در منطقه زلزله زده هائیتی را

تصویب نموده است و این بر خلاف نظر جنبش بی‌زمینان است زیرا که به اعتقاد آنان، برزیل می‌بایست کمک‌های بشردوستانه را در این منطقه تشویق می‌نموده و نه حضور نظامی ارتش را. فعالان برزیلی معتقد بودند که ارتش در حدود ۵ سال در این منطقه مستقر شده و هیچ چیز بهتر نشده است. برزیل قدرت رهبری کننده در هائیتی است که از سوی سازمان ملل برای ثبات در این منطقه، از سال ۲۰۰۴ به هائیتی فرستاده شده است.

آنتونیو فلیسیو سخنگوی بزرگترین ائتلاف اتحادیه‌ای برزیل، فروم اجتماعی جهان را فراخواند تا از تمامی قدرت خود استفاده کند تا از عقب‌گرد سیاسی در آمریکای لاتین جلوگیری نماید. وی گفت چپ‌ها با توجه به پیروزی انتخاباتی راست‌ها در شیلی و کودتا در هندوراس، نباید خاموش بنشینند و باید تمامی تلاش خود را بنمایند تا پلاتفرم گسترده‌ای را شکل دهند که توسط آن متحدان، با اطمینان و مصمم و قاطع ابراز وجود نمایند.

در روز سه‌شنبه در استادیوم گیگانتینوی شهر پورتوآگرو گردهمایی برای بزرگداشت دهمین سالگرد فروم برگزار شد که در آن برخی از بنیان‌گذاران فروم جهانی سخنرانی نمودند.



فروم اجتماعی جهان چه وظیفه‌ای در پیش رودارد

در میان بحث‌های اساسی که از آغاز در باره فروم انجام پذیرفته است، دو پرسش کاملاً برجسته است و آنهم این است که آیا فروم جهانی می‌بایست کارگاهی برای ایده‌های متفاوت باقی‌بماند؟ یا اینکه به ارگانی قدرتمند برای اهداف چپ‌ها و ضدامپریالیست‌ها تبدیل گردد؟ این دو پرسش، بخصوص در دهمین سالگرد فروم از محورهای اصلی بحث‌ها بود. بسیاری از شرکت‌کنندگان در فروم، در سخنرانی‌های خود ابراز نمودند که واقعیت این است که بحران مالی جهان نشان داد که سیستم اقتصادی جهان، دیگر عملکردی ندارد. حال سرمایه‌داری جهانی می‌تواند در کنفرانس سران اقتصادی دارفوس هرچه می‌خواهد بگوید و سر خود را درد بیاورد. واقعیت این است که منتقدین سرمایه‌داری هم امروز در این باره می‌اندیشند که چه اتفاقاتی مورد پیش‌بینی است و اتفاقات اخیر چه پیامدهایی را به دنبال خواهد داشت. در فاصله این ده سال، سرمایه‌داری جهانی هرآنچه در قدرت داشت انجام داد. بوش آمد و رفت. بانک جهانی دچار بحران گشت. هژمونی آمریکا در آمریکای لاتین دچار اختلال گردید و... آنچه که بحران مالی نشان داد در واقع نوسان قدرت و عدم توانایی هدایت سیاسی و اقتصادی سیستم حاکم بر جهان است.

در آخر باید افزود که ششمین فروم اجتماعی اروپا در تاریخ ۱ تا ۴ ژوئیه ۲۰۱۰ در شهر استانبول برگزار می‌گردد. □

هزاران نفر منتقد جهانی‌سازی نئولیبرالی، برای برقراری عدالت اجتماعی در جهان و بر علیه بانک‌ها و کشورهای سرمایه‌داری به اعتراض برخاستند. طبق گزارش پلیس، تظاهرکنندگان بیش از ۲۵ هزار نفر بوده و با خود شعارهایی را حمل می‌نمودند که در آن سرمایه‌داری را مسئول بحران مالی و تغییرات جوی دانسته‌اند.

درست دو روز قبل از آغاز فروم اقتصادی جهان در دافوس سوئیس، در حدود ۳۰ هزار نفر منتقد جهانی‌سازی نئولیبرالی، در شهر پورتو آگرو در جنوب برزیل جمع شدند تا در فاصله دوشنبه تا جمعه کنفرانس بدیل کنفرانس دافوس را برگزار نمایند و همچنین دهمین سالگرد فروم جهانی را جشن بگیرند. اولین کنفرانس جهانی فروم در سال ۲۰۰۱ نیز در پورتو آگرو برگزار گردید. در سال ۲۰۱۱ فروم جهانی در سنگال برگزار خواهد شد.

در شهر پورتو آگرو که از همه طرف از سوی رودخانه‌های بزرگ احاطه شده و به گفته سازمان ملل متحد، در میان شهرهای بزرگ آمریکای لاتین از بهترین نوع زندگی برخوردار است، اتحادیه‌های کارگری، نمایندگان کلیساها و مخالفین جهانی‌سازی نئولیبرالی با هم در باره طرح‌های اجتماعی نئولیبرالی به بحث و تبادل نظر پرداختند.

سازمان دهندگان فروم جهانی، برای دهمین سالگرد این فروم شکلی از سازماندهی را تدارک دیده‌اند که در ماه‌های آینده در بسیاری از تجمع‌های گسترده در کشورهای و قاره‌های مختلف خود را نشان خواهد داد. در فروم جهانی سال ۲۰۰۹ بیش از ۱۳۰ هزار نفر در شهر بلم برزیل گرد هم آمده بودند.

شعار محوری فروم جهانی در سال‌های گذشته همواره "جهانی دیگر ممکن است" بوده است. اما در تجمع سال ۲۰۱۰ شرکت‌کنندگان فروم در کنار این شعار محوری، همچنین بیان کار دهه گذشته را مورد بررسی و بحث و گفتگو قرار دادند. رئیس جمهور بولیوی مورالس و چاوز رئیس جمهور ونزوئلا و فرناندو لوگو نخست‌وزیر پاراگوئه هم از دیگر شرکت‌کنندگان این تجمع بزرگ بودند.

فروم جهانی بر اساس منشورش، کمتر به اقدامات مشخص و یا اتخاذ قطعنامه‌ها می‌پردازد و هدفش بیشتر همانگ کردن اکسیونها و اقدامات در سطوح جهانی و انتقال تجربیات است.

به دنبال راه‌های جدید

در روز دوشنبه، روز آغاز تجمع، ابتدا طبق سنت هر ساله ده‌ها هزار نفر از خیابانهای این شهر جنوبی برزیل به سوی محل تجمع بزرگ به راه افتادند تا دهمین سالگرد فروم جهانی را جشن بگیرند. این تجمع عظیم در حدود ۲۷ فروم منطقه‌ای و محلی از سرتاسر جهان را گرد هم آورده است. اودیو گراچیو یکی از سازمان دهندگان فروم جهانی می‌گوید: "فروم جهانی

صفحه ۲ <

اپوزیسیون بلاتکلیف

برکنار از اصلاح طلبان و خط سیاسی آنها که بر همگان روشن است، اپوزیسیون بیرون از حکومت نیز برنامه مشخصی برای روز ۲۲ بهمن نداشت. نه فقط برای این روز، که بطور کلی این بخش از اپوزیسیون هنوز فاقد یک خط مشی روشن در قبال جنبش اعتراضی است. بخشی از این اپوزیسیون، اصلاح طلبان خارج از حکومت، دینی یا لائیک و سکولار، عمدتاً همان خط سیاسی سال‌های گذشته را دنبال کرده و دنباله روی از سیاست‌های اصلاح طلبان دولتی راهنمای عمل آنها است. آن بخش از اپوزیسیون که بر استقلال از جناح‌های حکومتی، جدائی دین از دولت و تغییر حکومت اسلامی به یک حکومت دمکراتیک تاکید دارند نیز فاقد هرگونه برنامه و خط مشی مشخص هستند. پراکندگی و فقدان یک سیاست واحد، عملاً تاثیرگذاری این بخش از اپوزیسیون بر جنبش اعتراضی را بسیار محدود کرده است.

در کلیت می‌توان گفت که اپوزیسیون از مردم برای حضور در خیابان‌ها دعوت کرد ولی با اتخاذ سیاست‌های ضد و نقیض، عملاً جنبش اعتراضی تقسیم شد. آنان که به دعوت اصلاح طلبان لبیک گفتند، در صف تظاهرات دولتی غرق شدند و بخشی که تلاش در برپایی تظاهرات مستقل داشت، زیر فشار قدرت سرکوب نیروی انتظامی و امنیتی رژیم نتوانست چنان که باید عرض اندام کند.

چند نکته

تجربه حرکت ۲۲ بهمن نشان داد که:

- جنبش اعتراضی نیاز به تغییر و تنوع در تاکتیک‌های مبارزاتی خود دارد. استفاده از روزهای رسمی برای برگزاری تظاهرات، تاکتیک موفق بوده ولی حکومت نیز می‌تواند خود را برای مقابله با تظاهرات مردم آماده کرده، آن را محدود کند و از کارائی آن بکاهد. تجارب صورت گرفته در همین فاصله هشت ماهه نشان می‌دهند که موارد دیگری از مناسبت‌ها و موضوع‌ها وجود دارند که به نوعی رسمی و دولتی نیستند، ولی مناسبت یا موضوعی واقعی و اجتماعی‌اند. بطور مثال روزهایی مثل ۱۶ آذر، هشت مارس، ۱۸ تیر، ده شهریور و غیره روزهایی هستند که می‌توانند موضوع تظاهرات و حرکت‌های موضعی در اعتراض به حکومت باشند. یا حوادثی که در همین فاصله رخ داده و خود می‌تواند به مناسبتی برای حرکت اعتراضی تبدیل شود، همچون روز کشته شدن «ندا»، سهراب و... یا روزی برای کهریزک و امثالهم. رژیم نمی‌تواند بطور دائم نیروی سرکوب خود را در آماده باش نگه دارد. گسترش تاکتیک‌ها و تنوع حرکت‌های اعتراضی عملاً بر فشار به رژیم می‌افزاید.

- تنها نباید به روزهای رسمی بسنده کرد بلکه باید مبارزه را به محیط کار و مبارزات صنفی - اجتماعی کشاند. باید مبارزه سراسری را با مبارزات روزمره و دائمی اجتماعی پیوند زد. واقعیت این است که پس از سه دهه حکومت اسلامی، جامعه ما نه تنها با بحران سیاسی، که با یک بحران عمیق اقتصادی-اجتماعی روبرو است. وضعیت معیشت کارگران و زحمتکشان با توجه به بیکاری وسیع و گرانی روزافزون، دستخوش سودجویی‌ها و ماجراجویی‌های حکومت اسلامی و شرکای سرمایه‌دار آن قرار گرفته است. کارگران و زحمتکشان هنوز سهم و جای سزاوارشان را در این جنبش نیافته‌اند. مبارزات دسته‌جمعی و اعتصابات آنها یکی از عرصه‌های مهم و موثر مبارزه با حکومت است. گره زدن مبارزات سیاسی برای آزادی با مطالبات و مبارزات جنبش‌های مطالباتی، گسترش اعتصابات درحوزه‌های تولید و خدمات و همچنین با مبارزات ائتلاف زحمتکش و حاشیه‌نشین شهری که بویژه با سیاست‌های خانه خراب‌کن آزادسازی قیمت‌ها و حذف یارانه‌ها با وخامت بیشتری مواجه هستند، امری است ضروری. چنین پیوندهایی به تحکیم و تقویت پایگاه اجتماعی جنبش اعتراضی و گسترش تنوع آن یاری رسانده و از سوی دیگر کارائی ماشین سرکوب حکومت را کاهش می‌دهد.

- تداوم مبارزه نیاز به اطلاع‌رسانی دارد. در وضعیت سانسور حاکم بر جامعه، آن دست از ائتلاف و گروه‌هایی که امکان دسترسی به اینترنت را ندارند و نمی‌توانند از امکانات تلویزیون‌های ماهواره‌ای خارجی هم استفاده کنند، عملاً راه دیگری برای خبرگیری و خبررسانی جز ابزارها و شیوه‌های سنتی ندارند که طبیعتاً سرعت و دامنه اینها نیز محدود است. گسترش و تقویت مبارزات جنبش‌های صنفی و اجتماعی در پیوند با جنبش عمومی مردم و تلاقی پیکار برای آزادی و مبارزه برای نان، می‌تواند پتانسیل‌های بزرگ جنبش را به منصفه ظهور رساند.

- همانگونه که گفته شد، پراکندگی اپوزیسیون آزادیخواه و دمکرات، تأثیرات منفی خود را تا کنون نشان داده است. ویژگی خودانگیزگی و خودگردانی تاکتونی و همچنین تنوع و ترکیب رنگین‌کمان جنبش اعتراضی از نقاط قوت آنست، اما تجربه ۲۲ بهمن فقدان یک بدیل مشخص و امیدآفرین را به وضوح نشان داد. جنبش اعتراضی تا کنون بر پایه خواسته‌های متنوع و با شعارهای گوناگون، نارضایتی مردم از حکومت اسلامی را نشان داده است، ولی فقدان یک استراتژی مشخص و یک آلترناتیو معتبر برای تحقق اهداف جنبش و کانالیزه کردن خواسته‌های مردم در یک مسیر مشخص، اکنون بیش از هر زمان دیگر احساس می‌شود. ایجاد و تقویت نهادها، کانونها و

ائتلاف‌های مستقل در عرصه‌های مختلف فعالیت و حیات اجتماعی، همکاری و اتحاد شخصیت‌ها، نیروها و جریان‌های دمکرات، چپ و ترقیخواه و هماهنگی و همگرایی میان آنها، می‌تواند در راستای تدوین استراتژی مشترک و شکل‌گیری آلترناتیو معتبر، مفید و کارساز باشد. جنبش جاری مردم، ضمن استمرار خویش باید بتواند بر این نقیصه فائق آید.

ریشه جنبش اعتراضی مردم در سی و یک سال جنایت، سرکوب، نقض حقوق مردم، غارت و چپاول داروندار مردم و تعرض به حق حیات آنان از سوی حکومت اسلامی است. این جنبش به راه خود ادامه خواهد داد.

در شرائط حاضر، همکاری و اتحاد عمل نیروهای آزادیخواه و دمکرات معتقد به جدائی دین از دولت و مدافع مطالبات جنبش‌های اجتماعی در ایران، ضرورتی است تاریخی و انکارناپذیر. لازم است تا اپوزیسیون دمکرات و آزادیخواه که برای استقرار دمکراسی، جدائی دین از حکومت و حفظ استقلال و صلح مبارزه می‌کنند، تلاش‌های خود را برای سامان دادن به یک جنبه سیاسی دمکراتیک و آزادخواه دو چندان کنند. □

تظاهرات ایرانیان در وین

۲۲ بهمن ۱۳۸۸ - ۱۱ فوریه ۲۰۱۰



تظاهرات ایرانیان در کلن

۲۲ بهمن ۱۳۸۸ - ۱۱ فوریه ۲۰۱۰



صف اتوموبیل‌ها با نشانه‌های سبز

صفحه ۵ <

"ما زنان در ۲۲ خرداد سال گذشته یکدل و یکصدا اعتراض خود را به کلیه قوانینی که حقوق زنان را نقض کرده ابراز داشتیم. اما مطالبات برحق ما همچنان بی پاسخ مانده است. بدین سبب امسال نیز در پیگیری قطعنامه ۲۲ خرداد سال گذشته دوباره کردیم خواهیم آمد و خواسته‌های مشخص خود را از جمله منع چند همسری، لغو حق طلاق یکطرفه مرد و حق ولایت و حضانت بر فرزند توسط پدر و مادر به طور مشترک، تصویب حقوق برابر در ازدواج (مانند حق بدون قید و شرط اشتغال و حق تابعیت مستقل زنان متأهل و...)، تغییر سن کفوری دختران به ۱۸ سال، حق شهادت و دیه برابر و لغو قانون قراردادهای موقت کار و دیگر قوانین تبعیض آمیز اعلام خواهیم کرد". این تجمع که با ضرب و شتم شدید نیروی انتظامی و دستگیری هفتاد نفر از شرکت کنندگان در مراسم به پایان رسید، خود سرآغازی شد تا کمپین یک میلیون امضا برای تغییر قانون تبعیض آمیز را در ۵ شهریور ۱۳۸۵ در پشت درهای سالن رعد که به دستور نیروی انتظامی و اطلاعاتی بر روی شرکت کنندگان در مراسم بسته شده بود، به صورت رسمی کار خود را شروع کند.

کمپین دارای سه سند اصلی است: ۱- طرح کمپین و جزوه آموزش چهره به چهره. ۲- دفترچه تاثیر قوانین در زندگی زنان و ۳- بیانیه کمپین. کمپین یک میلیون امضا که توسط ۵۴ نفر از فعالان جنبش زنان در شهریور سال ۱۳۸۵ آغاز گردید، اکنون پس از گذشت ۳ سال در ۱۶ استان کشور و در میان ایرانیان برخی کشورهای دیگر به فعالیت خود به منظور افزایش آگاهی عمومی نسبت به وضعیت زنان همراه با جمع آوری امضا برای ارائه به مجلس جمهوری اسلامی برای تغییر قوانین تبعیض آمیز ادامه می‌دهد (تشابهات زیادی میان کمپین یک میلیون امضا و کمپین زنان مراکش وجود دارد).

"فعالین جنبش زنان در ایران از بدو شکل‌گیری تا کنون، ایجاد تغییرات مثبت در زندگی زنان جامعه را هدف اصلی خود قرار داده و برای رسیدن به این هدف هزینه‌های بسیاری پرداخته‌اند. بخش عمده این فعالیت‌ها همواره بر امر آموزش و آگاهی رسانی متمرکز بوده است" (بیانیه کمپین یک میلیون امضا). "لذا شاید بتوان مهمترین دستاورد آن را بر ابداع و به‌کارگیری روش‌های نوین و متنوع اطلاع رسانی و آموزش در باره مسائل مربوط به زنان خصوصا قوانین مرتبط به آنها دانست. مانند روش بدیع آموزش چهره به چهره، جمع آوری امضا که در سال‌های اخیر توسط گروهی از فعالین حقوق زنان یعنی کنشگران یک میلیون امضا بکارگرفته شده است" (بیانیه کمپین یک میلیون امضا).

می‌توان گفت مبارزات این مرحله عمدتا در اعتراض به نقض حقوق زنان در قانون اساسی

و قوانین عادی بود. پایان مجلس ششم و دوران اصلاحات و شکست اصلاح‌طلبان، بیانگر بن بست تغییر قوانین و "ناامیدی مطلق" از هرگونه اصلاح قوانین مربوط به زنان در ساختار سیاسی جمهوری اسلامی با روش‌های پارلمانی و توهامات اصلاح طلبی و اصلاحات در چارچوب نظام جمهوری اسلامی بود. اما هنوز تا گذار از این مرحله، نیازمند چهار سال زمان و مبارزه‌های سخت، نفس گیر و طاقت‌فرسا بود. در نگاهی عمومی‌تر، موقعیت جنبش زنان و دستاورد بیش از دو دهه مبارزه تا مقطع انتخابات ریاست جمهوری دور دهم را می‌توان چنین تصویر کرد:

- گسترش مبارزه و فعالیت زنان در بخش‌های متشکل آن، برپائی کمپین‌های مختلف و ایجاد سایت‌های متعدد خبری و تحلیلی و افشاگرانه در باره نقض حقوق زنان و یا آموزش و اطلاع رسانی حقوقی در باره مسائل، معضلات و حقوق و چالش‌های زنان از سوی گرایش‌های مختلف جنبش زنان.

- مبارزه و تلاش برای برپائی تشکل‌های مستقل و تعمیق استقلال جنبش زنان.

- رشد و گسترش آگاهی جنسیتی در میان زنان نسبت به مقطع انقلاب و سال‌های اولیه بعد از انقلاب، تغییر در بافت و کمیت حضور زنان و دختران در حرکت‌های اجتماعی.

- برپائی ائتلاف و مبارزه علیه لایحه حمایت از خانواده و تلاش برای جلوگیری از تصویب آن. این لایحه، ازدواج مجدد مردان را بدون نیاز به اجازه همسران تسهیل کرده و برای مهریه زنان مالیات تعیین می‌نمود.

- مبارزه برای دگرگونی قانون ارث و افزایش سهم ارث زنان از دارائی همسر. این قانون در ۶ بهمن ۱۳۸۷ از سوی نمایندگان مجلس رژیم تصویب شد. برپایه این قانون، زنان از یک هشتم قیمت اموال منقول و یک هشتم از اموال غیرمنقول اعم از عرصه (زمین) و اعیان (منزل و لوازم و...) ارث خواهند برد.

- مبارزه برای تعلق بیمه و دیه در مورد زنان. برپایه لایحه جدید مصوب مجلس، شرکت‌های بیمه بدون لحاظ کردن جنسیت و مذهب مکلف هستند تا سقف تعهدات، بیمه‌نامه را پرداخت نمایند. بعبارت دیگر، با تصویب این قانون دیه در مورد زن و مرد مسلمان و غیرمسلمان در خسارات بدنی و همچنین فوت یکسان گردید.

- برپائی ائتلاف "همگرایی جنبش زنان برای طرح مطالبات در انتخابات".

- تهیه و تدوین و انتشار متن منشور زنان. - تلاش و مبارزه برای تصویب طرح افزایش سن مسئولیت کیفری در قالب لایحه تشکیل دادگاه‌های اطفال.

- در برپائی کمپین‌ها بخصوص باید به کمپین یک میلیون امضا، کمپین قانون بی سنگسار، شکل‌گیری گروه زنان و مادران صلح، کمپین دفاع از حق ورود زنان به ورزشگاه‌ها با شعار حق زن نیمی از آزادی است و... اشاره کرد.

- برپائی کلاس و کارگاه‌های آشنائی و آموزش

زنان با حقوق خود در تهران و شهرستان‌ها، تلاش‌ها و مبارزات تشکل‌های حامی زنان مانند گروه وکلای داوطلب در دادن مشاوره حقوقی رایگان به زنان.

- مبارزه زنان در مخالفت با جداسازی‌های جنسیتی در جامعه و بخصوص در دانشگاه‌ها، مانند مخالفت و مبارزه علیه طرح بومی‌گزینی و طرح‌های سهمیه‌بندی جنسیتی علیه دختران در دانشگاه‌ها و همچنین در برابر طرح‌های مختلف امنیت اجتماعی و گشت‌های ارشاد.

- مبارزه با طرح‌های حجاب و عفاف و مقاومت و مبارزه علیه سیاست‌های به‌حاشیه راندن زنان و دورکردن آنان از فضاهای عمومی و اجتماعی و همچنین سیاست‌های خانه نشین کردن آنها؛ مبارزه و مقاومت زنان بطور عمومی در جلوگیری از تخریب موقعیت آنان در حوزه پوشش، اشتغال، تحصیل و روابط خانوادگی.

- مبارزه و مقاومت جنبش زنان توانست در عرصه جهانی حمایت‌ها و تشویق‌ها و پشتیبانی بین‌المللی را متوجه خود سازد. اهداء جوایز به زنانی چون شیرین عبادی، سمین بهبهانی (از سوی کمپین یک میلیون امضا)، پروین اردلان، شادی صدر و... از جمله موارد کسب حمایت و پشتیبانی بین‌المللی است.

اما مهم‌تر از این همه، مقاومت و مبارزه زنان برای تحقق خواست‌ها و مطالبات خود و مبارزه علیه تبعیض و نابرابری که جلوه بارزی از مبارزه علیه رژیم است که دین و دولت را تلفیق کرده و در تمامی عرصه‌ها حقوق زنان را مورد تعرض قرار داده است. حضور دلیرانه زنان در روزها و رویدادهای پس از انتخابات دور دهم خود شاهدهی براین مدعاست. این همان پدیده‌ای است که هیچ رژیم و از جمله رژیم جمهوری اسلامی را توانائی بازپس‌گیری و سرکوب و مرعوب کردن آن نیست. به تاکید باید یادآور شد که جنبش زنان در ایران (البته مانند دیگر جنبش‌ها) در شرایط و فضای پیگرد و تعقیب، شلاق، شکنجه و زندان‌های طولی‌مدت و مداوم، درد و رنج، خون، حبس و کشتار و اعدام پا گرفته و برپایه است.

بی‌گمان اما اشاره به این نکته ضرورت دارد که جنبش زنان هنوز با موانع و مشکلات و چالش‌های گوناگونی روبرو است. بطور مشخص اینکه علیرغم صحت این استدلال که آگاهی جنسیتی در میان زنان رشد و گسترش یافته است، اما جنبش زنان همچنان از یک تشکل سراسری و مستقل برخوردار نیست. جنبش زنان هنوز تا سازمان‌یابی پایه‌های اجتماعی خود فاصله دارد. اکثریت بزرگی از زنان اقشار محروم و زحمتکش، چه زنان کارگر و مزدبگیر و چه زنان بیکار و یا آنها که خانه‌دار هستند، هنوز بی‌تشکل و بدون سازمان‌یابی‌اند و صد البته باید گفت که تا رسیدن به آگاهی جنسیتی بطور نسبی فاصله‌ای طولانی دارند. < صفحه ۲۱



کمیته مستقل ضد سرکوب شهروندان ایرانی نه به دیکتاتوری، آری به دموکراسی

بیش از دو هزار تظاهرکننده در پاریس

روز ۷ فوریه ۲۰۱۰ (۱۸ بهمن ۱۳۸۸) به ابتکار «کمیته مستقل ضد سرکوب شهروندان ایرانی» حرکت اعتراضی بزرگی در پاریس علیه رژیم جمهوری اسلامی و در همبستگی با مبارزه مردم ایران برگزار شد.

در آغاز، در گردهمایی میدان رپوبلیک (جمهوری) پاریس، شخصیت‌ها و نیروهای مترقی مانند توفیق الال و محمد سیفوی سخنرانی کردند. نمایندگان نهادهای حقوق بشری مانند ژاکلین پرنشوی نماینده عفو بین الملل و عبدالکریم لاهیجی معاون سازمان جهانی حقوق بشر، سرکوب و کشتار و تجاوز نسبت به زندانیان سیاسی را محکوم نموده و از دولت‌ها خواستند تا دفاع از حقوق بشر در ایران را جزء وظیفه اصلی خود قرار دهند. نماینده حزب کمونیست فرانسه سرکوب تظاهرکنندگانی که چیزی جز آزادی و حقوق خود نمی‌خواهند را محکوم نمود و جلال ایجاد می‌نمایند حزب سبزهای فرانسه اعلام کرد

که پیروزی دموکراسی در ایران علیه استبداد و بنیادگرایی یک ضرورت بوده و عامل اساسی صلح و آزادی در منطقه به شمار می‌آید. پس از این گردهمایی، بیش از دوهزار تظاهرکننده از میدان رپوبلیک بسوی میدان ناسیون (ملت) حرکت کردند. در این راهپیمایی ایرانیان مقیم فرانسه و درکنار آنان فرانسوی‌ها در خیابان‌ها فریاد کشیدند: زندانی سیاسی آزاد باید گردد! خامنه‌ای قاتله، حکومتش باطله! زنده باد آزادی! زنده باد دموکراسی!

تظاهرکنندگان عکس‌های فراوانی از شهدای ایران به همراه داشتند و با شعارهایی بر پلاکاردهای خود همچون جمهوری اسلامی می‌کشد!، دموکراسی برای ایران! و ایران بمب اتم نمی‌خواهد!، از مردم ما حمایت نمودند. □

طرف حزب کمونیست فرانسه، آیوان لومر از حزب نوین ضد سرمایه داری "ان.پ.ا." و آلن بارون از سندیکای "اس.اود." در حمایت از مبارزات مردم ایران سخن گفتند و حمایت کامل خود را از جنبش اعتراضی مردم ایران اعلام نمودند. تظاهرکنندگان ضمن طرح خواست احقاق تمامی حقوق سیاسی و مدنی مردم سراسر ایران، فریاد "زندانی سیاسی آزاد باید گردد"، "اعدام در ایران متوقف باید گردد"، "زنده باد آزادی"، "زنده باد دموکراسی"، "زنده باد لائیسیته"، این لانه جاسوسی تعطیل باید گردد و "نه به جمهوری اسلامی ایران" سر دادند.

انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران

- ۶ - ویژه نامه: تأملی بر انقلاب بهمن و مسائل زنان مرور سه دهه مبارزات حقوقی زنان ایرانی - شادی صدر
- ۷ - آیا هنوز هم ضرورت تاسیس خانه‌های امن احساس نمی‌شود؟، مهرانگیزکار
- ۸ - تحول رونده مبارزات زنان فریبا مرزبان
- ۹ - فرزانه راجی گرایش‌های موجود در جنبش زنان و گفتگو با رادبو پیام آزادی
- ۱۰ - مناظره میان محبوبه عباسقلی زاده، نماینده همگرایی زنان؛ زهرا شجاعی، نماینده موسوی؛ جمیله کدیور، نماینده کروی
- ۱۱ - اولین کنفرانس خبری همگرایی جنبش زنان برای طرح مطالبات در انتخابات.
- ۱۲ - نگرش جامعه و کلیشه‌های جنسیتی مجله اندیشه و جامعه شماره ۱۵، شهلا اعزازی، جامعه شناس.
- ۱۳ - زنان کار بیشتر، دستمزد کمتر مجله زنان شماره ۸۶
- ۱۴ - منشور زنان ایران
- ۱۵ - زمینه‌های پیدایش و ویژه‌گی کمپین یک میلیون امضا، فریبا داودی مهاجر
- ۱۶ - دنیایی دیگر، لاله حسین پور
- ۱۷ - سازمان دهی، محورهای مبارزات و گفت‌وگوهای جنبش زنان، جلوه جواهری، ناهید کشاورز
- ۱۸ - اسلام و مسئله‌ی زن پس انقلاب بهمن سه مرحله، سه پرسش، مهناز متین
- ۱۹ - مروری بر ۴۳ سال عملکرد دولت احمدی نژاد در حوزه زنان: از تبعیض تا تبعیض، محبوبه حسین زاده

صفحه ۲۱۴

به حلقه مقدم و ضروردر مبارزه برای دموکراسی در ایران مبدل گردیده است.

برقراری دموکراسی در ایران نه تنها نیازمند جدائی دین از دولت، که علاوه بر آن، نیازمند برپائی یک دولت لائیک در ساختار سیاسی است که الزاما نیازمند عبور از ساختار تک‌ملیتی به یک ساختار چندملیتی است. براین پایه، گسترش و پیشروی جنبش ملیتهای مختلف ایران بعنوان یکی از محورهای اصلی مبارزه بر علیه حکومت ضد مردمی جمهوری اسلامی، به همراه دیگر جنبش‌های اجتماعی مانند جنبش کارگران و زحمتکشان، جنبش زنان و جنبش دانشجویان، با پیگیری خواست‌ها و مطالبات خود می‌تواند در استمرار، تقویت و پیشروی جنبش اعتراضی جاری سهم شایسته خود را ایفاء و بر زندگی این رژیم نقطه پایان بگذارند. سازماندهی جنبش مطالباتی و سازمان‌یابی کارگران و زحمتکشان، گام‌های ضرور در تقویت و پیشبرد مبارزه علیه ستم ملی، استبداد مذهبی و تعرض سرمایه به حق حیات آنان خواهد بود.

ما خود را همدل و همراه مبارزه و مقاومت دلیرانه مردم گرد در مقابل رژیم جمهوری اسلامی می‌دانیم و در برابر آن سر تعظیم فرود می‌آوریم. مبارزه و ایستادگی، مقاومت و فداکاری‌های همه زنان و مردان در صفوف حزب کومه‌له کردستان ایران را برای رفع ستم ملی، آزادی، برابری و سوسیالیسم گرامی می‌داریم و نسبت به همه بنیانگذاران کومه‌له بویژه رفیق فواد مصطفی سلطانی ادای احترام می‌کنیم.

ما همکاری و همگامی میان همه نیروهای آزادیخواه، دمکرات و چپ را شرط لازم برای برچیدن بساط استبداد مذهبی حاکم می‌دانیم و از هرگونه همگامی با این نیروها همواره استقبال می‌کنیم. ما صمیمانه دست همه شما را به گرمی می‌فشاریم و آرزوی تحقق خواست‌ها و پیروزی برای مردم و زحمتکشان کردستان داریم. ما همدلانه برای همه اعضا و فعالین حزب کومه‌له کردستان ایران خواهان موفقیت در پیگیری و پیشبرد مبارزه برای آزادی، برابری و سوسیالیسم هستیم.

پیروز باد جنبش حق طلبانه مردم کردستان

پیروز باد جنبش حق طلبانه و عدالت خواهانه مردم ایران

تابود باد نظام جمهوری اسلامی ایران

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران - واحد سونیس

فوریه ۲۰۱۰

مرکت اعتراضی

در برابر سفارت جمهوری اسلامی در میدان "ینا" در پاریس

در همبستگی با زندانیان سیاسی و عقیدتی، با خواست توقف فوری هر نوع شکنجه و مجازات اعدام در ایران و در هماهنگی با کارزار بین المللی "نه به جمهوری اسلامی ایران" تظاهراتی در روز پنجشنبه بیست و دوم بهمن ماه در مقابل سفارت جمهوری اسلامی ایران برگزار گردید. در این تظاهرات نمایندگان احزاب و سندیکاهای چپ فرانسه نیز حضور پیدا کردند. پاتریک مرگته از

صفحه ۲۰

در شرایطی که فقر در جامعه بیداد می‌کند و گروه‌های وسیعی از جمعیت ایران زیر خط فقر زندگی می‌کنند و بویژه اینکه در ایران فقر هرچه بیشتر زنان را هدف قرار می‌دهد و زنانه می‌شود. جنبش زنان بدون اتکا به پایه‌های اجتماعی خود و سازماندهی و متشکل ساختن زنان برپایه خواست‌ها و مطالبات آنان نخواهد توانست شاهد پیشروی حتی در عرصه تغییر قوانین تبعیض جنسی باشد. □

فهرست منابع و نوشته‌های بخش اول

- ۱ - دفترچه "تأثیر قوانین در زندگی زنان" و کلیات طرح "یک میلیون امضاء برای تغییر قوانین تبعیض آمیز" سایت تغییر برای برابری
- ۲ - بیانیه شماره دو اعتراض مدنی و خیابانی به نقض حقوق زنان در قانون اساسی حق شهروندی ماست، سایت تریبون فمینیستی
- ۳ - یک ماه با زنان در مجلس، ابراهیمی، زهرا، ۱۳۷۹
- ۴ - دورنمای جنبش اجتماعی زنان، انقلاب در شیوه زندگی، نگاه زنان، مجموعه مقالات، احمدی خراسانی، نوشین ۱۳۷۷
- ۵ - جنبش زنان در خیابان، پروین اردلان، نامه زن، خبرنامه مرکز فرهنگی زنان اردلان، پروین ۱۳۸۵

اعتراضات ایرانیان در مقابل دفتر سازمان ملل متمد در ژنو ۱۵ تا ۱۷ فوریه ۲۰۱۰

همگامان شهری در پشتیبانی از مبارزات مردم و «نه به جمهوری اسلامی»:

به مناسبت آغاز هفتمین اجلاس دوره‌ای شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد پیرامون بررسی وضعیت حقوق بشر در ایران، تعدادی از نهادهای چپ، مترقی، دموکرات و مدافع حقوق بشر، گروه‌ها و افراد در روز ۱۵ فوریه اقدام به برگزاری یک آکسیون اعتراضی در مخالفت با جنایات رژیم و در دفاع از حقوق مردم ایران در مقابل دفتر این سازمان در شهر ژنو کردند. سازمان دهندگان این حرکت، شبکه‌ای از ۷۸ نهاد حقوق بشری و تشکل‌های مدنی در اروپا، کانادا و آمریکا، در همگامی با نهادهای مشابه در سوئیس بودند.

در میدان اصلی مقابل دفتر سازمان ملل تعدادی بین ۴۰۰ تا ۵۰۰ نفر از ساعت ۹ صبح تا ۵ بعدازظهر حضور داشتند. نزدیک به ۶۰ درصد از حاضرین را افراد متمایل به چپ دموکرات و مترقی تشکیل می‌دادند که شعار محوری شان «نه به جمهوری اسلامی» بود. در میان شرکت کنندگان در این آکسیون، نیروهای سازمان‌های چپ (راه کارگر، سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، شورای موقت سوسیالیست‌های چپ ایران، جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک و...)، حزب دموکرات، کومه له و تعدادی از فعالین کنگره خلق‌های ایران حضور داشتند. تعدادی بالغ بر ۵۰ تا ۶۰ نفر از سازمان مجاهدین نیز در یکی از پیاده‌روها با در دست داشتن عکس‌هایی از خانم و آقای رجوی تجمع کرده بودند. عمده افراد شرکت کننده از سوئیس، اتریش، کلن، برلن، پاریس و فرانکفورت بودند. از شهرهای ماینز، بروکسل، لاهه، هانور و کشور کانادا نیز تعدادی در دسته‌های چند نفره و یا به تنهایی، به ژنو آمده بودند. تعدادی از شهروندان فرانسوی متعلق به جریان‌های چپ این کشور در این آکسیون حضور فعال داشتند. در این آکسیون، پیام‌هایی از طرف نیروهای فرانسوی، حزب سبزهای سوئیس و سازمان عفو بین‌الملل، در همبستگی با مبارزات مردم ایران قرائت شد.

در جلسه سه ساعته بررسی وضعیت حقوق بشر ایران در نشست روز دوشنبه ۱۵ فوریه، اعضای اروپایی و آمریکایی شورای حقوق بشر، دولت ایران را بخاطر نقض وسیع حقوق اولیه انسانها، دستگیری و اعدام شرکت کنندگان در تظاهرات آرام و دستگیری اعضای جامعه بهائیت ایران محکوم کرده و توصیه‌های خود را برای رفع این موارد ارائه نمودند. تعدادی از کشورها نیز به دفاع از جمهوری اسلامی پرداختند که نقش چین، روسیه، برزیل، پاناما، کوبا، نیکاراگوئه، ژاپن، برخی از کشورهای اسلامی و کشورهای آمریکای لاتین در دفاع از جمهوری اسلامی برجسته بود.

چندین بیانیه و نوشته از طرف ۷۸ نهاد دفاع از حقوق بشر تحت عنوان "حضور مشترک کاروان‌های حقوق بشر در برابر مقر سازمان ملل متحد در ژنو در اعتراض به نقض حقوق بشر در ایران"، سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه و اتحادیه آزاد کارگران و همچنین از طرف ما "همگامی در دفاع از مبارزات مردم ایران و نه به جمهوری اسلامی" و چندین نوشته و متن دیگر در محل اجلاس در اختیار وسائل ارتباط جمعی و برخی از نمایندگان قرار گرفت. نکات مشترک زیادی مبنی بر لغو مجازات اعدام، شکنجه و اذیت و آزار، آزادی فوری و بی قید و شرط کلیه زندانیان سیاسی از جمله فعالین کارگری و دیگر فعالین جنبشهای اجتماعی، آزادی بی قید و شرط ایجاد تشکل، آزادی بیان و اجتماعات و برابری کامل حقوق زنان و مردان در تمامی عرصه‌های زندگی اجتماعی و اقتصادی و خانوادگی، از جمله مسائل و خواسته‌هایی است که کم و بیش در تمامی این بیانیه‌ها به آنها اشاره شده بود.



کمیته دفاع از زندانیان سیاسی ایران - برلن:

همزمان با آغاز هفتمین اجلاس دوره‌ای شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد پیرامون بررسی وضعیت حقوق بشر در ایران، ده‌ها نهاد دموکراتیک و مدافع حقوق بشر و سازمان‌های سیاسی، تظاهرات گسترده‌ای را در مقابل دفتر این سازمان در ژنو برگزار کردند. شرکت کنندگان در این آکسیون ضمن خواست‌های مبنی بر آزادی فوری زندانیان سیاسی- عقیدتی، توقف فوری اعدام در ایران، محکومیت رژیم اسلامی ایران به دلیل کشتار و اعدام و شکنجه، رفع تبعیض جنسیتی علیه زنان، رفع هرگونه تبعیض بر اساس مذهب، دین و قوم، اعزام فوری هیئت بازرسان سازمان ملل متحد برای بررسی وضعیت زندان‌ها و زندانیان و تعیین گزارشگر ویژه حقوق بشر برای ایران از سوی سازمان ملل، سعی کردند صدای اعتراض خود را در نقض گسترده حقوق بشر در ایران، به گوش نمایندگان این شورا برسانند.

سندیکای کارگران شرکت واحد، سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه و اتحادیه آزاد کارگران

نیز در بیانیه مشترکی از اجلاس شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد ضمن تاکید بر خواست‌های عمومی مبنی بر لغو مجازات اعدام و... خواستار آزادی فوری و بی قید و شرط کلیه فعالین کارگری و دیگر فعالین جنبشهای اجتماعی، آزادی بی قید و شرط ایجاد تشکل‌های کارگری و پذیرفتن کلیه کنوانسیون‌های بین‌المللی کارگری و برچیده شدن نهادهای غیرکارگری و آزادی بی قید و شرط اعتصاب، اعتراض، تجمع و آزادی بیان، برابری کامل حقوق زنان و مردان در محیط کار و تمامی عرصه‌های زندگی اجتماعی و اقتصادی و خانوادگی، محو کار کودکان و... شدند.

کمیته برگزار کننده تظاهرات در مقابل مقر سازمان ملل نیز زیر عنوان «نه به جمهوری اسلامی، عین حقوق بشر است» با خواسته‌های مشابه، فراخوان به آکسیون اعتراضی در ژنو را داده‌اند که آکسیون آنان تا ۳ روز ادامه دارد.



کمپین بین‌المللی حقوق بشر در ایران:

در حالیکه شورای حقوق بشر سازمان ملل در ژنو در نشست بررسی عمومی دوره‌ای خود در باره وضعیت حقوق بشر در ایران به جمع‌بندی رسید، دولت ایران با پذیرش و رد همزمان پیشنهادات نمایندگان هیئت‌های سازمان ملل که شرایط بحرانی حقوق بشر در ایران را طرح کرده بودند، نهایت عدم احترام به هنجارهای پذیرفته شده بین‌المللی را به نمایش گذاشت.

"ارون رودز" سخنگوی کمپین بین‌المللی حقوق بشر در ایران در مورد واکنش ایران در قبال جمع‌بندی شورای حقوق بشر گفت: "لحظه مهمی بود آن لحظه‌ای که حقیقت خودش را عیان کرد؛ وقتی که دنیا شاهد رفتار فریبکارانه دولت ایران نسبت به هنجارهای بین‌المللی حقوق بشر بود." ارون رودز در مورد واکنش ایران گفت: "دولت ایران با صدای بلند به جهانیان اعلام میکند که در مذاکرات و تعاملات بین‌المللی قابل اعتماد نیست و هیچ ظرفیتی برای بروز تمایلات صادقانه برای همکاری ندارد و بجای آن، نفرت و تحقیر و توهین نسبت به جامعه بین‌المللی ابراز می‌کند." □





نه به جمهوری اسلامی عین حقوق بشر است

اطلاعیه شماره ۳ کمیته برگزارکننده تظاهرات در برابر سازمان ملل - ژنو

۴- محکومیت تبعیض جنسیتی علیه زنان و توقف سنگسار و لغو قوانین زن ستیز در جمهوری اسلامی.

۵- واداشتن جمهوری اسلامی به توقف فوری سرکوب و اعدام و کشتار مردم و دستگیرشدگان رویدادهای اخیر، لغو احکام اعدام ۶۳ نفر از مخالفین که از سوی دادستانی رژیم «محارب» نامیده شده اند و بویژه لغو احکام اعدام ۲۱ نفر از فعالین سیاسی گرد که در زندان های جمهوری اسلامی به گروگان گرفته شده اند.

۶- محکومیت رژیم و واداشتن جمهوری اسلامی در توقف سریع شکنجه و مجازات های اسلامی در زندان های این رژیم و در سراسر ایران .

۷- محکومیت نقض حقوق دموکراتیک مردم در مورد آزادی های اجتماعی، آزادی بیان، آزادی اعتراض، آزادی اعتصاب و حق ایجاد نهادهای مستقل زنان، کارگران، دانشجویان و دیگر اقشار مردم.

علاوه بر موارد فوق،

ما خواستار آزادی صدیق کیبوند، فرزاد کمانگر و امید منظری فعالان حقوق بشر و اجتماعی و همچنین دیگر فعالان حقوق بشر در ایران هستیم.

ما خواستار آزادی منصور اسانلو، علیرضا مددی، علیرضا تقفی، محمد اشرفی و دیگر فعالین جنبش کارگری در ایران هستیم.

ما خواستار آزادی هرچه سریع تر روناک صفارزاده، شیوا نظر آهاری، پریسا کاکایی، سمیه رشیدی و همه فعالان جنبش زنان هستیم. ما خواستار آزادی هرچه سریعتر بهار هدایت، سورنا هاشمی و علیرضا فیروزی و دیگر فعالین دانشجویی هستیم

ما خواستار آزادی هرچه سریعتر همه روزنامه نگاران که در پی رویداد های اخیر دستگیر شده اند، هستیم

ما خواستار محاکمه قاضی مرتضوی، مسئول جنایات کهریزک و دیگر آمران و عاملان شکنجه و تجاوز و خشونت در زندان های رژیم جمهوری اسلامی هستیم.

کمیته برگزارکننده تظاهرات در مقابل مقر سازمان ملل - ژنو

۲۳ بهمن ماه ۱۳۸۳ - ۱۲ فوریه ۲۰۱۰



تمامی عرصه های برخورداری از حقوق اجتماعی است. جمهوری اسلامی با نقض مقوله نامه های سازمان جهانی کار و حقوق بنیادین کار و بطور مشخص دستگیری و حبس فعالین کارگری بدلیل خواست برپائی اتحادیه های کارگری ناقض فاحش حقوق بشر است.

ما با آگاهی کامل نسبت به محدوده توانائی، مناسبات حاکم در سازمان ملل و حدود و چگونگی و مدت بررسی پرونده نقض حقوق بشر در ایران از سوی آن شورا، ضمن ارج گذاری به تلاش همه ایرانیان در هر سطح برای افشای نقض حقوق بشر و تاثیر بر هیئت های نمایندگی در واداشتن جمهوری اسلامی به رعایت حقوق بشر و بازداشتن این رژیم از نقض آن و ضمن آگاهی از اهمیت بسیار زیاد از همان حدی که این شورا و هیئت های نمایندگی می توانند در الزام، اجبار و رعایت حقوق بشر و جلوگیری از نقض آن، جمهوری اسلامی را تحت فشار قرار دهند.

اما، خطاب ماعلاوه بر شورای حقوق بشر سازمان ملل، عمدتاً افکار عمومی و مترقی بین المللی، همه وجدانهای بیدار و همه نهادهای حقوق بشری، سازمان ها و نهادهای مترقی و دموکراتیک، رسانه های عمومی، مطبوعات و جنبش های مردمی و ترقیخواه در سراسر دنیا است.

ما بر این باوریم که جنبش مردم کشورمان برای پایان دادن به حکومت ضد بشری جمهوری اسلامی، عین حقوق بشر است. ما جمهوری اسلامی را از همه جهات، ناقض فاحش و سیستماتیک حقوق بشر و مانع اصلی بر سر تحقق آن می دانیم.

۸ ماه گذشته و تظاهرات مردم در ۲۲ بهمن، نشان داد که رژیم جمهوری اسلامی به خواست های حقوق بشری و حق طلبانه مردم پاسخ نخواهد داد، مگر آن که جنبش مردم این رژیم را در سراسر سقوط قرار دهد.

از این رو، ما از همه هموطنان دعوت می کنیم تا هر چه گسترده تر و متشکل تر در اعتراض به نقض مستمر و سیستماتیک حقوق بشر، در تظاهرات در مقابل مقر سازمان ملل در ژنو شرکت کنند.

خواست های مبرم ما:

۱- در کوتاه ترین زمان ممکن، هیأتی از سوی شورای حقوق بشر سازمان ملل برای بررسی وضعیت زندانیان و زندان ها عازم ایران شود.

۲- تعیین و اعزام هرچه سریعتر گزارشگر ویژه حقوق بشر به ایران از سوی سازمان ملل.

۳- آزادی بی قید و شرط همه زندانیان سیاسی، عقیدتی و بویژه همه کسانی که در رویدادهای گسترش جنبش اخیر مردم ایران، دستگیر و زندانی شده اند.

هم میهنان آزاده در آستانه هفتمین نشست ادواری بررسی نقض حقوق بشر از سوی جمهوری اسلامی در ایران، ما از همه ایرانیانی که با نقض حقوق بشر در ایران مخالفت می کنند، دعوت می کنیم در تظاهرات روز دوشنبه ۱۵ فوریه ۲۰۱۰ در برابر مقر سازمان ملل در ژنو حضور بهم رسانند.

این حق همه، هم میهنانی که با نقض حقوق بشر مخالف اند، خواهد بود که با هر شعار و خواستی در این تظاهرات شرکت کنند. ما بر این باوریم که بر اساس ماده ۱۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر «هر کس حق دارد از آزادی فکر، وجدان و مذهب بهره مند شود...». تلفیق دین و دولت از سوی جمهوری اسلامی، نقض فاحش حقوق بشر در ایران است و از جمله افراد بسیاری هم اکنون به دلیل مذهب، عقیده و یا تغییر مذهب در ایران در زندان بسر می برند. دستگیری، زندان و محاکمه بهائیان، دگراندیشان و... اشاره کوتاهی در این عرصه خواهد بود.

ما بر این باوریم که بر اساس ماده ۲۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر، «اساس و منشا قدرت حکومت، اراده مردم است و...». جمهوری اسلامی نه تنها ناقض فاحش حقوق بشر است، بلکه در ۳۱ سال گذشته و به ویژه در ۸ ماه گذشته، ناقض اراده مردم و عامل سرکوب و به خاک و خون کشاندن جنبش حق طلبانه و آزادیخواهانه مردم ایران است.

ما بر این باوریم که بر اساس بند یک ماده ۱۶ اعلامیه حقوق بشر، جمهوری اسلامی ناقض گسترده و فاحش حقوق زنان در تمامی عرصه ها و سرکوبگر جنبش زنان است. نقض حقوق زنان در تمامی عرصه ها از جمله حق آزادی پوشش، حق بر بدن، حق سقط جنین، حق طلاق، حق داشتن کار، حق مشارکت سیاسی و اجتماعی و زندگی آزاد و همچنین بر اساس قوانین ارتجاعی و زن ستیزانه مربوط به تعدد زوجات، صیغه، به صورت سیستماتیک در حال اجرا ست و جمهوری اسلامی به انحای مختلف، حقوق زنان را به عنوان یک فرد انسانی نقض می کند. هم اکنون بسیاری از فعالین زنان، زنان همجنس گرا در زندان های جمهوری اسلامی بسر می برند.

ما بر این باوریم، بر اساس مواد ۱ و ۲ و ۲۰ و ۲۷ و ۲۸ اعلامیه حقوق بشر، جمهوری اسلامی ناقض حقوق ملیت های مختلف ساکن ایران و حقوق اولیه و دموکراتیک آنها در تعیین حق سرنوشت این ملیت ها است.

ما بر این باوریم، بر اساس ماده ۲۳ و ۲۴ اعلامیه حقوق بشر، جمهوری اسلامی در تمامیت آن ناقض فاحش و مستمر حقوق کارگران و زحمتکش، معلمان، پرستاران در

اتحاد کار

شماره ۱۶۶

اسفند ۱۳۸۸ - مارس ۲۰۱۰

ETEHAD KAR

March 2010

Vol. 15 - No. 166

تماس با روابط عمومی سازمان:

نامه های خود را به آدرس زیر

- از یکی از کشورهای فارغ -

برای ما پست کنید.

آدرس سازمان در فرانسه:

AZAMI

116 RUE DE CHARENTON
75012 PARIS, FRANCE

آدرس پست الکترونیکی سازمان:

etehadefadaian@wanadoo.fr

info@etehadefadaian.org

آدرس صفحه سازمان در اینترنت:

www.etehadefadaian.org

تلفن: ۰۳۳ ۶۲۰۵۱۴۱۱۲

فاکس: ۰۴۹ ۲۲۴۱۳۱۰۲۱۷

بها معادل: ۱/۵ یورو

روز جهانی زبان مادری



از سال ۱۹۹۹ سازمان یونسکو ۲۱ فوریه (۲ اسفند) را "روز جهانی زبان مادری" نامیده است تا دولت‌ها و شهروندان جهان را به دادن اهمیت بیشتر به تدریس زبان مادری در مدارس فراخواند.

با شرکت در تظاهرات روز ۲۲ بهمن و نه به جمهوری اسلامی، به گسترش و پیشروی جنبش دمکراتیک مردم یاری رسانیم

که همانا خواسته‌های اساسی انقلاب بهمن نیز بوده است، می‌تواند گرامیداشت این روز نمادین را نیز به صاحبان اصلی آن یعنی مردم بازگردانده و گسترش و پیشروی جنبش عمومی جاری سر آغازی برای برچیدن بساط این رژیم باشد.

همچنین حکومت از ۲۲ خرداد به اینسو و بویژه بعد از تظاهرات روز عاشورا، با تشدید خشونت و دستگیری بیش از هزار تن از فعالین جنبش، اعدام دو نفر از زندانیان سیاسی و اعلام صدور حکم اعدام برای ۹ تن دیگر، تمامی تلاش خود را برای ایجاد رعب و وحشت و خانه نشین کردن مردم را به‌کار می‌برد. سکوت و خانه نشینی مردم، بیش از گذشته جنایتکاران حکومتی را به کاریست خشونت ترغیب خواهد کرد. با حضور در خیابان‌ها و برگزاری تظاهرات، باید نشان داد که مردم مرعوب خشونت‌های حکومت نشده‌اند.

ما از هرگونه اقدام و حرکتی که به تقویت حضور حق طلبانه و آزادیخواهانه مردم کمک کند و فرصت و امکان طرح مطالبات دمکراتیک آنها را فراهم کند، کاملاً پشتیبانی کرده و با تمامی توان خود در راه نیرومند کردن جنبش مردم تلاش و مبارزه می‌کنیم.

گسترده تر باد مبارزه حق طلبانه و آزادیخواهانه مردم ایران!

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

۱۵ بهمن ۱۳۸۸

۲۲ بهمن ۱۳۵۷، روز پیروزی جنبش انقلابی مردم بر دیکتاتور شاه و برچیدن بساط ستمشاهی در ایران بود. اما این روز بعنوان سالگرد انقلاب بزرگ بهمن نیز بوسیله رژیم خمینی که جانشین رژیم شاه شد، همانند دیگر نمادها و دستاوردهای این انقلاب، مصادره یا قلب گردید. از آن پس، ۲۲ بهمن هم مثل ۱۳ آبان یا ۱۶ آذر، اساساً تبدیل به نمایش‌های حکومتی و یا راهپیمایی‌های فرمایشی جمهوری اسلامی شد.

با آغاز و استمرار جنبش آزادیخواهانه و حق طلبانه مردم از خرداد گذشته و در شرایط تشدید باز هم بیشتر ممنوعیت‌ها و سرکوبگری‌ها از جانب حکومت در برابر حرکت اعتراضی مسالمت‌آمیز توده‌ها، استفاده از برخی مراسم رسمی و حکومتی برای گردهمایی و طرح شعارها و خواسته‌ها توسط مردم نیز معمول گردید. چنانکه تجمعات و تظاهرات مردمی روزهای «۱۳ آبان»، «۱۶ آذر» و یا روز «عاشورا» در شهرهای مختلف، نه فقط موجب برهم خوردن مراسم و نمایش‌های حکومتی و دولتی شد، بلکه به نوبه خود، حضور گسترده مردم معترض و استمرار حرکت اعتراضی آنها را نیز به اثبات رسانده و امکانی برای طرح شعارها و خواسته‌های عدالت طلبانه و آزادیخواهانه آنها و نشان دادن مخالفت آشکارشان با استبداد مذهبی حاکم را فراهم آورد.

حضور وسیع مردم در تظاهرات روز ۲۲ بهمن، علیه استبداد و برای آزادی و دمکراسی و عدالت

پیاغ به مناسبت ۲۶ بهمن ماه سالگرد فعالیت علنی کومه‌له

دوستان و رفقای گرامی

صمیمانه ترین تبریکات و شادباش‌های ما را برای سی یکمین سال برپائی حزب کومه له کردستان ایران پذیرا باشید.

رفقا و دوستان گرامی،

سی یکمین سالروز برپائی کومه له امسال در شرایطی جشن گرفته می‌شود که کشور ما یکی از بحرانی‌ترین شرایط خود را پشت سر می‌گذارد. به دنبال تقلب وسیع در انتخابات ۲۲ خردادماه گذشته و رویدادهای پس از آن که مقاومت و مبارزه دلیرانه زنان و مردان کشورمان در برابر استبداد مذهبی را به همراه داشت، جنبش آزادیخواهانه و عدالت خواهانه مردم در برابر حکومت خودکامه جمهوری اسلامی که دین و دولت را درهم آمیخته، سر برآورده است. تداوم و گسترش این جنبش در ۸ ماه گذشته علیرغم سرکوب‌های وحشیانه و خشونت‌بار رژیم، به آن ابعاد تازه‌ای داده است. شعارها و خواسته‌های آن نیز رادیکال‌تر گردیده است.

ریشه‌های این جنبش در نارضایتی عمیق، نفرت انباشت شده و بی حقوقی مردم در طول ۳۱ سال حیات جمهوری اسلامی نهفته است. از همین رو، این جنبش همانگونه که در شعارها و خواسته‌های مردم آشکارا بیان می‌شود، تا تغییر نظام و برچیدن